حقیقت

دو ماهه

سال اول، شماره دوم،جمادث الاولی- جمادی الثانی ۱۴۳۵هـ ق، حوت -۱۳۹۲ حمل ۱۳۹۳هـ ش



هدف دشمن از پروسه جعلی انتخابات!



روز فرار اشغالگران کانادایی از افغانستان خجسته باد!



بسم الله الرحمن الرحیم

دو ماهه

حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

سال اول، شماره دوم، جمادی الاولی- جمادی الثانی ۱۴۳۵هـ ق، حوت ۱۳۹۲ حمل ۱۳۹۳هـ،ش



آنچه در این شماره میخوانید:

عنوان	صفحه

◆صاحب امتیاز :

کمیسیون امور فرهنگی،
امارت اسلامی افغانستان

◆مدیر مسؤل:

❖احمد تنویر

◆معاون :

❖عبدالله شهید

◆هیئت تحریر:

❖حسن مبشر ❖ جمال زرنجی

❖سعید بدخشانی ❖ سید سعید

❖سعادت کامران ❖ سمیع الله زرمتی

◆دیزاین :

❖زلمی افغان

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

تذکر:

جز سرمقاله دیگر محتویات مجله انعکاس دهندهء افکار و نظریات نویسندگان است.

هدف دشمن از پروسه جعلی انتخابات!

امریکایی ها در طول اشغال افغانستان، به اسمای مختلف و عناوین دروغین همواره تلاش نموده اند تا ملت یکپارچه و متحد افغانستان را از شاخصه های اصیل و ارزشمند آن، جدا ساخته و با تزویر و حیله، پراکندگی وبدبینی عمیق را میان مردم ایجاد نمایند، تا بتوانند پروسه استعماری خویش را از هر راه ممکن، به مرحله تکمیل برسانند؛ یکی از جمله ابزار استعماری و حربه های فریبنده دشمنان در جهت رسیدن به اهداف شان، پروسه شوم و شکست خورده انتخابات بود، امریکایی ها بظاهر تعدادی وطنفروش را توظیف ساخته و به ملت ما تلقین کردند که در زیر سایه اشغال، درافغانستان نظام دموکراسی حاکم است؛ پس ملت می تواند یکی از چهره های مورد تایید و نظر خود را به گونهء زعیم کشور توسط رای خویش انتخاب نماید؛ در حالیکه امریکا قبلا شخص مورد نظر خویش را انتصاب نموده وبه اجرای درامه انتخابات افکار عامه را فریب میدهد؟!؟

چیزی که در گذشته (از زمان اشغال کشور)، به تجربه رسیده؛ اینست که پروسه انتخابات نیز همانند دیگر پروسه های مکرآمیزدشمن، ناکام بوده وگاهی هم برای ملت افغان، نتیجه مطلوب و مفید را بدنبال نداشته است.

شناخت دقیق از اداره کرزی دلیلی بهتری برای مدعای ماست، اگر ما اداره کرزی را که درنتیجهء چنین انتخابات فرمایشی برملت تحمیل ومسلط گردیده بود زیر بررسی بگیریم بهترمي توانیم درک کنیم که اداره نو تأسیس در نتیجه انتخابات جعلی چه خواهد بود؟

در طول دوره زمامداری کرزی، ملت افغانستان کاملا فاقد حیثیت و استقلال بود، مکررا حریم کشور وحریم فامیلی افراد در کشور از طرف امریکایی ها مورد تجاوز قرار گرفت، ولی افغانها نتوانستند از آن باز جویی کرده و مسئولین جنایات را به گونه یک نظام مسئول تحت مراقبت قانونی قراردهند.

اشغال و تهاجم بیگانگان در زمامداری کرزی، به حد نهایت رسوا کننده وارد مراحل جدی ترشد و بیشتر از قبل افزایش یافت!؟

ملت رنجدیده افغان، در زمان اداره اجیر کرزی از رنج و فقر نجات نیافت؛ حتی درد و رنج شان بیشتر و فقر و ناداری شان اوج گرفت.

تحت سایه شوم اشغالگران و اداره بی کفایت کابل و نیز تحت حمایت سازمانهای نام نهاد حقوق بشر، از حقوق زنان، امنیت خانواده، ارتقای روابط صمیمی فامیلی نه تنها صیانت نشد؛ بلکه خشونت بالای زنان ، کودکان و طبقه ضعیف جامعه افزایش یافت و آمار خشونت ها، فروپاشی خانواده ها و قتلهای ذات البینی به شکل بی سابقه، بالا رفت.

سرمایه های هنگفتی که به اسم ملت افغانستان از مردم و کشورهای جهان گدایی شدند، در آن امانتداری صورت نگرفت، توسط اداره مفسد همه پولهای وارد شده حیف و میل شد، یا در بانک های مختلف به حساب های شخصی واریز گردید و نام افغانستان در لیست جهانی به عنوان فاسدترین کشور دنیا مطرح گردید.

اداره کرزی نتوانست به ارتباط صیانت از خاک وجان افغانها که توسط خارجی ها بدون هیچ دلیلی همواره آماج تجاوز و بمباردمان قرار گرفت، درک مسئولیت نموده وهمچو اداره مستقل دست به اقدام قاطع زند.

همچنان ریشه های اعمال فاجعه بار مثل: اختطاف، قتل، نا امنی، تجاوز به عنف، مافیای مواد مخدر، مافیای زمین، ظلم و جنایت، ارتشاء و خیانت نه تنها قطع نشد؛ بلکه به شکل بی سابقه در تاریخ افغانستان جوانه زدند و جامعه را تا مسیر مایوسی و فلج شدن به پیش برد.

پس بدون شک، تاریخچه سیاه اداره دست نشانده کرزی پیش روی همه هست که چگونه توسط قدرت های خارجی بر سر ملت افغانستان به اسم برگذاری انتخابات تحمیل شد و همان قسمیکه در گذشته از انتخابات، فقط استفاده سمبولیک گردید؛ باید به این حقیقت، اذعان نمود که این چنین انتخابات، پروسه های نمایشی بیش نبوده و نتیجه بدست آمده از انتخابات (هرچه باشد) هرگز خواسته ملت غیور ومسلمان افغان نیست، و نه هم درد و رنج افغانها را معالجه کرده میتواند.

به یاد حماسه ماندگار ۲۴ حوت

ابو صهیب حقانی هراتی

وقتی پایان سال خورشیدی فرا می رسد و گذشت زمان ایام را با دهه اخیر برج حوت مصادف می سازد ؛ در تاریخ درخشان افغانستان یاد و خاطره قیام خودجوش ، انقلابی و خیزش مردمی ولایت هرات ، علیه نظام دیکتاتوری و دست نشانده وقت ، جان را طراواتی جانانه ، و حمیت و غیرت اسلامی را روحیه تازه و زنده می بخشد ؛ گرچه جای جای این میهن عزیز از این حماسه آفرینی ها و قهرمانی ها موج می زند ؛ منتها قیام 24 حوت 1357 هش مردم هرات ، در نوع خود کم نظیر و بی سابقه است ؛ در 24 حوت آن سال (1357هـ،ش) مردم هرات متشکل از اقوام مختلف افغانستان با گویش های متفاوت همه همدل و همصدا از روی صداقت پاک و ایمان خالص و جذبه پرشور دینی ، یک چیز را فریاد زدند و آن آزادی اسلام ، سرزمین افغانستان و حریت مسلمین ، آنها دیگر از نظام دست نشانده ارتش سرخ شوری به ستوه آمده بودند و عزم آهنین شان را جزم کرده برای عزت جاویدان وارد میدان رزم شدند و درحالیکه می دانستند شهید می شوند با علاقه وافر و اشتیاق فراوان ، لقای حق را لبیک گفته و شهادت افتخارآفرین را برزندگی باذلت تحت سلطه بیگانگان و نوکران آنها ، به مراتب ترجیح دادند و به نسل نوین افغانستان درس آزادگی و عزت را آموختند و با فدا نمودن جان های شیرین شان مسیر پیروزی ملت مجاهد و قهرمان افغانستان را علیه دشمنان متجاوز ، پیمودند و اسباب شکست و خفت جبران ناپذیر ایادی وقت استکبار (شوروی سابق) را فراهم ساختند ؛ آنها رفتند تا گذشتگانی غیرتمند و قهرمان برای آیندگان ، باقی بمانند و به نسل های بعد از خود مسیر عزت و ترقی دنیا و آخرت را الگو بشوند.

از حماسه ماندگار 24 حوت هرچه که بگوییم کم گفتیم و هرچه قدر که بنویسیم کم نوشته ایم ؛ ولی اگر بخواهیم بطور خلاصه این خیزش ایمانی و مردمی را ترجمه کنیم باید گفت : 24 حوت یعنی روز ایمان ، شجاعت و مردانگی ملت قهرمان و همیشه در صحنه افغانستان ؛ 24 حوت یعنی روز بیداری ، پایداری و هوشیاری امت مسلمه و نشان دادن قدرت واقعی ایمان ؛ 24 حوت یعنی حرکتی خود جوش و عملی راستین و صادق به آیه های جهاد و شهادت قرآن شریف بدون انگیزه سیاسی و شخصی ؛ 24 حوت یعنی شکست ابرقدرت زمان ، با تجهیزات مدرن نظامی روز ، درمقابل جبهه ی اخلاص و ایمان مستضعفین جهان ؛ 24 حوت اوج عزت و استقلال مردم مجاهد و قهرمان افغانستان ؛ و بالاخره اینکه 24 حوت سرآغاز قیام های ملت های منطقه علیه نظام های مستبد ، وابسته و دیکتاتوری و بهار اسلامی و سرآغاز شکست قدرت روسیه (یعنی ارتش سرخ و متجاوز) شوروی سابق!

مردم مجاهد و شهید پرور هرات در 24 حوت سال 1357 هش واقعا از روی احساس ایمان و با دستهای خالی جز آرزوی شهادت دنبال چیزی دیگر نبودند ؛ آنها با بیل ، کلنگ ، داس و تیشه (ابزار زراعتی و نه نظامی) به جنگ تانک های غول پیکر ، موترهای زرهی و ضدگلوله ، سلاح های پیشرفته نظامی اعم از ثقیله و خفیفه که توسط عساکر روسی و حکومت اجیر وقت ، حمل و نقل می شدند ؛ رفته و با بستن حلقه های زنجیره ای از مردم ، تانک های زنجیری دشمن را در حلقه محاصره خویش در آوردند و با طنین الله اکبرهای شان رعشه بر اندام کفر و حکومت اجیروقت ، افکندند و این فریاد های کفرشکن اهل ایمان ، رگبار مسلسل های دشمن را تعطیل ساخته و صدای خشن ودلخراش ادوات نظامی آنها را محو ونابود نمودند ؛ در حالیکه دشمنان دین و خاک ملت افغانستان و نوکران وطنفروش آنها ، مصروف جنایات هولناک و بسی تکان دهنده بوده و از کشته ها پشته می ساختند و از خون سرخ شهدای مسلمین در آن روز ، دریای مواج و بی کران به راه انداخته بودند و از هرات سرسبز و زیبا ، جنگلی پر رعب و وحشت ساخته بودند و با استفاده از توپ و تانک و خمپاره ، آن شهر آباد را به ویرانه ی ترسناک تبدیل کرده بودند ؛ اما بازهم درمقابل شجاعت و رشادت های زایدالوصف ملت شریف هرات و ولسوالی ها ودیهات همجوار ؛ این شهرخون و قیام از پای نه ایستاد و با دادن قربانی بیش از 24یا25 هزار شهید ، قامت و غرور شوروی و حکومت اجیرش را شکست و بالاخره با پیروزمندی کامل ، تمام شهر از لوث وجود قوای اشغالگر و مزدور پاک گردیده و در تصرف ملت قهرمان و مجاهد هرات باستان درآمد ؛ چیزی که هرگز در عقل و تصور اشغالگران و نوکران شان در آن زمان نمی آمد!

قابل یادآوری است که درکنار مردم سلحشور در مرکز و در داخل شهرهرات ، تعداد بی شماری از مسلمانان مجاهد و قهرمان اطراف شهر(قری و قصبات) و ولسوالی ها ، بخصوص مردم مجاهد و غیرت مند ولسوالی های غوریان و زنده جان نقش بسزایی در جریان شکل گیری این انقلاب مردمی داشته اند ؛ و از آنجا که همه بخاطر خدا ، روی یک احساس پاک دینی حضور یافته بودند ؛ بطور دست جمعی با بهره گیری ازموعظه های آتشین علمای مجاهد و مخلص آن زمان ، آمده بودند تا یکبار دیگر صحنه های زیبا و حماسی چگونه فدای دین شدن راخلق نموده و با افتخار و عزت تا مرز شهادت ، به دفاع از حریم اسلام ، ناموس و خاک به پیش رفتند.

24 حوت را کسی جز اخلاص وایمان فولادین مردم آن زمان ، رهبری و سازماندهی نکرده بود ، به همین خاطر تاثیر جاویدان در تاریخ افغانستان پیدا کرده است ؛ می گویند "گل محمد تیزان" یکی از چهره های مشهور جریان 24 حوت در حالیکه سوار بر یک دوچرخه (بایسکل) بود فریاد می زد : "ای مردم ! کفر به کشور آمده برخیزید که وقت جهاد است" همین کلمات بظاهرساده چنان برنفس وقلب مومنین آن زمان تاثیر گذاشت که همه را بی تاب نموده و مست شهادت و

شکست روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سابق) و رسوا شدن مجاهد نماهای چوکی طلب ، آنگاه که افغانستان در زمان "امارت اسلامی افغانستان" تازه روی پای خودش ایستاد و به خانه جنگی جنگ سالاران ظلم پیشه پایان داد و یک نظام صد فی صد اسلامی حاکم گردید ؛ دشمنان خارجی و فریب خوردگان داخلی نتوانستند که این نظام اسلامی و حریت منش را تحمل کنند و در اقدامی جنون آمیز و سراسر ظلم و ستم ، همدیگر را توانی کردند و به بهانه های واهی علیه این خاک مظلومان با مشارکت بیش از پنجاه کشور جهان ، ارتشی بزرگ ، تا دندان مسلح و مجهز به تجهیزات مدرن نظامی روز ، تشکیل داده و به قصد اشغال و تصاحب این خاک تجاور نمودند و اکنون بیش از گذشت یک دهه ، همچنان مشغول اشغالگری و قتل عام کردن افراد ملکی و بی گناه این سرزمین هستند ؛ و امروز که حدود 34 سال از قیام سرنوشت ساز 24 حوت سال1357هش می گذرد واقعا در این روزها ، جای شهدای والامقام 24 حوت و امثال این روز تاریخی خالی است که ببینند رهبران دیروزی آنها که روزی فتواء و فرمان علیه کفر صادر می کردند ؛ امروزچگونه در کنار کفار(صلیبی ، یهود ونصاری) ایستاده ودوشادوش آنها نظاره گر بدبختی های افغانستان هستند



اجرای فرمان الهی مبنی برجهاد علیه کفر اشغالگرنمود ؛ دیگر هرکس فریاد می زد : جهاد ! جهاد! خیابان های هرات و کوچه پس کوچه های این شهر زیبا ، مملوء از جمعیتی شده بودند که همه هم دل و هم صدا جهاد و شهادت را فریاد می زدند ؛ تا اینکه سرانجام آن خونهای سرخ ، به ثمر نشست و باعث شکست و فروپاشی ارتش سرخ شوروی گردید .

اما که دیری نگذشت همه چیز عوض شد و کشور عزیز افغانستان باز دستخوش تحولات قرارگرفت و پس از

، جای شهدای 24 حوت خالی که بخاطر آنکه فرزندان و خاک شان برده و اسیر نباشند جان های شیرین شان را کف دست گذاشته و به شوق شهادت رهسپار دیار دوست شده و به لقای حق پیوستند ؛ که امروز ببینند که فرزندان همان قهرمانان چگونه عاجزانه تن به ذلت داده و اشغال و تجاوز را توجیه شرعی ، ملی و وطنی می کنند !؟!

بقیه در صفحه (۲۰)

شیطاني رسنۍ وپېژنئ

قاري حبيب

د مسلمانانو په خلاف دغرب دپيل شوي جنګ هدف يو ، خو ابزار ، محاذونه او طريقې يې خورا ډېري دي ، دمسلمانانو په خلاف ددې جنګ يو ډګر د ميډيا او رسنيو ډګر دی ، غربيانو د مسلمانانو د مغزشويۍ لپاره په پراخه کچه چاپي ، تصويري ، انلاين او غږيزې رسنۍ جوړې کړي دي ، چې دمسلمانانو په خپلو ژبو ورته شپه ورځ اسلام ضد تبليغات کوي .

په مبارزه او جهاد کې د بريا يو لوی راز دشمن شناسي ده ، ترڅو چې څوک دښمن ونه پيژني ، له مکرونو ، دسيسو ، سنګرونو ، او فريبونو يې خبرنه شي ، امکان نلري چې له تعرض او ضرر څخه يې په امان پاته شي او يا ورسره متقابل مناسب چلند وکړي .

نن سبا دمسلمانانو لپاره لکه څومره چې ددښمن دنظامي ، کلتوري ، اقتصادي او فکري يرغلونو پيژندل او ورسره مقابله کول ضرور دي ، همدومره ددښمن دتبليغاتي او ميډيايي جال پيژندل هم دهر مسلمان ستر مکلفيت دی ، ترڅو ددښمن له شيطاني تبليغاتو څخه په امان پاته شي ، او ددښمن دتبليغاتي يرغل په وړاندې د روښانه فکر په وسله سمبال واوسي .

نن سبا چې موږ کومې راډيوګانې اورو ، چاپي مطبوعات ګورو يا نورې رسنۍ تعقيبوو ، له زياتره رسنيو څخه چې کوم خبر واورو ، بې له دې چې تحليل يي کړو ، منو يې ، په داسې حال کې چه دغه رسنۍ به زموږ له دښمنانو سره تړاو لري ، او داسلام په ضد به دمنظمو تبليغاتو وظيفه ورسره سپارل شوي وي ، په داسې حال کې که موږ دغه رسنۍ ونه پيژنو ، د هغو اهداف ، تمويلونکي او تړاو رامعلوم نه وي ، نو ډير امکان دی چې ددښمن دشيطاني تبليغاتو په دام کې ايسار شو ، او دښمن مو په لاعلمۍ کې ماغزه راومينځي .

په دې ليکنه کې کوښښ کوو ځيني هغه رسنۍ تاسو ته معرفي کړو ، چې زموږ په خلکو کې ډير شهرت لري ، خلک ورته دبې طرفه او صادقو رسنيو په نظر ګوري ، په داسې حال کې چې دغه رسنۍ داسلام له دښمنانو سره تعلق لري او هغوی يوازې د اسلامي امت په ضد دتبليغاتي جنګ او دمسلمانانو د تيرايستلو په خاطر جوړې کړې دي .

د امريکا شيطاني رسنۍ ،VOA

دامريکا دمتحده ايالاتو حکومت داسلامي امت په ضد د جګړې په لاره کې ترټولو ډيرې صوتي ، تصويري او نورې رسنۍ ايجاد کړي دي ، له دې جملې دامريکا ترټولو ستره راډيويی اداره د VOA په نامه خبري اداره ده ، چې په فارسي کې صدای امريکا او په پښتو کې ورته دامريکا غږ وايي .

دغه راډيوي اداره د دوهمې نړيوالې جګړې په مهال لومړی ځل جوړه شوه ، په ۱۹۴۵ ميلادی کې داراډيو دامريکادبهرنيو چارو وزارت ته انتقال شوه ، اوپه ۱۹۵۳ کې د USIA په نامه دامريکاداطلاع رسانۍ داژانس ملحقه وبلل شوه ، دې راديو کابو نيمه پيړۍ دهمدې ادارې تر نظارت لاندې کارکاوه ،په ۱۹۹۵ ميلادی کې چې ددرستو امريکايي تبليغاتي ادارو دانسجام لپاره د BBG په نامه واحده اداره رامنځ ته شوه امريکا غږ راديو يي هم يوه برخه وګرځيده ، همدااوس دا راديو چې خپروني يې د BBG سازمان له خوا په ډير دقت رهبري کيږي مرکز ي دفتر يې په واشنګټن کې دی او دنړۍ په نورو ډيرو هيوادو کې هم ګڼې نمايندګۍ ، راډيويی ستيشنونه او خبرنګاران لري .

د صدای امریکا په نامه امریکایي راډیویي اداره له څو لسیزو راهیسې دافغانستان لپاره په پښتو او دري راډیویي خپرونې لري ، او په وروستیو کلونو کې یې دافغانستان لپاره لنډې تیلویزوني خپرونې هم پیل کړې دي ، صدای امریکا دامریکا دحکومت نړیواله رسمي راډیو ده ، چې ۲۴ ساعته دنړۍ په بیلابیلو ژبو خپرونې لري ، دوی په خپرونو کې یوه سرمقاله لري چې دامریکا دحکومت رسمي پالیسي څرګندوي او له هغه پرته داسې سیاسي ، خبري ، ادبي او ذوقي پروګرامونه لري چې د امریکایي مقاماتو په مخامخ قومنده یې اجنډا او څرنګوالی ټاکل کیږي ، دوی کوښښ کوي په خپلو خپرونو کې دځان درنه او دمسلمانانو سپکه بیان کړي ، سره له دې چې ځانونه ظاهرا بې طرفه او ربښتیني بولي ، مګر د صدای امریکا په نوم خبري اداره په نړیواله کچه له سترو دروغجنو او شریرو رسنیو څخه شمیرل کیږي ، چې مسلمانان یې باید په خبرو او غلطو تبلیغاتو باور ونه کړي .

ازادي راډیو که د بې بندوباري راډیو

امریکایان په صدای امریکا سربیره داروپا دچک جمهوریت په مرکز پراګ کې د RFE/RL په نامه یوه ستره تبلیغاتي اداره لري ، دغه شیطاني تبلیغاتي اداره چې په نړۍ دامریکایي میډیایي راج چلولو او امریکایي فکري جنګ د کامیابه کولو لپاره جوړه شوې ده ، د ۲۱ هیوادونو لپاره په ۲۸ ژبو خپرونې لري .

دغه راډیو ته ځکه دامریکا جنګي راډیو ویلی شو ، چې همیشه ترینه د جنګي وسیلې په حیث استفاده کیږي ، په کوم هیواد چې امریکا نظامي یرغل پیلوي ورسره دا خبري اداره دهماغه هیواد په ژبه تبلیغاتي جنګ هم پیلوي ، کله چې امریکا په افغانستان برید وکړ ، ورسره سمدستي همدې ادارې دافغانستان لپاره په پښتو او دري ژبه د ازادي راډیو په نامه خپرونې پیل کړې ، وروسته کله چې امریکایانو په عراق حمله وکړه ، همدې ادارې دعراق لپاره دعراق الحر په نامه ځانګړې راډیویي خپرونه پیل کړه .

ازادي راډیویي چې دامریکایي کانګرس سره تړاو لري ،د امریکا له سترو شیطاني رسنیو څخه ده ، چې دمسلمانانو په خلاف په پراخه فکري جګړه کې لاس لري ، د چک جمهوریت په پراګ کې ددې شیطانی رسنۍ لپاره پراخ تاسیسات جوړ شوي دي ، امریکایان د ډالرو په مقابل کې دنړۍ له مختلفو سیمو څخه خبریالان او نطاقان له خپلو کورنیو سره خپل دې تبلیغاتي مرکز ته نقلوي ، ترڅو ورباندې له همدې ځایه داسلامي اولسونو په خلاف جګړه وکړي ، امریکایانو له افغانستان څخه هم ګڼ شمیر پښتو او دري ژبي خبریالان او لیکوالان له خپلو کورنیو سره پراګ ته یوووړل چې اوس شپه ورځ دخپل مسلمان اولس په وړاندې غلط تبلیغات کوي او دامریکایانو په فرمایش تبلیغاتي جګړه پرمخ وړي .

ازادي راډیو چې په افغانستان کې هره ورځ ۱۲ ساعته خپرونې لري ، په خلکو کې یې ډیر شهرت موندلی او ناخبره خلک ورته دبې طرفه راډیو په سترګه ګوري ، په داسې حال کې چې دا دامریکایانو یوه جنګي راډیو ده چې یوازې د یوه لنډمهاله ماموریت یعني دافغانستان دجګړې د پاللو لپاره رامنځته شوې ده او یوازینی موخه یې دمسلمانانو تیرایستل ، تخریبول ، اسلام وروسته پاتې ښودل ، خلک بې لاره کول او دکفر په ګټه تبلیغات کول دي .

د ازادي راډیو له نوم څخه ښکاري چې دا دامریکایانو دنړیوال فکري اعتقاد لیبرالیزم دتبلیغ لپاره جوړه شوې ده ، ازادي دوه معناوې لري چې یوه یې حریت یا استقلال او دوهمه یې هم فردي ازادي / لیبرالیزم یعني له ټولو دیني ، ملي او وجداني قیودو څخه ځان خلاصول او دحیواناتو غوندې بې بندوباره ژوند کول دي ، امریکایان او نور غربیان دازادۍ په دوهمه معنی عقیده لري او دیومخیزې بې بندوبارۍ یا لیبرالیزم لپاره یې ستره مبارزه شروع کړې ده ، دوی دغه راډیو هم له همدې امله ازادي راډیو نومولې چې په انګلیسي کې ورته لیبرټي راډیو وایي ، دوی غواړي ددې راډیو په تبلیغاتو سره خپل منحوس کلتور لیبرالیزم زموږ په هیوادوالو ومني ، له همدې امله ددې راډیو له لارې پرلپسې داسلامي عفت ، درنښت ، او حجاب په ضد تبلیغات کوي او په ډاګه وایي چې ازادي راډیو د قومي او دیني تعصب په خلاف مبارزه کوي ، د دیني تعصب په خلاف مبارزه دا معنی چې دوی هیڅ دین په رسمیت نه پیژني او کوښښ کوی چې خلک له دیني قیودو ازاد او د حیواناتو غوندې یومخیز ازاد ژوند ته سوق کړي .

ازادي راډیو دمجاهدینو او اسلامي حرکتونو په خلاف هم سخت پوچ تبلیغات کوي ، ددې راډیو کارکوونکي متعصب او سیکولر کسان دي ، چې یوازې په ژبه افغانان ، نور دعاداتو او اخلاقو په لحاظ په بشپړ ډول امریکایان دي ، له کفر سره ددوی اخلاص له دې څخه معلومیږي چې له خپلو کورنیو سره دامریکایانو په تبلیغاتي مرکز کې اوسي او خپل ټول ژوند یې دامریکایي کفر خدمت ته وقف کړی دی ، مسلمانان باید ازادي راډیو دامریکا دیوې جنګي راډیو په حیث وپیژني او هیڅکله یې باید دتبلیغاتو تر اثر لاندې رانشي .

ازادي راډیو په فارسي ژبه دفردا راډیو په نوم دایران لپاره خپرونې ، دازادي په نوم دتاجکستان لپاره ، او دمشال راډیو په نوم د پښتونخوا دقبایلي سیمو لپاره هم خپرونې لري ، چې د ټولو عمده هدف داسلام تخریب او دامریکایي بې دیني فکر لپاره تبلیغات دي .

BBC دانگلستان لویه تبلیغاتي اداره

BBC د بریتانوي امپراطورۍ د مهال یوه لویه او نړیواله خبري اداره ده ، چې پخوا یي یوازې راډیویي خپرونې درلودې مگر اوس تیلویزوني او انلاین خپرونې هم لري ، بي بي سي چې مرکزي دفتر یې په لندن کې دی له ۱۹۲۲ میلادي کال راهیسې دانگلستان دحکومت درسمي تبلیغاتو د خپرونکې په حیث په نړیواله کچه پراخ فعالیت لري ،دا اداره دانگلستان د ملکې لخوا دټاکل کیدونکي پلاوي لخوا کنترولیږي او بودیجه یې ځکه



دانگلستان دبهرنیو چارو دوزارت لخوا ورکول کیږي ، چې دغې ادارې ته دانگلیس دبهرنۍ تگلارې په تطبیق کولو کې دیوه مهم مرکز په حیث کتل کیږي .

بي بي سي په ۳۳ نړیوالو ژبو راډیویي خپرونې لري، په همدومره ژبو انټرنیټي پاڼې او په گڼو ژبو تیلویزونې خپرونې هم لري ، بي بي سي چې دنورو غربي رسنیو په نسبت تریوه حده دخپل متبوع حکومت له اغیزو خپلواکه ده ، له لویه سره دانگلستان درسمي تبلیغاتي پالیسۍ د پرمخ وړلو لپاره جوړه شوې رسنیزه اداره ده .

دا راډیو هم یوه له هغو رسنیو ته چې خصوصا داسلامي فکر په خلاف خپله تبلیغاتي جگړه په ډېر مهارت سره پرمخ وړي ، ظاهرا ځان بې طرفه بولي خو په حقیقت کې دغربي سیکولر نظریاتو لپاره شپه ورځ تبلیغات کوي .

په افغانستان دامریکایانو له یرغل وروسته دې راډیو نه یوازې دافغانستان لپاره راډیویي خپرونې زیاتې کړې دي ، بلکې په پښتو او فارسي ژبو یې تیلویزوني خپرونې هم پیل کړې دي ، بي بي سي کوښښ کوي دافغان ځوان نسل اذهان ومینځي ، داسلامي فکر په ځای لیبرال غربي تصورات ورداخل کړي ، دهمدې لپاره دبې حجابۍ ، جنسي اختلاط ، ډمتوب او د بې لارۍ نورو موضوعاتو ته خورا ډیره لمن وهي او په مکرر ډول یې په په تصویري او غریزې راپورونو کې نشروي ترڅو زموږ اولس ورسره عادي کړي .

دې راډیو په دې وروستیو کې په کندز کې داشراف المدارس په نامه دنجونو دیوې مدرسې په خلاف خورا له کینې او حسده ډک راپور جوړ کړی وو ، چې نه یوازې دمدرسې بلکې داسلام او اسلامي تعلیماتو ځرگند سپکاوی یې هم په کښې کړی وو .

بي بي سي راډیو دمجاهدینو په خلاف هم خورا له کرکې ډک راپورونه خپروي ، دې رسنۍ ته باید دانگلیس دیوې شیطاني رسنۍ په نظر وکتل شي او په تبلیغاتو یې باور ونه شي .

نورې شیطاني رسنۍ

له یادو شویو مشهورو غربي رسنیو سوا دنړۍ او په افغانستان په کچه نورې هم خورا ډېرې صوتي ، تصویري ، چاپي او انلاین رسنۍ شته چې غربیانو زموږ دمغزشویۍ لپاره جوړې کړې دي .

د انټرنیوز په نامه یوه غربي مؤسسه په افغانستان کې په لسگونو ایف راډیوگانې ، مجلې ، ورځپاڼې او انټرنیټ پاڼې تمویلوي ترڅو داسلامي فکر په خلاف تبلیغات وکړي ، همدا اوس چې په پلازمینه کابل او نورو لویو ښارونو کې دغه راز دهیواد په مختلفو ولایاتو کې گڼې ایف راډیوگانې ، چاپي او تیلویزوني رسنۍ گورو ، یوه یې هم افغاني او اسلامي ریښه نلري ، بلکې ټولې تر غربي شیطاني ادارو پورې ملحقې دي ، دهغوی لخواتمویلیږي ، دهغوی لخوا استخدام شوي او دهغوی له پروگرام سره سم تبلیغاتي جگړه پرمخ وړي .

همدا اوس غربیانو په افغانستان کې ۸۱ تیلویزونونه او ۱۷۰ راډیوگانې ددې لپاره گمارلي دي چې ددوی په گټه تبلیغات وکړي ، په دې رسنیو کې ظاهرا زموږ خپل خلک ناست دي ، زموږ په ژبو خپرونې کوي ، مگر پیسې ، پروگرام او سوژه ورته دغربي شیطاني ادارو لخوا ورکول کیږي .

له دې جملې دطلوع ، اریانا ، یک او نورو غوندې تیلویزوني چینلونه هغه اداري دي چې دغرب دسترو تبلیغاتي بنسټونو سره پیبلي دي او دهغوی لپاره د فکري جنگ ورسپارل شوې دنده پرمخ وړي .

په یادو شویو محلي رسنیو سربیره د جرمني ، فرانسې او گڼو نورو هیوادونو په شمول نور غربي هیوادونو هم نړیوالې راډیوگانې لری ، او شپه ورځ لگیا دي د جهاد ، شریعت ، اسلامي نظام ، اسلامي تعلیم ، اسلامي فکر او اسلامي تمدن په خلاف تبلیغات کوي .

مهمه خبره

د کفري رسنيو تبليغات ديو ستر او خطرناک توپان حيثيت لري ، چې که ورسره په سمه توگه چلند او مقابله ونه کړو زموږ لپاره خطرناکې پايلې درلودلی شي ، ددښمن ددې شيطاني تبليغاتو په مقابل کې د مبارزې ښه لاره داده ، چې ددغو شيطاني رسنيو ماهيت وپيژنو ، دوی ته بايد داسلام ضد او دښمنو رسنيو په سترگه وگورو او هيڅ خبره يې په پټو سترگو ونه منو ، که دغه رسنۍ دمجاهدينو په ضد تبليغات کوي يا کوم بل اسلامي ارزښت تربريد لاندې نيسي ، بايد ويې نه منو ، بلکې د دښمن دمکارانه شيطاني دروغو په نظر ورته وگورو .

متاسفانه دمسلمانانو دضعف او کفري دشمنانو دنړيوالې برلاسۍ له امله وضعيت داسې جوړ شوی چې مسلمانان نشي کولای په متقابلو بالمثله تبليغاتو سره دکفارو تبليغات خنثی کړي ، ځکه واقعي مسلمانان دې ته نه پريښودل کيږي چې په نړيواله کچه لويې خبرې ادارې جوړې کړي ، له همدې امله اوس په نړيواله کچه ددښمنانو يوطرفه تبليغات روان دي ، ددښمن ددغو تبليغاتو يوازينۍ مقصد دمسلمانانو گمراهي ، تيرايستل او دغربي فکر په رنگ رنگول دي ، که غواړو ددښمن دغه شيطاني هيله نامراده کړو ، بايد دتبليغاتو له اثرپذيري يې ځان وساتو ، که مو ددښمن دتبليغاتو له اثرپذيري ځان وساته نو معنی يې داده چې ددښمن ټوله تبليغاتي پروسه مو له ناکامۍ سره مخامخ کړه .

که دافغانستان په سطحه ووايو نن سبا د اسلامي امارت دمجاهدينو په خلاف ددښمن بيلابيل مطبوعات په يوه غږ خورا زهرجن تبليغات کوي ، کله وايي مجاهدين دپاکستان او نورو هيوادونو دگټو لپاره جنگيږي ، کله وايي مجاهدين عام خلک وژني ، مکاتب ، کلينکونه او سرکونه ورانوي او کله وايي چې مجاهدين ديوه قوم سره تړاو لري او له نورو اقوامو سره تعصب لري .

مسلمان اولس بايد دخپل ايماني فراست په مقتضا د دښمن دغه ټول تبليغات ناديده او ناشنيده وبولي ، ددې په ځای چې ددښمن په تبليغاتي شيطاني دام کې واقع شي او مجاهدين ددښمن له سترگو ووينې ، بايد په خپله سترگې وغړوي ، دمجاهدينو او اسلامي امارت په اړه په خپله پلټنه وکړي ، اهداف ، لوائح او کړنې يې وگوري ، چې څوک دي ، دکوم ځای دي ، دڅه لپاره جنگيږي او څه غواړي ؟؟؟؟

که دوی ددښمن دتبليغاتو له اثرپذيرۍ ، پيش قضاوتونو ،



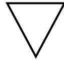
تعصبونو او غرض انديشۍ پرته يوازې دانصاف له عينکو مجاهدين ، دهغوی تگلارې او فعاليتونه وگوري ، نو وبه ويني چې مجاهدين واقعا ددې اسلامي وطن ترټولو وفادار زامن دي ، يوازينۍ ارمان يې داللّه تعالی په ځمکه دالهي نظام برپا کول دي ، اسلامي اصولو ته په کلکه ژمن دي او ټوله هڅه يې داده چې خپل اولس هم په دنيا کې داسلامي نظام په نعمت ونازوي او هم يې داخرت دسميدلو غم وخوري .

په داسې حال کې چې دمجاهدينو ماهيت او حالت په خپلو سترگو وگورئ نو ټولې تبليغاتي پردې به مو له سترگو لرې شي ، دهرڅه په باره کې به مو سترگې روښانه او فکرسالم شي ، چې بيابه ددښمن دشيطاني رسنيو غرضونه او مرضونه ډير ښه تشخيصولای شئ .

اسلام و نظریات سیاسی

نویسنده: مفتی محمد تقی عثمانی

مترجم:
عبدالله گل ریان



قسمت دوم

حکومت چگونه به میان آمد؟

ازاینکه علم سیاست ازنظام حکومت بحث می نماید، ازین رو ماهرین سیاست وفلاسفه، که درمباحث با پرسش نخست مواجه می گردد، اینست که حکومت چگونه به وجود آمد؟ یعنی انسان چگونه خود را دربند حکومت آورد؟ حکومت چگونه بمیان آمد؟ حکومت وریاست چگونه آغازید؟

دراین باره ازابتداء نظریات متعدد اظهارگردیده است واین نظریات درقیام نظامهاي بعدي موثربود. بهتر است تابه اندازه ضرورت بحث مختصردرباره آن صورت گیرد

قابل یادآوري است، نظریاتی که من درینجا ازآنها بحث مي نمایم، نظریات اشخاص است که از روشنی تعلیمات آسماني بی بهره اند؛ پس معلوم است که این نظریات ازتفکروتعقل انساني سرچشمه گرفته است، هرکدام ازخود پرسیده است که درابتدا حکومت چگونه موجود گردیده است، ازهمین گونه با اندیشیدن نظریات مختلف به وجود آمده است؛ چون این نظریات مخصوص قیاس است، طبعاً درجستجوی شواهد نیز بوده اند؛ بعضي از نظریات آنها به شرح ذیل می باشند:

۱ -نظریه قرارداد اجتماعي : دراین سلسله ازجمله نظریاتی که درعلم سیاست مشهوراست،نخستین آنها نظریه قرارداد اجتماعي یا - social contract-است که خلاصه آن اینست:

وقتي انسان به این دنیا آمد، فاقد حکومت بوده، کدام دولت وریاست نداشت ، بلکه بطورانفرادي بدون حکومت زندگي مي نمود، دراصطلاح علم سیاست، این حالت راحالت فطري (state of Nature)میگویند؛ یعني وقتیکه انسان پیداشد، حکومت نبود، کدام قانون وجودنداشت ،کدام ریاست ودولت موجود نبود، بلکه هرشخص زندگی انفرادي داشت ،مطابق منافع خود، طوریکه می خواست کارمی کرد(کسانیکه به همین نظراند،ازهدایات آسماني(وحی) محروم بودند،ن ظروفکرخودشان است که زماني کدام حاکم ومحکوم وجود نداشت واین حالت راحالت فطری تعبیرمینمایند؛ نظرآنان اینست که درین حالت فطری،منافع افراد دربین شان درتصادم بود؛ یکي می گفت در این کارفایده است ودیگری می گفت که فایده درین است تااین کارنشود، به این قسم،اساس جنگها گذاشته شد ودرنتیجه آن، مردم فکرکردند تا نظامي داشته باشند که تصادم منافع، سبب جنگ وجدال نگردد؛ پس آنها بین خود قرارداد نمودند که همه ما تحت یک نظام زندگی نماییم که درنتیجه آن قرارداد ومعاهده، دولت یاحکومت به میان آمد وکسی درراس آن تعین گردید، همین رئیس آنها، برای زندگي مردم راه وروش را نشاندهي نموده و قوانین وضع کرد ومردم ازآن متابعت می نمودند.

خلاصه اینکه، انسانها به خاطرمنافع خود، بین خودمعاهده نموده که نتیجه آن تاسیس حکومت گردید؛ این نظریه که قرارداد اجتماعي یاد می گردد،اگرچه درقرن پانزدهم میلادي به این نام مسمي گردید، اما تصور آن درنوشته هاي فلاسفه گذشته نیزدیده می شود.

ولي موضوع دلچسب اینست که درنتیجه این قرارداد اجتماعي، دونظام مختلف بوجودآمد، اساس هردوی آن همین قرارداد اجتماعي می باشد؛ اما راهاي آنها بالکل باهم متضاد اند، یکي آن نظام مطلق العنان ودیگري نظام حکومت عوام میباشد، درابتداء بعضی ها تشریح این قرارداد اجتماعي راچنین نمود که چون مردم برای حفظ منافع خود،همه حقوق واختیارات خودرا حواله حکومت نموده است، پس حکومت، حکمران مطلق العنان می باشد ومطلق العنان ومختار کل باید باشد،که به این صورت بالاي همه مردم آمریت داشته وهمه را می تواند اداره کند.

این مردم استدلال می نمودند که نسبت تصادم منافع، ضرورت چنین معاهده وقرارداد احساس گردیده وهرفرد درحدود منافع خودفکرمی کند؛ ازاین خاطر، کسی آزادي ندارد که طبق منافع خود راهی را انتخاب نماید وبگوید که کدام خوب وکدام بد است ، بلکه چون افراد اختیارخود رابه حکومت داده اند که حاکم وحکمران آنهایند و آنها منافع جامعه رادرنظر داشته فیصله می نمایند که چه خوبست وچه بد؟

اگرکسی فیصله اوراخوب نداند، بازهم وظیفه اوست تاازآن اطاعت نماید.

سقراط نظریه مطلق العناني رابصورت بسیارعالی تمثیل وتعمیل نمود ؛ سقراط استاد افلاطون می باشد ودرپایتخت یونان- اتن - به دنیا آمد، راجع به مذهب واخلاق، نظریاتی داشت که مخالف نظریات رایج آن وقت بود و دراخبارالحکماء للقفطي (۸۷:۱) آمده است که، سقراط مخالف بت پرستی بود(اگرچه معتقد به زندگي پس ازمرگ نبود) .

به سبب عقاید مخالفی که داشت، حکومت موصوف رامتهم نمود که ازنظام مذهبي واخلاقي اجداد ما انحراف ورزیده است واذهان نسل جدید راخراب می نماید.

حکومت اورا حبس وبه اعدام محکوم نمود، سقراط به این فکربود که من اگر درباره اخلاق کدام نظری را ارایه می نمایم که مخالف افکار مردم گذشته است، این کدام جرم نیست؛ اما حکومت او را زنداني نمود.

ازاینکه مداحان سقراط زیاد بوده ومردم ثروتمند و با رسوخ شامل حلقه اعتقادي اوبودند؛ آنها پروگرامی را ساخته و به سقراط گفتند که ما شما را از زندان بطورمخفي بیرون می نماییم .

درآن زمان دریونان حکومتهاي شهري موجود بود، یعني هرشهر یک حکومت جداگانه داشت که هرکدام دارای اختیارات مستقل بود، ازاینکه تسلط حکومت تا محدوده شهر اتن محدود بود، طرفدارانش به او گفتند که شما رابه شهردیگري می بریم تا درآن جا زندگی نمائید؛ اماسقراط ازچنین کاري انکار نموده و گفت: من به صفت یک شهروند این حکومت، با آنها معاهده نموده ام که حکومت دارای صلاحیت مطلق العنان می باشد، هر حکمي که نماید، ما آن را می پذیریم وآن راعملي می سازیم، ازاینکه من پایبند این معاهده هستم و اگرچه میدانم که سزاي اعدام برای من مطابق انصاف نبوده وخلاف عدالت است؛ اما بخاطر پایبندی که به آن تعاهد دارم از زندان فرار نمی نمایم.

درآن وقت قانون چنین بود که اگرکسي محکوم به اعدام می گردید، به او زهر داده می شد، سقراط نیز درزندان زهر نوشید ومرد، اما این گفته اوتاحالا درج وثبت تاریخ است که با داشتن توان واسباب فرارازمحبس، گفت: معاهده ایکه من با حکومت دارم، نمی توانم از زندان فرار کنم ؛ این تشریح انتهاي حکومت مطلق العنان است.

این تشریح قرار داد اجتماعی، تاقرن پانزده میلادی کارفرما بود، تا اینکه درفرانسه، درعلم سیاست، سه شخصیت فلسفي به میدان آمدند که درعرصه سیاست هنوزمطرح اند. یکي تامس هابس (Thomas Hobbes)بود. دوم لاک (Lock)وسوم روسو.(Roussou)

این سه تن، درباره سیاست کتابها نوشتند که براي مصنفین بعدی شکل بنیادی داشت ،هرسه آنان تقریباً هم عصربودند.

هابس وجان لاک، قرارداد اجتماعي را چنین تشریح می نمودند که درنتیجه قرارداد اجتماعي، اگرحکومت به میان آید، باید مطلق العنان وهرحکم آن باید واجب الاطاعت باشد.

اما روسو، این قرارداد اجتماعي را خلاف آن تشریح نمود و گفت : حکومت خود به خود بمیان نیامده ،مردم عوام باهم جمع گردیده ، باهم معاهده نموده وحکومت رابه وجود آورده اند ، کسیکه در راس آن است ،حاکم است اما دراصل، سرچشمه اقتدار واختیاراتش همان مردم است و مردم اند که اورا این اقتدار واختیارحواله نموده اند؛ پس کار حاکم اینست که ازعوام نمایندگي نماید ومطابق خواست مردم حکومت نماید. اگر او خلاف خواست مردم ، خلاف خیرخواهی وخلاف منشاء آنها حکومت نماید ، دراصل او ازمعاهده خلاف ورزي نموده است ودر نتیجه خلاف ورزی از این معاهده او سزاوار معزولی است واین حق مردم است که اورا معزول نمایند .

به این ترتیب روسو، ازاین انکارنمود که درنتیجه این قرارداد، حکومت کل اختیار ومطلق العنان به وجود مي آید، بلکه حکومت باید طبق مرضي وخواست مردم باشد.

روسو همان شخصی است که نتیجه افکارش انقلاب فرانسه می باشد، و درآینده موضوع آن به تفصیل خواهد آمد، (انشاءالله) این بود خلاصه قرارداد اجتماعی.

۲ -نظریه قوت: راجع به میان آمدن حکومت، بعضی فلاسفه نظریه دیگری رامطرح می نمایند که نظریه قوت است، مطلب آن اینست که به وجود آمدن حکومت درحقیقت به اساس طاقت وقوت است؛ زمانیکه کدام حکومت وجود نداشت مردم بین خود جنگ می کردند، در این جنگها هرکه به زور بازوی خود غالب می گردید اوحاکم می شد ودیگران محکوم ؛ یعنی ازاثرجنگها حکومت به میان آمد.

حاصل این نظریه اینست که بین مردم معاهده درفضای صلح صورت نگرفته است، بلکه درحقیقت دراول کدام حکومت موجود نبود، نسبت تصادم منافع افراد ، جنگها واقع می گردید،هرکه فاتح می شد او حاکم ومغلوب محکوم بود.

کسانیکه این نظریه رامی پذیرد اورا ظالمانه فکرنمی کنند؛ تشریح این نظریه به ارسطو منسوب است که می گوید: کسیکه غالب میگردد سبب غلبه آن، صلاحیت وی است وقوت آن دراصل مظهرصلاحیت آن می باشد؛ پس اگر آن به سبب صلاحیت خود حاکم می گردد، این خلاف عقل وانصاف نیست.

حقیقت

۳ - نظریه پدرسالاری یامادرسالاری: نظریه سوم اینست که اساس حکومت ازخانواده نشات گرفته است، هرخاندان وفامیل یک سربراه دارد که حاکم خانواده است، همچنین خانواده ها باهم قبیله می سازند و کسی هم در راس آنها می باشند وبعضی قبایل باهم یکجاشده حکومت می سازند وشخصی راهم به صفت حاکم خود انتخاب می نمایند که درگذشته چنین شده است .

اما اگردقت گردد، نظریه قرارداد اجتماعي واین نظریه باهم تفاوت ندارد؛ زیرا اگر خاندان، قبیله یا جامعه، کسی رابه صفت حاکم خود تعین نماید، دراصل دربین آنها معاهده صورت می گیرد، اگر آن معاهده درالفاظ باشد و یا فقط درعمل (بالاخره) دیده می شود.

۴ -نظریه اصل خداوندی :(Theory Of Divine Origin)اگر خوب دقت گردد، این همه نظریات فقط به اساس قیاس وتخمین اظهار گردیده است؛ زیرا هیچ کس ثبوت قطعي ندارد که بین انسانها کدام معاهده قطعي صورت گرفته است و یا مردم به واسطه زور وطاقت به اقتدار وحکومت رسیده است، اساس این نظریات درحقیقت مخصوص این فرضیه بي بنیاد است که انسان خود بخود خلق گریده است و کدام خالقي اورابرای هدف مشخص وتعلیمات خاص در زمین مستقر ننموده است، کسانیکه ایمان به خداوند ندارند به این گونه قیاسها وتخمین ها مجبور می گردند؛ درباره چنین اشخاص خداوند می فرماید:

وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ .

(به این مردم درین باره،کدام علمی نیست،فقط قیاس مینمایند.)

إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ .-۱۱٦:٦-

(غیرازگمان ازچیزی دیگرپیروي نمی نمایند...)

اما، کسانیکه به خداوند ایمان دارند، آنها باوردارند که خداوند این کاینات راخلق نموده و انسان را با کدام مقصد درینجا فرستاده است، این مردم معتقد، به چنین قیاس آرایی وتخمین ها احتیاجی ندارند؛ مثلاً طبق عقیده مسلمانان واهل کتاب، خداوند اول آدم (علیه السلام) راخلق نموده، به این دنیا فرستاده و او را حاکم ساخت ومردمی که دربعد پیداشدند تابع ومحکوم او بودند وزماني نگذشته است که درآن حکومت نبوده باشد وانسان درفضای لاقانونیت زندگی نموده باشند؛ پس برای به میان آمدن حکومت ضرورت به کدام معاهده دیده نشده است.

به عبارت دیگر، فلاسفه ایکه به معاهده اجتماعي قایل اند وحالت قبل ازآن را حالت فطري وبدون حکومت تعبیرمی نمایند، هیچگاه موجود نبوده ، نه براي حکومت بین مردم کدام قرار داد ومعاهده صورت گرفته است ونه چنین ضرورتي احساس گریده است، بلکه زمانیکه خداوند انسان را خلق نمود، انسان اول را به صفت حاکم فرستاده است .

به اصطلاح علم سیاست، این نظریه را اصل خداوندي Divine) (originگویند.

این نظریه فقط نظریه مسلمانها نبوده بلکه فلاسفه دیگریکه معتقد به خداوند است، تا این حد باهم متفق اند که خداوند انسان راخلق نموده ،ازهمان وقت با حکومت آفریده است؛ اما بعضي مذاهب واديان درتشريح اين نظريه افراط مي نمايد؛ مثلاً، میگویند: کسیکه اورا خداوند حاکمیت بخشیده اوازطرف خدا حاکم است . احدي حق ندارد تا اورا ازحاکمیت دورنماید؛ چون ازطرف خداوند مقررگردیده ازین رو انسانها حق عزل اورا ندارند؛ حتی بعضي مردم ازاین هم پا فراترنهاده می گویند: اگرفرضاً کدام حاکم جابر وظالم هم مقررگردد وبه مردم از او تکلیف وضرر رسد، درحقیقت آن یک عذاب خداوندي است که درنتیجه اعمال بد انسانها نازل گردیده است، اگر این حکمران ظالم،ازطرف خداوند یک عذاب باشد، پس این مظهر مشیت خداوند است و مناسب مردم نیست تاحتی به طریقه صلح آمیز اورا خلع نمایند؛ زیرا معنی این کارآن خواهد بود که انسان خلاف خواست خداوند کوشش وفعالیت می نماید، پس کسیکه در راس قدرت باشد، اطاعت او ومتابعت از وی ضروری می باشد واین مطابق خواست خداوند است.

درحقیقت، این مردم فرق بین مشیت تکوینی وخواست تشریعی خداوند راکرده نمیتواند، از نظرقرآن وحدیث این درست است که گاهي نسبت اعمال بد انسانها، (خداوند) کدام شخص ظالم را سر آنان حاکم می گرداند.

درشروع سوره بنی اسرائیل خداوند می فرماید که به سبب سرکشي آنها دو مرتبه حکمران ظالم را به آنها مسلط نمودم و درحدیث نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم این ارشاد منقول است که حاکم شما آینه اعمال شما است ؛ اما این فیصله تکوینی خداوند است ومطلب آن این نیست که در راه خلع شخص ظالم و آوردن شخص صالح کوشش نشود، بلکه بطورتشریعي مرضی خداوند اینست که مردم ازاعمال بد توبه نموده وبرای بهبود نظام حکومت خود سعی نمایند، اگرچه درحالات عام، براي خلع حکمران، شریعت بغاوت مسلحانه را جایزنمی داند، زیرا ازآن نسبت به اول خرابیهای زیاد بوجود می آید وازخونریزی میان مسلمانان حتی الامکان باید جلوگیری گردد؛ امابه صورت صلح آمیزخلع نمودن حکمران ظالم بالای مسلمانان واجب است؛ مثال آن چنین است که مثلا شخصي به مرض مصاب میگردد ، مرض ازمشیت خداوندی است وبسیاری اوقات آن مرض سزای کدام گناه می باشد، امامطلب آن هیچگاه این نیست که علاج آن مرض خلاف خواست خداوند است، برخلاف آن، درین صورت حکم خداوند است که انسان ازگناهان خویش توبه نموده وعلاج جایزمرض هم بنماید.

این شناسایی مختصراز نظریاتي بود که بطورعمومي درعلم سیاست بیان می گردند وبنیاد قیام نظامهاي سیاسی می باشند ...

ادامه دارد ...

مسجد جامع در ولایت خوست از نمونه های تمدنی دوران امارت اسلامی افغانستان

محمود احمد نوید

تمدّن چیست و مُتمدن کیست !؟!

(قسمت دوم)

در قسمت نخست موضوع "تمدن اسلامی" کوشیدیم تا به شکل وجیز و مختصر مقوله تمدن را تعریف لغوی و اصطلاحی نموده و اینکه اصل مبحث ما درباره تمدن اسلامی می باشد؛ حقیقتا وقتی کتب تاریخ مورد مطالعه دقیق و عمیق قرار بگیرد و مراحل سیر و صعود و نیز مراحل سقوط و تنزل جامعه اسلامی مورد بحث و بررسی عالمانه قرار داده شود؛ به وضوح مشخص می شود که پیدایش و ترقی تمدن اسلامی در برهه ی از زمان، و نیز تزلزل و فروپاشی ارکان مهم و اساسی تمدن بزرگ اسلامی در برهه ی دیگر از زمان، عوامل و عللی داشته که بجاست در این مختصر، بدانها پرداخته شده و هدف اصلی از تفحص و تعمق در تمدن اسلامی و ضرورت علم به این موضوع، و چرایی آن بیان بشود.

بدون تعصّب باید قبول کرد که بشریت قبل از اسلام، صاحب یک چنان تمدن قوی و غنی نبود که برای همه عرصه ها جوابگو و مفید بوده باشد و یا تمدنی که حیثیت محوری داشته و بتواند به عنوان هسته ی مرکزی پیشرفت و ترقی جوامع مطرح گردد؛ گرچه تمدّن یونان و رُم قدیم، که اروپای امروز در اواخر قرن بیستم هنوز به آن افتخار می کند و در تاریخ و تفسیرهای علمی خود، آن را به رخ همه می کشد، وجود داشت؛ لیکن بازهم از اصل تمدن جهان شمول و عام محور، فرسنگ ها فاصله داشته و تمدن یونان و روم، جز بطور مقطعی آن هم با محدودیت های خاصی از جمله: قومی، گروهی و لسانی مطرح نگردید و این تمدنها، خیلی زود پایداری و مقاومت خود را از دست دادند و حالت انفعالی به خود گرفتند؛ تا اینکه دین مقدس اسلام با نبوت سیدنا محمد مصطفی – صلی الله علیه و سلم – ظهور کرد و به شکل معجزه آسایی در یک چنان قومی که ظاهرا از هیچ نگاه برای تشکیل و ظهور تمدن اسلامی آمادگی و پذیرش نداشت؛ بنای تمدن بزرگ بشریت گذاشته شد و مِتُد واقعی مدنیت و تمدن جهان شمول و همه پذیر، برای نخستین بار در جهان به تاریخ حقیقت پیوست.

تاریخ تمدن اسلامی

به نقل از پایگاه معلوماتی دانشنامه اسلام؛ "تمدن اسلامی را از لحاظ تاریخی می توان به دو دوره تقسیم نمود؛ دوره اول از آغاز دعوت اسلامی و پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی تا سقوط بغداد بدست هلاکو.

دوره دوم؛ با پذیرش اسلام توسط مغولان، تا اواسط قرن 18 میلادی.

هر یک از این دوره‌ها دارای خصوصیات خاص خودش است که آن‌ها را از هم متمایز می نماید. هدف از تمدن اسلامی در بحث حاضر دوره اول می باشد که در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان شهر بغداد در سال‌های (1258-750 م) و به روزگار خلافت امویان در اندلس در سال‌های 1492-755 م بود.

مطالعه در اطلس تاریخ اسلامی و چگونگی انتشار اسلام در جهان نشان می‌دهد که اسلام در طول چند قرن بر بیشتر سرزمین‌های آباد آن روز جهان مسلط شد و قسمت اعظم آسیا، آفریقا و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد.

آندره میکل در مورد محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی می‌نویسد: »یک جغرافیدان عرب در قرون وسطی، روزی تصمیم می‌گیرد که تعریف مناسبی از سرزمین‌های اسلامی در اطراف دو بیابان ارائه دهد. از این رو سرزمین‌ها را به دو منطقه ایالات عربی شامل عربستان و سوریه و ایالات غیرعربی شامل ایران آن روز تقسیم می‌کند. این تعریف، یکی از تقسیم‌بندی‌های اساسی سرزمین‌های اسلامی است.«

در مرکز از عراق، ایران، افغانستان و در شرق تا چین و هند امتداد داشت. از جانب شمال شرقی تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا کوه‌های یکی از فرغانه را شامل می شد.

این مناطق با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه مکرمه و مرکز فرهنگی و سیاسی اش بغداد بود.

این تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین پوهنتون ها و مدارس جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. با این اوصاف می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است".

تمدن اسلامی، که پایه و اساسش در معتقدات، اخلاق و معاشرت مسلمین می باشد؛ همواره مسیر پر نشیب و فرازی را طی نموده است؛ بعنوان مثال، هرگاهی که مسلمین کاملا از نظر عملکرد مطابق به آئین شریعت مقدس اسلام، کوتاهی ننموده و بیشتر از آنچه که از دین شان گفته، بدان عمل نموده اند؛ بدون شک ایام ترقی و صعود را داشته اند؛ و هر زمانی که بنا به هر دلیلی کارنامه عملی شان ضعیف شده متاسفانه از مسیر عروج منحرف گردیده و روند نزولی و عقبگرد داشته اند؛ بدین ترتیب، هیچ گاهی در هیچ زمینه ی فرهنگ و تمدن غنی اسلامی کوتاهی نداشته است؛ بلکه اگر در یک زمانی استادان دیروز جامعه بشری استعداد شاگردی شاگردان دیروزین شان را نیز، نداشته و یا ازدست داده اند این بدان معنانیست که فرهنگ و تمدن اسلامی، ظرفیت پذیرش نداشته و یا برای پیشرفت و ترقی جامعه بشری مانع تراشی کرده و یا هم ایجاد محدودیت نموده است؛ بلکه شرایط زمان در امر عقب ماندگی تمدن اسلامی دخیل بوده است؛ شرایطی که میتوان گفت تا حدود زیادی به حاکمان وقت مسلمین مربوط می شوند؛ چه آن زمان که نا اهلان، زمام امور مسلمین را در دست گرفتند و صرفا به فکر زراندوزی و عیش و عشرت شده و اندر مادیات غرق گشته و از معنویات و مفاخر ارزشمند فاصله گرفتند و همچنین از ایجاد راهکارهای مفید و مناسب برای حفظ و بقای تمدن اسلامی و نیز آنچه که باعث توسعه و گستردگی فرهنگ ناب اسلام می شود کاملا غافل شدند؛ از آنجا بود که متاسفانه شرایط بر خلاف منویات امت اسلام رقم خورد که مسلمانان از مسیر اصلی پیشرفت و تمدن بازماندند و به اموری دیگر مصروف گشتند؛ اموری که مانع عروج شان گردیده و آنها را نسبت به دیگر جوامع بشری در پیشرفت و تمدن امور دنیاوی ومادی باز نگاه داشتند؛ اما ...

(این مطلب ادامه دارد)

نسل جوان افغان و مسؤلیتهای آن

ذبیح الله مجاهد
سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

نسل جوان افغان با وصف اینکه تاحال تجربه های فراز ونشیب زندگی را از سرخود نه گذرانیده و درآستانه حوادث وجریانات قرار دارد،مگر روی اینکه آنها دارای نعمت بزرگ جوانی هستند ، صاحب انرژی فراوانی اند ،حوصله نسبتازیادتر بخاطر برداشت مشقات و پیامدهای اقدامات خودرا دارند، و از همه بیشتر اینها مسائل را روی نیرومندی روان خویش، به گونه خوب درک میتوانند، این برای همه ء ما قابل دقت وملاحظه میباشد.

پس به همین منظور درشرائط کنونی نسل جوان افغان باید بامسائل کشور وآینده خویش مسئولانه برخورد نموده همه چیز ها را روی منفعت های دینی واجتماعی خویش تحت برسی ومطالعه قراردهند، جوانان ما اگر درهرکته گوری بخش های مختلف زندگی مصروف کار یا دانش اند، باید اصلی را محکم در نظر داشته باشند، که ما مسلمان هستیم ، ما پیروی از قانون آسمانی می نمایم، قانونی که از همه شوایب ضعف بشری، تخطی فکری و لغزشهای اعتقادی به دور است، ما مثل جوانان غرب یا کشورهای دیگر نیستیم که اصلاً پابجایی و اعتناء به قوانین ارزنده اسلامی ندارند ونه از آن آگاهی لازم، ما همه مسائل مربوط به زندگی وفرا زندگی خود را روی مکلفیت های دینی خویش زیرعمل و تحلیل قرار میدهیم و درنهایت ما میخواهیم درضمن ایجاد یک زندگی مرفه ، باعزت وآبرومند دردنیا، زندگی ابدی را نیز فراموش نه کنیم، ما باور داریم که رونده ء دنیای دیگری هستیم، پس باید در مورد همان زندگی ابد وهمیش، بیشتر به آندیشیم،گامهای مسئولانه را همین حال برداریم، درخود واطرافیان خود، درسائر برادران وهمکاران خود ونیزدرخواهران ومادران خود وهم درفامیلها وجاهای کار وتحصیل خود باید ذهنیت را ایجاد نمایم که همه این جهت های مذکور ووابسته به ما، درفکر آخرت خویش نسبت به زندگی کنونی زیاتر باشند، آنها را باید در راه همچو تفکر عالی یاری کنیم ، ما باید دراین راه از هروسیله دست داشته خویش استفادهء سالم وکارا نمایم ، تاباشد که درضمن تأمین یک زنگی آرام وباعزت دردنیا، آرزوی آخرت را نیز به هیچ وجه فراموش نه کرده وهمیشه به فکر آن باشیم ، این ذهنیت ومفکوره باید توأم با فراگرفتن تعلیمات اسلامی به مرحله تکمیل خویش برسد، و راه را که بخاطر به دست آوردند چنین سعادت می پیمایم باید در روشنی از فرامین قرآن کریم ، احادیث شریف واقوال فقهای اسلامی (رحمهم الله) آن را طی نمایم، تاباشد که باهمه معتقدات خویش آگاهانه برخوردکرده باشیم و همان سعادت را که آرزو داریم به یقین هم بدست رس ما قرارگیرد.

جوانان مسلمان و افغان!

ما وشما میدانیم که اسلام ازهمه بیشتر به مادرسهای آزادی وخود ارادیت را میدهد، همچنان درضمن آن برای ما می فرماید که باید زندگی خویش را برمحورمعنویات چرخ دهیم، زیرا مادیات جز وسیله، چیزی بیشتری نیست ونه باید درآن آنقدر استغراق نمود که معنویات را به باد فراموشی سپرده ومادیات را هدف نهای خویش قراردهیم، پس باید بخاطر به دست آوردن وعملی ساختن این مفکوره، همه سعی خودرا به خرچ دهیم، تا اولا آزادی دربخش های مختلف زندگی را بدست آوریم، آزادی سیاسی،آزادی اقتصادی،آزادی عملی نمودن احکام خداوندمتعال برخود وجامعه، ازهمه بیشتر ومهمتر آزادی از یوغ اشغالگران و دیگر اندیشی، زمانی که ما همه آزادی ها را در چهارچوب قوانین وفرامین اسلامی تنظیم نمودیم، ما میتوانیم به گونه انسانهای آزاد زیست داشته باشیم، والگوی سعادت ورفا برای تمام بشریت قرار گیریم، به گونهء که در صدر اسلام به وقوع پیوست ، جوانان مسلمان در هرکنج وکنار دنیا الگوی اخلاق، تمدن، فهم ودرک، عزت و آبرو بودند، ولی روی کسل و باختن اراده ونیز درنتیجه متارکه با تعلیمات علیای اسلامی ومطالعه عمیق درآن به ملت زبون، بیگانه پرست ودیگر اندیش مبدل گشتیم، اگر کمر همت نه بندیم هنوز هم در وخامت و بیگانه اندیشی فرود خواد رفتیم و نسل های آینده رنج عدم توجه و کارکردهای مارا خواهد کشیدند، همچنان خودما نیز به آخرت (خدا نخواسته) ناپسند مواجه خواهد شدیم، به امید بیداری وهوشیار ی همه جوانان مسلمان وافغان .

اللهم اهدنا فیمن هدیت وعافنافیمن عافیت

اشغال امریکایی و جنگ قوانین در افغانستان

(قسمت دوم)

مولوی عبدالهادی مجاهد

غربیها بعد از اشغال افغانستان و تأسیس حکومت دست نشانده خود درین کشور قوانینی را در عرصه های سیاسی،عسکری،اقتصادی،فکری و تعلیمی بوجود آوردند که سرنوشت افغانستان را با معاهدات،میثاقها وپیمانهای سیاسی و عسکری غرب گره داه که در نتیجهٔ این عمل أفغانستان را در تصمیم گیری ها و سیاست گذاریها تابع آن پیمانها ومیثاقها گردانید که صلاحیت تصمیم گیری،برتری موقف، و زمام امور را از آن غربیها و دشمنان دیگر اسلام میگرداند،و ملت أفغان را از حق انتخاب چگونه گی ساختارهای نظام داخلی،اتخاذ تصامیم مستقلانه در قبال قضایای جهانی و روابط با دیگران محروم ساخت.

همزمان با ایجاد قوانین غربیگونه در افغانستان غربیها سعی فراوان کردند تا ذهنیت عامهٔ مردم را برای قبول این قوانین تحریک و راغب کند،تا در نتیجهٔ رغبت و قناعت درونی از تحاکم به شریعت ومحاکم شرعی و از رجوع به علمای دین رو گردانند،و در برابراصول و قوانین وضعی ساختهٔ غربیها التزاماتی از خود نشان دهند،و بجای آینکه برای حل وفصل منازعات در مسائل عدلی،حقوقي،مسائل خانواده،ارزشهای اخلاقی و اجتماعی به حکم شریعت رجوع کنند،به نهادهای جامعهٔ مدنی،ادارات حقوق بشرغربی، پارلمان،شوراها ونهادهای دیگری که اشخاص و ادارات (سیکولر) آنرا رهبری و در آن داوری میکنند رجوع کنند.

وبرای اینکه غربیها قوانین و طرز حکم غربیگونهٔ خود را در افغانستان به آسانی تطبیق نموده باشند عدهٔ از اشخاص،احزاب وگروهای منسوب به اسلام را نیز در کنار خود گرفته وبه آنها در محدودهٔ آزادیهای دیموکراسی اجازهٔ فعالیتهای میان تهی و شکلی اسلامی مانند دادند،تا از یک سو به مردم وانمود کنند که نظام کنونی مخالفتی با آن نهادها وتنظیمهای اسلامی ندارند،و از سوی دیگر در بدل تقدیم رشوتهای سیاسی و مادی به این جهتها ازآنها مهر تصدیق و صحه را بر قوانینی که غربیها آنرا در افغانستان تطبیق و نهادینه میکنند بگیرند.

تنظیمها،گروها واشخاص سیکولر مانندی که خود را اسلامی جلوه میدهند و در چارچوبهٔ نظام دیموکراسی زیر چتر حکومت تحت اشغال امریکایی در افغانستان فعالیت میکنند نیز بجای اینکه بنا بر مکلفیت دینی شان جلو تطبیق قوانین ونظام جاهلیت وارداتی غرب را بگیرند،ذلیلانه در کنار اشغالگران ایستادند،وبطور ملیشه های دینی و فرهنگی در خدمت آنها قرار گرفتند،وبحیث وکیل و وزیر و قاضی ومفتی ودعوتگر واستاذ و پیر وحضرت ومسؤولین بنیادهای فرهنگی و تعلیمی تسلیم ارادهٔ غربیهای حاکم در افغانستان شدند،و همگام با اشغالگران درغربی سازی افغانها ونظام افغانستان گام گذاشتند.

اشغالگران غربی در افغانستان بهدف غربی سازی نظام و باشنده گان این کشور هزارها متخصص و مشاور اداری و قانونی تعلیمی و فرهنگی را با صلاحتییهای مطلق ومعاشهای خیلی بلند در ادارات این کشور توظیف نمودند،ودر نتیجهٔ تأثیر فعالیتهای پیگیر مشاوران غربی تحول منفی بسا بزرگی در وضعیت سیاسی،فکری،تقنینی،و نظامی در افغانستان بوجود آمد که برخی از مظاهر این تأثیرات عمیق را در سطور ذیل یاد آور میشویم:

۱- نوعیت نظام از امارت و یا دولت اسلامی به نظام سیکولر و دیموکراتیک تغییر یافت.

۲- جای شرعیت اسلامی را سیکولریزم،لیبرالیزم و انواع فساد اداری و اخلاقی گرفت.

۳- مجاهدین اسلام که برای دفاع از دین و وطن میجنگیدند وحاضر به هرگونه فداکاری برای مصالح اسلام وکشور بودند جای آنها را یک اردوی دیگری گرفت که توسط اشغالگران امریکایی و اروپایی تأسیس شده،توسط استاذان ومربیان صلیبی آموزش دیده، ازطرف دشمنان اسلام وکفار محارب مسلح گردیده،و در بدل پول برای تحقق آرمانهای صلیبیهای اشغالگر در مقابل مجاهدین اسلام میجنگد.

۴- نصاب تعلیمی ای در وزارت معارف بوجود آمد که همه مفاهیم جهاد،هجرت،دفاع، وحدت امت اسلام، التزام به اخلاق و روشهای اسلامی،دشمنی بادشمنان اسلام و ارزشهای فکری و فرهنگی اسلامی ای دیگری از آن کشیده شده و در عوض آنها مفاهیم غربی وغربگرایی چون دیموکراسی،حقوق بشر از دیدگاه غرب،آزادی زنها به معیار غربیها،معرفی اشخاص و مفاهیم لیبرال،وتصوری از اسلام میانه رو که ازغرب پیروی میکند و نظریات و ارزشهای دیگری که با اسلام مخالفت دارد گنجانیده شده است.

۵- روشها و رهنمودهای اسلامی در مجالهای اقتصاد و تجارت از زندگی مردم برداشته شده و درعوض آنها اصول و قوانین اقتصاد سرمایه دارانهٔ غرب که باعث بحران مالی واقتصادی درعالم اسلام است رائج گردید،وسرمایه به دست اشخاص و شرکتهایی افتاد که اساس تعامل اقتصادی شان را (سود) و(احتکار) تشکیل میدهد.

جایگاه تحاکم به شریعت در اسلام

مسئلۀ تطبیق شریعت در زندگی شخصی واجتماعی مسلمانان و تحاکم به احکام شریعت کدام موضوع جانبی ونافله در دین اسلام نیست،بلکه این مسئله از صمیم شریعت واز لوازم ایمان واصل دین است،وکسیکه بر این باور نداشته باشد که شریعت اسلام باید بطور مکمل در زندگی مسلمانان تطبیق شود،و فیصله باید به تمام رضامندی وطیب خاطر طبق دین الله تعالی صورت گیرد مسلمان شمرده نمیشود.

آیات قرآن کریم واحادیث نبوی به روشنی میرسانند که حکم الله تعالی باید حتماً در زندگی مسلمانان تطبیق گردد،وهیچ سرپیچی ای ازآن صورت نگیرد،وتحاکم باید تنها وتنها به احکام شریعت بشود،ونباید مسلمانان احکام الهی را ترک کنند و برای حل منازعات و فیصله های خود قوانین را بر مبنای خواسته ها وعقل خود ایجاد کنند.آیات قرآنی صریح ذیل دلائل قطعی و غیر قابل انکار این موضوع اندکه حاکمیت تنها و تنها حق الله جل جلاله است،و باید تنها قانون او تعالی پذیرفته شود:

۱ - "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلا" [سورۀ النساء / ۵۹] ترجمه: (ای مؤمنان! از الله، رسول، و از کارداران و فرماندهان (مسلمان) خود فرمانبرداری نمایید، و اگر در چیزی اختلاف داشتید آنرا به الله (با عرضه به قرآن) و پیامبر او (بارجوع به سنت نبوی) برگردانید، اگر به الله جل جلاله و روز آخرت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است).

آیه فوق به صراحت حکم میکندکه مرجع فیصله در هنگام منازعه تنها احکام شریعت است و بس.

۲ "فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا" [سورۀ النساء/ ۶۵] ترجمه : (به پرودگارت قسم که آنان مومن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات ودرگیری های خود به داوری نطلبند، و سپس ملالی دردل خوداز داوری تو نداشته، وکاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

در این آیۀ مبارکه ایمان از آنانی نفی شده که فیصله و داوری را بر اساس دین پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی کنند، و یا از فیصله شریعت ملال ونارضایتی در دل دارند.

۳ - "انَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا"[سورۀ النساء / ۱۰۵] ترجمه: (یقیناً ما بر تو (ای پیامبر) کتاب را به حق نازل نمودیم تا در میان مردمان طبق آنچه الله جل جلاله به تو نشان داده است داوری نمائی، ومدافع خائنان مباش).

در این آیۀ مبارکه هدف نزول قرآن این گفته شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اساس آن میان مردم فیصله نماید، ومدافع خائنان نباشد.

۴ -"وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُّبِينًا" [سورۀ الاحزاب / ۳۶] ترجمه: (هیچ مرد و زن مومنی در کاری که الله جل جلاله و پیامبرش داوری کرده باشد (وآنرا مقرر نموده باشند) اختیاری از خود ندارند. وهرکس هم از دستور الله و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری میگردد).

آیه فوق مؤمنان را ازین منع میدارد که در مقابل موقف شریعت يك موقفی دیگری اختیار نمایند.

۵ -"وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا" [سورة المائدة / ۴۸] ترجمه : (وبر تو (ای پیامبر) کتاب را نازل کردیم به همراه حق (ملازم حق) که موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی) و شاهد وحافظ (اصول مسائل) آنها است، پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که الله جل جلاله بر تو نازل کرده است، وبه خاطر پیروی از امیال وآرزوهای ایشان، از حق وحقیقتی که بر تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتی از شما راهی و بر نامۀ (جهت بیان احکام) قرار داده ایم).

درین آیه نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم مأمور گردیده که بر اساس آن کتابی میان مردم فیصله نماید که الله جل جلاله بر او نازل فرموده، و ازین منع گردیده که پیرو امیال و رغبات مردم باشد.

جایگاه تحاکم به شریعت در اسلام

مسئلهٔ تطبیق شریعت در زندگی شخصی واجتماعی مسلمانان و تحاکم به احکام شریعت کدام موضوع جانبی ونافله در دین اسلام نیست،بلکه این مسئله از صمیم شریعت واز لوازم ایمان واصل دین است،وکسیکه بر این باور نداشته باشد که شریعت اسلام باید بطور مکمل در زندگی مسلمانان تطبیق شود،و فیصله باید به تمام رضامندی وطیب خاطر طبق دین الله تعالی صورت گیرد مسلمان شمرده نمیشود.

آیات قرآن کریم واحادیث نبوی به روشنی میرسانند که حکم الله تعالی باید حتماً در زندگی مسلمانان تطبیق گردد،وهیچ سرپیچی ای ازآن صورت نگیرد،وتحاکم باید تنها وتنها به احکام شریعت بشود،ونباید مسلمانان احکام الهی را ترک کنند و برای حل منازعات و فیصله های خود قوانین را بر مبنای خواسته ها وعقل خود ایجاد کنند.آیات قرآنی صریح ذیل دلائل قطعی و غیر قابل انکار این موضوع اندکه حاکمیت تنها و تنها حق الله جل جلاله است،و باید تنها قانون او تعالی پذیرفته شود:

۱ - "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً" [سورة النساء / ۵۹] ترجمه: (ای مؤمنان! از الله، رسول، و از کارداران و فرماندهان (مسلمان) خود فرمانبرداری نمایید، و اگر در چیزی اختلاف داشتید آنرا به الله (با عرضه به قرآن) و پیامبر او (بارجوع به سنت نبوی) برگردانید، اگر به الله جل جلاله و روز آخرت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است).

آیه فوق به صراحت حکم میکندکه مرجع فیصله در هنگام منازعه تنها احکام شریعت است و بس.

۲ "فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا" [سورة النساء/ ۶۵] ترجمه : (به پرودگارت قسم که آنان مومن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات ودرگیری های خود به داوری نطلبند، و سپس ملالی دردل خوداز داوری تو نداشته، وکاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

در این آیهٔ مبارکه ایمان از آنانی نفی شده که فیصله و داوری را بر اساس دین پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی کنند، و یا از فیصله شریعت ملال ونارضایتی در دل دارند.

۳ - "اَنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا"[سورة النساء / ۱۰۵] ترجمه: (یقیناً ما بر تو (ای پیامبر) کتاب را به حق نازل نمودیم تا در میان مردمان طبق آنچه الله جل جلاله به تو نشان داده است داوری نمائی، ومدافع خائنان مباش).

در این آیهٔ مبارکه هدف نزول قرآن این گفته شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اساس آن میان مردم فیصله نماید، ومدافع خائنان نباشد.

۴ -"وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُّبِينًا" [سورة الاحزاب / ۳۶] ترجمه: (هیچ مرد و زن مومنی در کاری که الله جل جلاله و پیامبرش داوری کرده باشد (وآنرا مقرر نموده باشند) اختیاری از خود ندارند. وهرکس هم از دستور الله و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری میگردد).

آیه فوق مؤمنان را ازین منع میدارد که در مقابل موقف شریعت يك موقفی دیگری اختیار نمایند.

۵ -"وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا" [سورة المائدة / ۴۸] ترجمه :(وبر تو (ای پیامبر) کتاب را نازل کردیم به همراه حق (ملازم حق) که موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی) و شاهد وحافظ (اصول مسائل) آنها است، پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که الله جل جلاله بر تو نازل کرده است، وبه خاطر پیروی از امیال وآرزوهای ایشان، از حق وحقیقتی که بر تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتی از شما راهی و بر نامهٔ (جهت بیان احکام) قرار داده ایم).

درین آیه نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم مأمور گردیده که بر اساس آن کتابی میان مردم فیصله نماید که الله جل جلاله بر او نازل فرموده، و ازین منع گردیده که پیرو امیال و رغبات مردم باشد.

۶ - "أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْبِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدًا" [سورة النساء/۶۰]ترجمه: (ای پیامبر) آیا تعجب نمی کنی از کسانی که میگویندکه آنچه بر تو نازل شده، و بدانچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) میخواهند داوری را به پیش طاغوت (کعب بن اشرف یهودی) ببرند (وحکم او را بجای حکم الله جل جلاله بپذیرند؟!) و حال آنکه به ایشان فرمان داده شده که به طاغوت ایمان نداشته باشند. و شیطان میخواهد که ایشان را عمیقاً گمراه نماید).

درین آیه کریمه الله جل جلاله آنهای را مؤمن قرار نمی دهد که دعوای ایمان بر قرآن کریم دارند ولی قضیه را برای داوری وفیصله به قانونی دیگری میبرند، و از فیصلهٔ قرآن رو میگردانند.

۷ - "انَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" [سورة النور/۵۱] ترجمه: (مؤمنان زمانی که به سوی الله جل جلاله و پیامبرش فراخوانده شوند تا میان آنان داوری کنند، سخنشان تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و رستگاران واقعی ایشانند).

این آیهٔ کریمه این را صفت مؤمنان حقیقی قرار میدهد که فیصله وقانون رسول الله صلی الله علیه وسلم را بدون قید و شرط قبول مینمایند و بر آن عمل میکنند.
۸ - "وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً)" [سورة النساء / ۱۱۵] ترجمه: (و هر که با پیامبر مخالفت ورزد بعد از آنکه راه هدایت برایش آشکار شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که دوستش داشته است رهنمود می گردانیم، وبه دوزخش داخل میگردانیم، و دوزخ چه بدجایگاهی است).
درین آیت مبارکه الله جل جلاله آنهای را اهل جهنم معرفی میکند که باقانون وفیصلهٔ پیامبرصلی الله علیه وسلم مخالفت میورزند.
۹ - "وَمَااخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ" [سورة الشورى / ۱۰]ترجمه:(و در هر چیزی که اختلاف پیدا کنید داوری آن به الله واگزار میگردد).
این آیت نیز به طور قطع حکم میکند که در صورت نزاع فیصله باید به شریعت راجع شود. و هیچ مرجعی دیگری حاکم قرار داده نشود.
همهٔ آیات فوق الذکر، وده ها آیات دیگر با صراحت کامل این موضوع را بیان میدارد که سیادت وحاکمیت تنها از الله جل جلاله و شریعت منزلهٔ اوست،و فیصله باید تنها و تنها بر همان قانونی صورت گیرد که الله جل جلاله نازل فرموده. و هر که در مقابل قانون الله جل جلاله بر مبنای عقل وارادهٔ خود برای بشر قوانینی وضع نماید که مخالف قانون الله جل جلاله باشد، او مؤمن باقی نمی ماند،بلکه از دائرهٔ اسلام مسلماً خارج میگردد.
قرآن کریم تارکین حکم به شریعت اسلامی و تحاکم کننده گان به غیر الله را به کدام اوصاف توصیف میکند؟
اینکه قضیهٔ تحاکم در دین اسلام از قضای اصلی وعقیدوی است قران کریم آنانی را به اوصاف کفر،ظلم، فسق،عدم ایمان،تحاکم به طاغوت،پیروی خواهشات،خواستن حکم جاهلیت،نفاق،مرض قلب،شرک و تقلید کفار توصیف مینماید که حکم به شریعت الهی نمیکنند،شواهد قرآنی این اوصاف زشت را به ترتیب ذیل ذکر مینماییم:

۱- کفر:

"وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ" [المائدة / 44]ترجمه:(هر که فیصله نکند به آنچه که الله جل جلاله نازل کرده پس آنها کافرند).

۲- ظلم :

"وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ" [المائدة / 45]ترجمه: (وهر که فیصله نکند به آنچه که الله جل جلاله نازل کرده پس آنها ظالم اند).

۳- فسق:

"وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" [المائدة / 47] ترجمه:(وهرکه فیصله نکند به آنچه که الله جل جلاله نازل کرده است پس آنها فاسق اند).

۴- عدم ایمان:

"وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَـئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ"[المائدة/ 43]ترجمه:(وچگونه حکم میکنند ترا و نزد ایشان تورات است که در آن حکم الله است، باز اعراض میکنند بعد ازین،و نیستند ایشان مؤمنان).
"وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ" [النور/ 47]ترجمه:(ومی گویند به الله جل جلاله وپیغمبر ایمان داریم و(از اوامرشان) اطاعت می کنیم،امّا پس ازین ادعا گروهی از ایشان رویگردان میشوند،وآنها درحقیقت مؤمن نیستند).
"فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا" [النساء/65] ترجمه:(به پروردگارت قسم که آنان مؤمن به شمار نمی آیند تا ترا دراختلافات ودرگیری های خود به داوری نه طلبند،و سپس ملالی در دل خود را از داوری تو نداشته باشند، وکاملا تسلیم قضاوت تو باشند).

۵ـ تحاکم به طاغوت:

"أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدًا" [النساء/ 60] (ای پیغمبر) آیا تعجب نمی کنی از کسانیکه میگویند که آنچه بر تو نازل شده،و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند،ولی باوجود تصدیق کتابهای آسمانی،به هنگام اختلاف)میخواهند داوری را به پیش طاغوت(کعب بن اشرف یهودی) ببرند (وحکم او را بجای حکم الله بپذیرند؟!)وحال آنکه به ایشان فرمان داده شده که به طاغوت کفر ورزند،وشیطان میخواهد که ایشان را عمیقاً گمراه نماید).

٦ـ پیروی از خواهش:

"یاداود إنّا جعلناک خلیفة في الأرض فاحکم من بین الناس الحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله إنّ الذین یضلّون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یو الحساب " ص 26 (ای داود یقیناً ترا خلیفه ساختم در زمین پس فیصله کن میان مردم به حق و پیروی مکن خواهش نفس را که آن گمراه کنند ترا از راه الله و یقیناً آنهاییکه گمراه میشوند از راه الله جل جلاله آنها راست عذاب دردناک بسبب آنکه فراموش کردند روز حساب را).
"فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءكَ مِنَ الْحَقِّ " [المائدة / 48]ترجمه: (فیصله کن میان آنها به آنچه که الله نازل کرده و پیروی مکن از خواهشات آنها اعراض کنان از آنچه که آمد بتو از حکم الهی) .

۷ـ خواستن حکم جاهلیت:

"أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ" [المائدة/ 50]ترجمه:(آیا حکم جاهلیت میخواهند؟ وکیست خوبتر از الله به اعتبار فیصله برای قومیکه یقین دارند).

۸ـ منافقت:

"وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا" النساء/ 61 (وچون گفته شود به آنها بیایید بسوی آنچه که نازل کرده است الله و بسوی پیغمبر می بینی که آن منافقان باز می ایستند از تو به اعراض).

۹ـ مرض القلب:

"وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ 48 وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ 49 أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ" [النور/ 48 – 50] ترجمه:(وهنامیکه آنها بسوی الله و پیغمبر فرا خوانده میشوند تا در میان شان فیصله کند بعضی از آنها روی گردان میشوند،واگر حق بجانب آنها باشد به سوی پیغمبر می آیند در حالیکه خوب فرمانبردار می باشند،آیا در دلهای آنها مرض(نفاق) است؟! و یا درشک افتاده اند،یا میترسند از آنکه ستم کند بر آنها الله جل جلاله و رسول او؟! بلکه همینها خود ظالمان اند).

۱۰ـ شرک

"امْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ " [الشوری/ 21] ترجمه:(آیا شریکانی دارند که دین‌ی را بر ایشان بسازند که الله اجازه نداده است؟!) .

۱۱ـ تقلید کفار:

"وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ" [البقره / 170] ترجمه:(و وقتی گفته شود به آنها پیروی کنید ازآنچه که اللهجل جلاله فرستاده، میگویند پیروی میکنیم ازانچه که پدران(کافر)خود را بر آن یافته ایم. آیا تقلید میکنند اگرچه پدران ایشان چیزی را نمی فهمیدند ونمی یافتند راه حق را؟!)

ولی اکنون در افغانستان بر خلاف حکم قرآن کریم که حاکمیت را حق الله جل جلاله میداند قانون اساسی ای نافذ است که نظام افغانستان را دیموکراتیک میخواند وتحقق دیموکراسی را درین کشور از وظائف مهم دولت میداند درحالیکه در دیموکراسی وضع قوانین وحاکمیت علیا حق مردم است. در دیموکراسی قوانین حل وفصل مشکلات بشر ازطرف بشر تنها بر مبنای عقل ایجاد میگردند،وبعد از موافقت و تصویب اکثریت (پارلمان)، وتوشیح حاکم، قانونیت کسب می کند. درحالیکه در اسلام نه قانونی در برابر قانون اسلام ایجاد میگردد،ونه قانون اسلام برای(تصویب) یا (رد) به پارلمان عرضه میشود.اگر چنین شود، پس درآنصورت به پارلمان نسبت به حکم الله جل جلاله حیثیت و مقام بلندتر قائل شدن است، که این کار خودش يك کفر یقینی و آشکار میباشد.اما در دیموکراسی حتماً باید این کار صورت بگی‌رد،چون ارزشمندترین ومقدس ترین چیز در دیموکراسی ارادۀ مردم است،وهمین ارادۀ مردم که (اکثریت) ممثل آن است مصدر قانون میباشد،وهر آنچه را که مردم بخواهندهمان (حق) و (قانون) میباشد،وهر چیزی را که مردم رد نمایند،او هرگز شرعیت وقانونیت ندارد.

ارادۀ مردم دردیموکراسی که حکومت اشغالی امریکا آنرا درافغانستان تحقق می بخشد نسبت به ارادۀ الله جل جلاله نیزمقدس تر شمرده میشود.اگر الله جل جلاله در شریعت خود حکمی نازل فرمووده باشد،ولی مردم چیزی دیگری را بخواهند،درینصورت دیموکراسی حکم میکند که شریعت الهی ترك شود، وقانونی که مصدرش ارادۀ مردم است عملی گردد.

دیموکراسی حکم میکند که ارادۀ مردم در قالب قانون اساسی از طرف کدام مجلس تقنینی ویا کدام مرجع دیگر مردمی تدوین وتصویب شود،سپس در صورت امکان به (شریعت) در روشنی قانون اساسی دیده شود،اگر(شریعت)موافق قانون اساسی باشد، قابل قبول میباشد،البته نه ازین جهت که آن حکم الله جل جلاله و شریعت نازل شده از آسمان است،بلکه به این حیثیت که با قانون اساسی مطابقت دارد.

ولی اگرشریعت با قانون اساسی موافقت نداشته باشد،پس به هیچ صورت عملی شده نمی تواند،هر چند که آن حکم مبنی بر آیت صریح قرآن،ویاحدیث صحیح، و یا اجماع امت نیز باشد.این در حقیقت بالا شمردن نظر وارادۀ مردم از شریعت الله جل جلاله است،واین عمل آن کفریست که الله جل جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و سلم را از آن منع نموده است،الله جل جلاله میفرماید: "وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ" [سورۀ المائده / ۴۹] ترجمه: (و فیصله نما در میان آنها به همان قانونیکه الله جل جلاله نازل نموده است، و از امیال و آرزوهایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که تو را از برخی چیز هائیکه الله متعال بر تو نازل کرده است به دور ومنحرف نکنند).

(ادامه دارد....)

بقیه صفحه ۳

واقعا جای آن شهدای عزیز افغانستان که در زمان اشغال روس شهید شدند خالی است که امروز در مقابل پنجاه روس اشغالگر (ارتش متجاوزصلیبی-ناتو) حماسه آفرینی کرده و دمار از روزگار این متجاوزین نیز در می آوردند ! ؟! اما جای بسی افتخار است که الحمدلله همیشه در طول تاریخ ، افغانستان فرزندان شجاع و غیرتمند خود را داشته و دارد و هم اکنون مجاهدین سلحشور و قهرمان این کشور زیر قیادت پرچم سفید "لااله الاالله و محمد رسول الله" چون گذشتگان خویش علیه کفر اشغالگر مصروف فعالیت و مبارزه هستند و همچنان با کمترین امکانات پوزه مستکبران جهان را به خاک ذلت مالیده و ان شاءالله همانطور که مجاهدین واقعی و شهدای برحق 24 حوت به پیروزی رسیده و دمار از روزگار شوروی (ابرقدرت وقت) در آوردند ؛ این مجاهدین نیز دمار از روزگار آمریکا و همه ابرقدرتهای اشغالگر در می آورند و بزودی پرچم آزادی و عزت را بر فراز افغانستان عزیز به اهتزاز در خواهند آورد ... ان شاء الله

یاد شهدای 24 حوت 1357 هش و همه شهدای عزیز کشور افغانستان همواره در یادها گرامی ، ارواح شان شاد و راهشان پر رهرو باد.

نگاهی به زندگی

شهید ملا بورجان اخند

فاتح کابل (رحمه الله تعالی)

شاهد غزنیوال

ترجمه: حسن مبشر



شهید ملابورجان که نام اصلی اش ملا امین الله است، فرزند حاجی ملا محمد صادق و نواسهء ملا موسی جان در سال ۱۳۷۹هـ ق مصادف با ۱۹۵۸ میلادی در قریهء تلوکان ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار در یک خانوادهء دیندار و مجاهد، دیده به جهان گشود.

تعلیمات ابتدائی:

بخاطر تعلق ایشان به یک خانوادهء دینی و علمی، والد ایشان کوشش می نمود که فرزندش نیز همانند اسلاف خانواده اش به سلک علمی داخل گردد و از آنطریق مصدر خدمت به دین، عقیده و وطن گردد؛ اما بر اساس تقدیر الهی ایشان در سنین نوجوانی بود که والد صاحب شان وفات نمود و مابقی عمر را بدور از شفقت و مهربانی پدر، در تنهایی و زیر سایهء سرپرستی مادر محترمه شان به طلب و حصول علم وقف نمود، نامبرده بر بنیاد شوق و اشتیاق زیادی که به فراگیری و آموختن علم و دروس دینی داشت، توانست در شرایط بسیار سخت در مدارس و مساجد منطقه تعلیمات ابتدائی و متوسطهء خویش را به اتمام برساند.

جهاد ومبارزات ایشان :

شهید ملا بورجان تازه به دورهء حصول مرحلهء متوسطه (تعلیمات اسلامی) داخل گردیده بود که در کشور عزیزمان کمونیست ها توسط یک کودتای نظامی قدرت را بدست گرفتند، شهید ملا بورجان در آنزمان تازه به سنین جوانی قدم نهاده بود و در قلبش در کنار آموختن تعالیم دین، شوق و ذوق جهاد و مبارزه در سنگرهای جهادی نیز اوج گرفته بود، و این زمانی بود که بشمول زون شمال غرب کشور در تمام ولایات افغانستان بیرق جهاد و مقابله بر خلاف کمونستان به اهتزاز آمده بود، کمونیست ها در تمام کشور علماء، استادان، معلمان و کسانی که افکاراسلامی در سر داشتند را به اتهام دشمنی با عقیدهء کمونیستی دستگیر و همانند صلیبیان و غلامان کنونی، آنها را بدون کدام اسناد و شواهد در محاکم کمونیستی به شهادت می رساندند، شهید ملا بورجان در چنین وضعیت، از درس و مدرسه خداحافظی نمود و رو بسوی جبهات گرم جهاد کرد، قابل ذکر است که کمونیست ها بسیاری از استادان دروس دینی ایشان را به اتهام مخالفت با ترقی سوسیالیستی به زندان انداخته و بعدا به شکل مظلومانه به شهادت رسانده بودند. اگرچه شهید ملا بورجان در آنزمان در سنین نوجوانی بود اما در میدان عمل غیرت، شهامت و فداکاری ایشان بیش از دیگران بود، سلسلهء جهاد عملی و دائمی خویش را در سنین 25 سالگی در ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار در جبههء ملا حاجی محمد آخند قوماندان مشهور حوزهء جنوب غرب آغاز نمود، شهید ملا بورجان در مدت کوتاهی در نتیجهء شجاعت و از خودگذشتگی خویش در این جبهه لقب بهادر و غیورترین مجاهد را کسب کرد، که در تمام منطقه بحیث یک مجاهد شجاع، تاکتیکی و زیرک مشهور گردید.

حوزهء جنوب غرب کشور ومرکز ولایت قندهار بین سالهای 1980 تا 1989 م ساحهء عملیاتهای خونین مجاهدین بر علیه شوروی ها و غلامان خلقی و پرچمی آنها بود، روزی نبود که در مرکز ولایت قندهار و مناطق اطراف آن دها عدد از وسایط نظامی و عساکر اشغالگر شوروی در نتیجهء عملیات مرگبار مجاهدین از بین نروند، ولایت قندهار با توجه به موقعیت سوق الجیشی خویش برای شوروی ها نیز همانند رژیم اجیر امروزی و باداران امریکائی اش حائز اهمیت خاص و محوری شمرده می شد، وبه همین دلیل برای حفاظت و جلوگیری از فعالیتهای مجاهدین توجهء خاصی به آن صورت می گرفت.

شوروی ها و رژیم کمونیستی وقت، برای حفاظت از قندهار در اطراف آن کمربندهای مستحکم امنیتی ایجاد کرده بودند و محافظین مشترک روسی و عساکر افغانی را با وسائل و تجهیزات پیشرفتهء نظامی وخت مجهز کرده بودند، مجاهدین نیز بیش از توان خود کوشش می کردند حملات خویش را بر این شهر بیشتر نموده و منطقه را تحت کنترول و محاصرهء خود داشته باشند. مجاهدین برای این هدف اطراف شهر قندهار و خاصتا مناطق محله جات، پاشمول، خوشاب و ....کمربندهای نظامی برای حملات بیشتر و محاصرهء شهر تشکیل دادند و مجاهدین مجرب و کارآزموده را با وسائل نظامی عالی و مناسب مستقر کردند، این مجاهدین که تعدادشان به صدها تن می رسید مربوط تنظیمهای مختلف جهادی بودند اما در اینجا و در میدان نبرد قومندانی آن به عهدهء شهید ملا بورجان بود؛ نامبرده اگرچه وابستگی نظامی اش با شخص مرحوم مولوی محمد یونس خالص و حزب اسلامی بود، اما در نتیجهء شهرت جهادی خویش در قلوب تمام رهبران جهادی وخت جایگاه خاص و قابل قدری داشت، تمام رهبران جهادی به لیاقت نظامی، شجاعت و مهارتهای عسکری ایشان باور کامل داشتند و از اینرو ایشان را به حیث مسئول عمومی جنگ شهر قندهار در سطح قندهار تعیین نمودند، بر اساس مشاهده های مجاهدین مشهور ولایت قندهار شهید ملا بورجان از اولین اشخاصی بود که در روز روشن بر مراکز نظامی شوروی ها و کمونیست ها حملات نظامی ترتیب و اجراء می کرد.

شهید ملا بورجان یک نمونهء کامل از غیرت، شجاعت، تدبیر و فداکاری بود، موجودیت ایشان رعب و ترس خاصی را بر دشمن می انداخت، در کدام عملیاتی که ایشان شرکت می نمودند، تمام مجاهدین بر موفقیت عملیات باور کامل داشتند، در زمان شوروی ها یکشب مجاهدین پروگرامی را تهیه و ترتیب نمودند که در داخل شهر قندهار بر مرکز نظامی مهم شوروی ها عملیاتی را انجام دهند، قومندهء این عملیات به عهدهء ملا بورجان بود.

نامبرده از بین مجاهدین چندین تن از افراد ورزیده را انتخاب نمود که از جملهء آنها یکی هم زعیم امارت اسلامی محترم عالیقدر امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد بود، به هنگام رسیدن به مرکز، مجاهدین را در چهار اطراف مرکز جابجا نمود و خودش به بام یکی از ساختمانهای همجوار بالا شد و دید که عساکر شوروی و خلقی ها در مرکز قرارگاه جمع گردیده و قطعه بازی می کنند، در همان لحظه میزائیلی که قبلا مجاهدین برای انداخت آماده کرده بودند را از نزد مجاهدین گرفته و بالای بام بُرد و به شکل غافلگیرانه ای انرا بسوی مجلس آنها هدف قرار داده و شارت نمود که در نتیجه زیان سنگینی جانی به شوروی ها و دوستان خلقی آنها وارد گردید و خود و تمام مجاهدین را به سلامت به مرکز رساند.

همچنین در سال 1988 م هنگامی که قوهء نظامی بسیار قوی شوروی ها به قومندانی جنرال بوریس گروموف قومندان اعلای قوتهای شوروی در افغانستان به ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار که سنگر قوی و مستحکم مجاهدین شمرده می شد، آمد؛ این قوهء نظامی براساس گفته های مقامات نظامی شوروی، بزرگترین نیروی 1200000 هزار نفری شوروی با حمایت وسایط وتجهزات نظامی و هلی کوپترها همراه بود، جنرال بوریس گروموف در کتاب خود (لشکر سرخ در افغانستان) مبحث تفصیلی در مورد این قوهء عظیم و مقاومت سرسختانهء مجاهدین، نوشته است.

ولسوالی ارغنداب در پنج کیلومتری شمال غرب ولایت قندهار یک منطقهء پرنفوس و زراعتی است که در شمال آن ولسوالی شاه ولی کوت و در غرب آن خاکریز، در جنوب ولسوالی ژری و در جنوب شرق آن شهر قندهار موقعیت دارد. با توجه به اهمیت استراتژیکی این ولسوالی ، شوروی ها نیز چنان لشکر عظیمی را به این منطقه فرستادند، زیرا این ولسوالی نقش مهمی در نگهداری و حفاظت و یا از دست دادن ولایت قندهار داشت.

در این جنگ شدید شوروی ها در حوزهء جنوب غربی ملا نقیب الله یکی از قومندانان مشهور جهادی و مسئول عمومی مجاهدین ارغنداب را همراه با مجاهدین دیگر 33 روز در محاصره داشتند، شهید ملا بورجان که در آنوقت نیز تحت تهدید محاصرهء قوتهای شوروی در مناطق پاشمول و محله جات بود، نمی توانست قبول کند که برادران و مجاهدین دیگر در ارغنداب تحت بمباری های سنگین و مرگبار شوروی ها در محاصره باشند، پس با تعدادی از مجاهدین ورزیده به منطقه داخل گردیده و بر دایرهء حلقوی قوتهای شوروی از پشت حملات ناگهانی و تاکتیکی را آغاز نمود که در نتیجه دشمن را پراکنده نموده و مجاهدین را از محاصرهء آنها نجات داد.

عقب نشینی و شکست نیروهای شوروی از ولسوالی ارغنداب تحت قومندانی شهید ملا بورجان سبب گردید، شوروی ها تا زمان خروج شان در سال 15/1/1989 م از افغانستان دیگر جرئت نکنند که در ولایت قندهار بر مراکز مجاهدین حمله نموده و یا آن را محاصره کنند، این کارنامهء ملا بورجان شهرت و محبوبیت ایشان را بیشتر از پیش نمود.

تمام دوران جهادی شهید ملا بورجان یک امتیاز خارق العاده ای داشت که دشمن هیچگاهی توان حمله بر ایشان را نداشت و برعکس ایشان بر نیروهای شوروی و مزدوران افغانی آنها حملات و عملیاتهای سنگین و مرگباری را انجام می داد، نامبرده به حیث یک قومندان مدبر و آگاه به امور نظامی در حوزهء جنوب غرب تمام وقت خویش را در جبهات جنگ با قوتهای اشغالگر شوروی گذرانده و دو بار در این جنگها به شدت زخمی گردید؛ بار اول در سال 1986 م زمانیکه مجاهدین در منطقه باغ پل در نزدیکی شهر قندهار از سوی نیروهای شوروی محاصره شدند و ایشان برای شکستاندن این محاصره وارد میدان جنگ گردیده وبعد ازختم محاصره در هنگام خروج از منطقه توسط انفجار ماین زخمی گردید. بار دوم در سال 1987 م در جنگ خونین با قوتهای شوروی که برای از میان برداشتن کمربندهای مقدم جبهات جنگ در محله جات شهر قندهارآغاز کرده بودند، زخمی گردید، در این جنگ بشمول حاجی معاون صاحب(ملا محمد ربانی) یکتعداد از مجاهدین و قوماندانان مهم دیگر نیز زخمی شدند؛ اما در هر دو واقعات، زخمی شدن ملا بورجان سبب تضعیف عزم و روحیهء جهادی ایشان نگردیده بلکه آن زخمهایش مکمل شفایاب نگردیده بوده بود که دوباره به میدان جهاد و عملیاتها می رفت، بعد از سقوط نظام کمونیستی به رهبری داکترنجیب، ملا بورجان نیز همانند مجاهدین مخلص دیگر در اختلافات و جنگهای داخلی تنظیمها سهم نگرفته و خانه نشین شد.

رول عمده و مهم شهید ملا بورجان در تاسیس تحریک طالبان:

تحریک اسلامی - ملی طالبان در افغانستان در حالی به میان آمد که همانند شهید ملا بورجان تعداد کثیری از مجاهدین مخلص از حصول آرمانهای چهارده سالهء جهاد مقدس مایوس گردیده بودند، تمام کشور در آتش برادرکشی و جنگها و جنایات ناروا می سوخت، و در کابل بر خلاف توقع اهداف و آرمانهای یک و نیم میلیون شهداء در نتیجهء دسیسه های کفری و استکبار جهانی حکومت فاقد صلاحیت و مفسدی در کابل حاکم گردیده بود، مجاهدینی که بخاطر ایجاد و استقرار یک نظام کامل اسلامی قربانی های بیشماری تقدیم نموده بودند، تکالیف و مشقت ها را تحمل کرده و بسیاری از دوستان و همسنگران خود را از دست داده بودند، برای آنها بیشتر از هرکس دیگر این وضعیت ناگوار موجود غیر قابل تحمل و برداشت بود، آنهائیکه در راه قیام نظام اسلامی سختی ها و مشکلات فراوانی را به جان و دل خریده بودند، در مواجهء با عزائم قوی و ارادهء مستحکم خود تسلیمی و آرام نشستن در مقابل وضعیت نامناسب و نابسامان کشور را خیانت و جفائی با برادران شهید خود می دانستند، شهید ملا بورجان نیز یکی از این افراد راسخ العقیده، صاحب عزم قوی و جهاد خستگی ناپذیر بود که به خاطر رساندن هدف مذکور به منزل مقصود، از مؤسس تحریک اسلامی ملی طالبان ملا محمد عمر مجاهد حمایت و اطاعت نمود و با اخلاص و صداقت کامل از همان شروع تاسیس تحریک در کنار مجاهدین دیگر ایستاد.

از ماه جولای سال 1994 م تا 27 دسمبر سال 1996م و تصفیه کابل درتمام دست آوردهایی که تحریک اسلامی طالبان در عرصه های نظامی و سیاسی کسب نموده بود، بدون شک قربانی های مخلصانه، مشکلات و تلاشهای صادقانهء شهید ملابورجان رول عظیمی داشت، بتاریخ 5/11/1994 م که طالبان مرکز ولایت قندهار را در کنترول خود در آوردند و در آنجا شورای عالی بنام تحریک اسلامی طالبان را تاسیس کردند، شهید ملا بورجان در کنار عضویت مهم این شورا، تنظیم و ترتیب بعضی از امور مهم نظامی را نیز بر عهده داشت.

ایشان در شروع به حیث قومندان امنیهء قندهار تعیین گردید و بعد از آن، زمانیکه ولایات دیگر کشور از سوی طالبان فتح گردید، ایشان همراه با حاجی معاون ملا محمد ربانی و قومندان عمومی نظامی تحریک، شهید حاجی ملا محمد آخند رول موثری در انسجام و ترتیب قطعات نظامی و عملیاتهای تصفیوی ایفا نمودند؛ طالبان توانستند به کمک تاکتیک های موفق عسکری ایشان در مدت بسیار کوتاهی از قندهار تا کناره های کابل (چهار آسیاب و میدان شار) برسند. بتاریخ 14/2/1995 م شهید ملا بورجان در جنوب کابل و در منطقهء چهارآسیاب زخمی گردید و برای معالجه به قندهار آمد و بعد از علاج دوباره برای تنظیم امور نظامی به چهارآسیاب جنوب کابل خطوط مقدم جبهات جنگ شتافت، از تاریخ دوم فبروری 1995 تا ماه آگست 1996 طالبان چندین بار تلاشهایی برای تصرف کابل انجام دادند اما موفق نشدند، بعد از آن شهید ملا بورجان به مشورهء مقام رهبری طالبان بر یک پلان بدیل نظامی از سمت شرق برای تصرف کابل به توافق رسیده وانجام دادند، و بدین ترتیب بتاریخ 1/8/1996 م برای اجرائی ساختن این پلان نظامی جدید، عملیات از استقامت سپینه شگه در شرق کابل آغاز گردید و بعد از تصرف و تصفیهء سپینه شگه، حصارک، ازری، ولایت ننگرهار، کونر، لغمان و سروبی که در مجموع در مدت یک ماه و 26 روز خط مقدم جبههء جنگ تا دروازهء شرقی کابل و مناطق ماهیپر رسید.

توانائی و درایت نظامی شهید ملابورجان:

با وجود اینکه شهید ملا بورجان از لحاظ تعلیمات عصری در کدام مکتب حربی مسائل نظامی و جنگی را حاصل ننموده بود و نه هم فارغ التحصیل کدام پوهنتون حربی بود، اما به لحاظ موهوبوی خداوند متعال به ایشان مهارت خاص حربی عطاء نموده بود.

با استناد به شواهد مجاهدین حوزهء جنوب غرب، در زمان جهاد قبلی هر زمانیکه شهید ملا بورجان می خواست کدام پلان عملیاتی بر شهر قندهار اجراء کند، در آنروز رفت و آمد و تحرکات کمونیست ها در تمام شهر کاملا متوقف بود، زیرا آنها می دانستند که ملا بورجان برای از بین بردن و استهداف آنها، پروگرامهای بسیار دقیق و تاکتیکی طرح می کند و از ترس آن هیچ کدامشان جرئت بیرون آمدن از مراکز و قرارگاه خود را نداشت؛ در زمان تحریک طالبان نیز زمانیکه شهید ملا بورجان در هر استقامتی حضور می داشت، پیشروی نظامی طالبان در آنجا بسیار زود و سریع بود، و مجاهدین اکثرا از متحمل شدن تلفات بیشتر محفوظ بودند، ایشان قبل از عملی شدن هر اقدام در مورد موفقیت و ناکامی ها پیش بینی های دقیقی انجام می داد.

به عنوان مثال مرحوم ملا بورجان می گفت: بر بنیاد تجربهء نظامی من، ما نمی توانیم از سمت چهار آسیاب و میدان وردک ، کابل را تصرف کنیم، اما اگر ما اقدامات نظامی را از استقامت شرق کابل عملی کنیم، می توانیم در مدت کوتاهی کابل را فتح کنیم.

براستی هم زمانیکه بر اساس مشورهء ایشان برای تصرف کابل از شرق عملیات شروع گردید، در مدت زمانی که ایشان تعیین نموده بودند، در همان زمان شهر کابل بطور مکمل فتح گردید.

مهربانی و همدردی شهید ملابورجان :

با وجود اینکه شهید ملا بورجان تمام عمر خویش را در امور نظامی گذرانده بود و سرو کارش با امورات جنگی و نظامی بود، اما از لحاظ اخلاقی بسیار حلیم، نرم مزاج و مهربان بود، در صحنهء زندگی جهادی رفتار و برخورد ایشان با دوستان و همسنگرانش بر مصداق این آیهء مبارکه (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) بود.

و ایشان در لحظات سخت جنگ و درگیری نیز بسیار کوشش می نمود تا خون کسی به ناحق ریخته نشود.

امید و خواستهء ایشان در تمام عملیاتهای نظامی طالبان این بود که مخالفین طالبان کشته نشوند، برای آنها باید زمینه مساعد گردد که یا تسلیم شوند و یا هم راه عقب نشینی را انتخاب کنند، بتاریخ 10/2/1995 م هنگامی که طالبان ولایات لوگر و میدان شهر را در کنترول خود در آوردند، خبرنگار بخش پشتوی رادیوی بی بی سی با ملا بورجان مصاحبه ای در مورد پیشرفت های نظامی طالبان داشت، در جریان مصاحبه خبرنگار از ملا بورجان سئوال کرد که شما چرا عملیات نظامی خویش را از طرف روز انجام می دهید و از جانب شب کدام تحرکات نظامی انجام نمی دهید؟ نامبرده در جواب برایش گفت:" ما نمی خواهیم مخالفین خود را غافلگیرانه تحت حملات کوبندهء خود داشته باشیم، زیرا از اینطریق تلفات آنها زیاد می گردد و ما نمی خواهیم که آنها کشته شوند، بلکه می خواهیم بدون کشتار آنها، مناطق را تصرف کنیم". یک سخن دیگر قابل تعجب اینست که در مکان شهادت ملابورجان در تنگهء وریشمین، جائیکه در نزدیکی آن طالبان یک مسجد ساخته بودند، اکنون در آنجا محافظین ادارهء اجیر یک پوستهء امنیتی ایجاد کرده اند و برای حفاظت خویش بر دیوار این پوسته نوشته اند که : پوستهء امنیتی شهید ملا بورجان!!.

در یکی از روزها در خط مقدم جبهه در چهارآسیاب شهید ملا بورجان بر تعدادی از طالبان خشم نموده و چند سخن سخت برایشان گفت، هنگامی که به محل خود برگشت، بر این عمل خویش ناراحت گردیده و دوباره برای عذر خواهی به نزد آن مجاهدین رفتو همهء آنها را راضی ساخت، و از هریک آنها جداگانه معذرت خواهی نموده و بعد از مصافحه دوباره با خوشحالی به مرکز خود بازگشت.

تقوا و دیانت شهید ملا بورجان:

ملا بورجان همانگونه که به شهامت، شجاعت و دلاوری مشهور بود، به همان اندازه یک نمونهء کامل دیانت، پرهیزگاری و اخلاق حسنه بود، از پول بیت المال برای مقاصد شخصی خویش استفاده نمی نمود، و برای دیگران نیز چنین می فرمود که : اگر مجاهدین در بیت المال خیانت کنند، مشکلاتشان بیشتر خواهند شد، یعنی تلفات جانی و مالی شان بیشتر خواهد بود، علی الرغم اینکه تمام وقت خویش را در وظایف و انجام مسئولیت های بزرگ گذرانده بود اما وضع اقتصادی خانواده گی اش بسیار ضعیف بود.

با وجود صرف تمام عمر خود در خدمات جهاد، هیچ وقت کدام کار بخصوصی برای زندگی شخصی و بهبود اقتصادی خویش انجام نداده است و نه هم از بیت المال کدام استفادهء نامناسب و نادرست نموده است، وضع زندگی اش به اندازه ای خراب بود که برای رفع مایحتاج زندگی شخصی اش از دوستانش پول قرض می گرفت و توسط آن مشکلات خود را حل می نمود.

شهادت شهید ملابورجان :

این بزرگمرد حماسه و اسطوره ای سنگرهای جهاد و شهادت، و نمونهء غیرت، شجاعت ، فداکاری و سمبول تقوی، صداقت و اخلاص، قهرمان بی ریا و مجاهد محترم ملا امین الله صاحب (شهید ملا بورجان) بتاریخ 27 دسمبر سال 1996 میلادی بروز چهارشنبه حوالی 4 عصر در منطقهء تنگهء وریشمین در نتیجهء اصابت مرمی تانک زره دار مخالفین به شهادت رسید، با این شهادت شمع روشن (38) سالهء زندگی پر افتخار اسلامی-جهادی و ملی ایشان برای همیشه خاموش گردید. انا لله و انا الیه راجعون.

روحش شاد و یادش جاودانه باد.

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریدهء عالم دوام ما
(حافظ شیرازي)



بوی مشک

جمال زرنجی



هنگامی که اتحاد صلیبی به سرکردگی امریکای جنایت کار بر حریم مقدس کشور تجاوز نموده و جنگ را با مجاهدین امارت اسلامی آغاز کرد، گروهی از طلبه های نوجوان از شهر زرنج مرکز لایت نیمروز بسوی میدان جنگ حرکت کردیم .

مسیر ما بسوی شهر قندهار بود؛ در شهر زرنج با چند تن از مجاهدین مهاجر ملاقات کردیم که پول های شان توسط یک سارق جیب زن دزدیده شده بود و آنان این امر را به مجاهدین ذیصلاح امارت اسلامی در شهر زرنج خبر داده بودند .

در حالی که ما در مهمان خانه قدیم ولایت بودیم، خبر رسید که مجاهدین جیب زن را دستگیر نموده و پول های را که ارز خارجی بود بدست آورده اند ، مجاهدین از این امر خوشحال هم بودند و از سرعت عمل مجاهدین نیز در این شهر مرزی بسیار متعجب بودند چون فاصله چندانی با ایران ندارد و رفت آمد در دو سوی مرز نیز کار آسانی بود و ممکن بود که جیب زن پس از لحظاتی به ایران برود و از دست مجاهدین خارج شود .

از شهر زرنج به شهرک غورغوری رفتیم که در آن زمان مرکز ولایت بود، شهر کوچی بود که جدیدا توسط دولت امارت اسلامی احداث شده بود؛ برعکس شهر های قدیمی ، سرک های عریض با نقشه خوبی داشت، دکان ها در بازار بصورت منظم تعمیر شده بود و بنظر می رسید که با این نقشه این شهر آینده خوبی داشته باشد.

در شهرک غورغوری به مقام ولایت رفتیم و از آنجا خطی به ما دادند تا به شهر قندهار برویم .

یک منی بس کرایه کرده بودیم و چون مجاهدین زیاد بودند و در منی بس چوکی ها کم بود، مجاهدین با اصرار و سماجت برای یکدیگر ایثار کرده و بالای منی بس سوار می شدند و از آنجایی که سرک ها پخته نبود، گرد و غبار نیز چهره های مجاهدین را پوشانده بود اما همه خوشحال بودند چون می دانستند که این غبار در راه الله ، ضمانت دوری از آتش جهنم است .

بالآخره پس از یک روز سفر ، نیمه شب به نزدیک شهر قندهار رسیدیم اما موتروان گفت باید شب را در این هوتل سپری کنیم وقتی علت را جویا شدیم گفت که این امر مجاهدین است برای حفاظت از شهر قندهار؛ به هر حال شب را در هوتل درحالی بسر کردیم که بسیاری از موتروانان و مسافرین نیز در این هوتل مانده بودند لذا برادران طلبه از این امر استفاده نموده و چند حدیث شریف را برای مسافرین خوانده و ترجمه نمودند و مردم را به جهاد و مقاومت علیه اشغالگران و تمسک به دین فراخواندند.

اولین چیزی که همه ما را متعجب کرده بود ارزانی نان و طعام در هوتل بود که بسیار ارزان و فراوان بود .

روز بعد هنگامی که به شهر قندهار وارد شدیم بر تعجب مان افزوده شد چون طیارات امریکایی را به چشم خود می دیدیم که بمباران می کنند اما با وجود بمباران، زندگی در شهر ادامه داشت، دکان ها باز بود، مردم مشغول خرید و فروش بودند حتی کودکان بادکنک های کاغذی را در بام خانه ها به هوا بلند می کردند .

یکی از رفقا با دیدن این امر خندید و گفت که امریکا و غرب چطور می خواهد با همچو ملتی جنگ کند، ملتی که هیچ هراسی از طیارات جنگی شان ندارد !

با رهنمایی مجاهدین رفتیم به دارالمعلمین و در آنجا با هم مشورت کردیم که چه کنیم ؟ که پس از آن مشورت بر همین امر طی شد که به کابل و از آنجا به جبهات مقدم جنگ و کمر بند برویم لذا دو نفر از رفقا برای آوردن موتر تونس رفته بودند و بقیه در دارالمعلمین منتظر آنان بودیم .

دیری نپاییده بود که یک موتر بای فور آمد و دو مجاهد با عمامه سیاه در آن سوار بودند و یکی از آنان پیاده شد و با هم با زبان عربی خدا حافظی می کردند، تقاضای محبت مرا بسوی موتر کشید وقتی نزدیک موتر رفتم دیدم مجاهد مذکور مرا بسیار بغور نگاه می کنید تعجب کرده بودم یک بار به زبان بلوچی از من پرسید که برادر مولوی هستید ؟

متحیر مانده بودم که این مجاهد از کجا بلوچی می داند شاید از شهر خودم زرنج باشد گفتم بلی !

گفت سوار شو گفتم من با خود چند رفیق دارم گفت به همه بگو سوار شوند به رفقا گفتم که این برادر مجاهد مرا می شناسد و میگوید با او برویم با هم رفتیم پیش ایشان و عرض کردیم که دو نفر از ما برای آوردن موتر رفته اند و ما منتظر آنان هستیم ایشان گفتند من به مجاهدین می گویم که آن دو را نیز بفرستند به جای ما ، بالآخره با هم توافق کردیم و با این مجاهد سوار شدیم و رفتیم .

پس از سفر نیم ساعته، به مضافات شهر قندهار به خانه های محقری رسیدیم، مجاهدین زیادی در آنجا بودند، بعدا فهمیدیم که مجاهدین بخاطر امنیات از قول اردو بیرون شده و به اطراف شهر قندهار آمده اند.

در این مرکز ، چند اسب جنگی هم بود که بسیار خشن بنظر می رسیدند و بغیر از چند تن از مجاهدین کس دیگری نزدیک شان نمی شد .

پس از گذراندن یک روز، با مشورت دوستان و طلبه ها در همین مرکز آموزش ابتدایی نظامی را آغاز کردیم، و آن عبارت بود از شناخت سلاح و باز و بسته کردن اسلحه و بعضی تاکتیک های ابتدایی.

یادم نرود که آن دو نفر از مجاهدین از این گروه جدا شده و خود را به کابل رسانده بودند.

چند روزی نگذشته بود که یک آمبولانس آمد و در مرکز مجاهدین توقف کرد، وقتی نزدیک رفتیم دیدیم که یک تن از مجاهدین امارت اسلامی از موتر پیاده شد ویک تابوت در موتر قرار دارد.

آمبولانس از شهر کابل آمده بود و در تابوت جسد یک تن از مجاهدین و طلبه های نیمروزی به نام " حافظ عبدالله " (رحمه الله) قرار داشت.

مجاهدینی که با ایشان شناخت داشتند به اطراف تابوت جمع شده بودند، یکی از مجاهدین درب تابوت را باز کرد....

بسیار مشتاق بودم که جسد این شهید را ببینم ، چون تا کنون جسد شهیدی را با چشم خود ندیده بودم.

نزدیک رفتم دیدم جوانی بسیار وقور در تابوت در خواب است، گفتم این که زنده است ، یکی از مجاهدین جواب داد که مگر نمی دانید که شهداء زنده اند؟

نزدیک تر رفتم دستی به صورت خواب و خوشحالش کشیدم ، بوی عطر عجیبی آمبولانس را فرا گرفته بود ، بویی که تا کنون هیچ جایی آن را حس نکرده بودم.

یکی از برادران گفت عجب کرامتی دارد این شهید......

گفتم مگر به ایشان عطر نزده اید؟

گفت نه برادر این بوی معطر شهادت است ، این بوی جنت است ، بوی این دنیا نیست.

مجاهدی که استاد ما بود، گفت انگار که با نگاه تعجب به این شهید و جسد معطرش خیره شده ای ؟

عرض کردم بلی استاد همینطور است.

گفت برای دفن جنازه شهید با ما حتما بیا قبرستان شهدای قندهار ..

گفتم حتما می آیم ...

اگرچه هم اکنون دوازده سال از آن روز می گذرد اما بخوبی به یاد دارم که روز جمعه بود رفتیم تا جسد این شهید نیک بخت را به حجله اش ببریم .

رفتیم قبرستان و در فاصله نزدیکی از قبر شهید قهرمان " ملا بورجان " رحمه الله ، جسد این سرباز با وفای اسلام را به حجله سپردیم .

پس از دفن نزدیک قبرستان نمازجمعه را در یک مسجد ادا کردیم و پس از آن بود که استاد مجاهد بنده را صدا زد .

با ایشان رفتم فاتحه ای بر قبر شهید ملا بورجان رحمه الله خواندیم و سپس رفتیم سر قبر حافظ عبدالله رحمه الله که لحظاتی پیش ایشان را دفن کرده بودیم.

استادم مشتی خاک از قبر حافظ عبدالله را گرفت و به من گفت این را بو به بکش ...

وقتی که خاک را نزدیک بینی ام گرفتم ، انگار مشتی از گل های عطر بهاری و بلکه بهتر از آن را نزدیک بینی ام گرفته ام ..

بوی معطر عجیبی داشت ، بویی که بعدها در میادین جنگ برایم طبیعی شده بود ، بویی که بوی آشنای شهیدان و سربازان امارت اسلامی است .

استادم خندید و گفت حالا بر وسوسه هایت غلبه کردی یا نه ؟

گفتم آری استاد عزیزم ، حالا بخوبی فهمیدم که این کرامت شهداء است کرامتی که شوق هر مومنی را برای شهادت بر می انگیزد .. آری بوی جنت بوی معطر شهیدان .....

عجب رسمی بنا کردند بخاک و خون غلطیدند

خدارحمت کند این عاشقان پاک طینت را

خجسته باد

سمیع الله رزمی

روز فرار اشغالگران کانادایی از افغانستان

روز دوازدهم مارچ سال 2014میلادی ظاهرا یک روز عادی بود ، اما از لحاظ سیاسی و تاریخی برای ملت ما کدام روز عادی نبود ، این روز روزی بود که شاهد سجل یک افتخار دیگر در اوراق تاریخ ما بود ، افتخار شکست تجاوزگران کانادایی که از ماورای اتلانتیک شمالی برای اشغال کشور ما آمده بودند ، بلی درهمین روز بود ، زمین و آسمان تماشا میکرد ، کابل عزیر از سرمای اقلیم و هیجان فتح شوک خورده بود ، که در مرکز فرماندهی آیساف درکابل پرچم اشغالگران کانادایی رسما پایین آمد ، سربازان کانادایی که دوازده سال قبل در اوج غرور و سرکشی آمده بودند امروز خسته ، شکسته و پشیمان به چشم می خوردند ، با آنکه چیزی به زبان نمی آوردند وهمواره مصروف آمادگی برای فرار بودند مگر بزبان حال همانند تجاوزگران شوروی بر اسلاف خود نفرین می فرستادند که چرا آنها را به این ذلت و رسوایی مبتلا ساخته است .

کانادا کشوری است در امریکایی شمالی که قبلا یکی از مستعمرات بریتانیای کبیر بود و اکنون عضویت اتحادیه کشورهای مشترک المنافع را دارد اتحادیه کامنولت یا مشترک المنافع عمدتا از کشورهای تشکیل شده که سابقه استعمار ان انگلیسی دارد ، زبان رسمی کانادا انگلیسی و تعداد نیروهای مسلح شان زائد از ٦٠ هزار نفر است .

کشور کانادا عضویت پیمان امنیتی اتلانتیک شمالی یا (ناتو) هم دارد ، اما همسایگی و اشتراک منافع باعث شده که در سیاست جهانی بیشتر موافق باخواسته های ایالات متحده امریکا حرکت کند .

بعد از واقعه یازدهم سبتامبر وقتی که رئیس جمهور امریکا جورج بوش به بهانه عکس العمل به حوادث نیویارک و واشنگتن جهان را اخطار داد و گفت : یا باما باشید یابا دشمنان ما، سران کانادا از جمله کسانی بودند که تحت رعب جورج بوش آمدند ، باآنکه کدام علاقه ای به مداخلت در افغانستان نداشتند برای منافع حکومت امریکا در جنگ افغانستان شرکت ورزیدند و هزارها نیروی مسلح به این کشور فرستادند .

بعد از تجاوز به افغانستان در مارچ سال ۲۰۰۲ جنگ شاهیکوت در ولایت پکتیا اولین عملیات بودند که نیروهای کانادای‌ی در آن شرکت کردند ، نیروهای کانادایی در همان سالها فقط در کابل حضور داشتند، که علاوه به مسؤلیت امنيتي سفارت کانادا در کابل در داخل و اطراف این شهر چندین مرکز و قرارگاه نیز داشتند .

در سال ۲۰۰۵ م طبق تقسیمات ولایتی آیساف نیروهای کانادايي مسؤلیت ولایت قندهار در جنوب افغانستان به عهده گرفت ، در این تقسیم که شبیه تقسیم دوران استعمار بود، اشغالگران غربی تمام ولایت افغانستان دربین خود تقسیم کردند ، قندهار به کانادا ، هلمند به بریتانیا ، غزنی به پولیند ، اروزگ‌ان به استرالیا و هالند ، و مسؤلیت مابقی ولایات به نیروهای امریکایی سپرده شد ، این تقسیمات اشغالگرانه مردم افغانستان را به یاد دوران استعماری انداخت ، همان آوان که استعمارگران جهانی اراضی اشغال شده و کشورهای محکوم شده بین خود تقسیم میکردند ، و معادن آن را به غارت میبردند .

اشغالگران کانادایی که ولایت قندهار را کالونی خود میدانستند ، پیوسته کوشش میکردند تا دراینجا حضور نظامی خودرا تقویه کنند ، آنها درمرکز و ولسوالیهای ولایت قندهار دهها قرارگاه ومراکز نظامی ساختند ، و هزارها نیروهای مسلح به اشغال و کنترول این سرزمین گماشتند .

علی الرغم تبلیغات گسترده اشغالگران که دم از بازسازی ، صلح و کمک میزدند ،نیروهای کانادا مثل سائر اشغالگران غربی نتوانستند اعتماد مردم محل را کسب کنند ، لذا دیری نگذشت که در تمام مناطق ولایت قندهار مردم به قیام مسلح علیه اشغالگران کانادایی برخاستند .

در چند سال گذشته ولایت قندهار شاهد معارک خونین و تلفات سنگین نیروهای کانادایی بود ، بالخصوص در ولسوالیهای پنجوایی ، ژری ، دند ، ارغنداب ، شاولیکوت و میوند نیروهای کانادا روزهای بسا دشوار و تلخ سپری کردند ، از سال ۲۰۰٦ م تا سال ۲۰۱۱م که حکومت کانادا ماموریت جنگی خود را درافغانستان ملغی اعلان کرد ، اشغالگران کانادای‌ی پیوسته تحت ضربات کوبنده مجاهدین قرارداشتند، و حامل تلفات سنگین جانی ومالی شدند .

جنگ ارغنداب در جون سال ۲۰۰۸ میلادی که تمام ولسوالی های قندهار را تحت پوشش داشت؛ عملیاتی بودکه اشغالگران کانادایی تحت رهبری نیروهای امریکایی درآن شرکت داشتند؛ این عملیات تاحدی ظالمانه و بیرحمانه بود که شاید تاحال ارتش کانادا مرتکب این نوع جنایات جنگی نشده باشد ، نبرد ارغنداب در وقتی صورت گرفت که مردم محل مصروف چیدن حاصلات باغها و مزروعات خود بودند ، پس از شعله ورشدن آتش جنگ تمام مردم محل مجبور به ترک خانه وکاشانه شان شدند ، خرمن ها و ذخائر میوه جات که یگانه مایه امرار معاش مردم بود در آتش عملیات کانادایی ازبین رفتند .

در سال ۲۰۱۰ میلادی عملیاتی بنام قهراژدها هم از جمله عملیاتی بودکه مردم قندهار را به یاد جنایات ارتش سرخ انداخت ، دراین عملیات در ولسوالیهای دند ، ژری ، پنجوایی ، میوند وارغنداب تقریبا ۸۰ فیصد از باغها ، کشت زارها ، نهرهای آب و خانه های مردم درنتیجه بمباران وعملیات زمین‌ی سوخته و تخریب کارانه اشغالگران ازبین رفتند .

مردم محل به یاد دارند که درین عملیات نیروهای اشغالگر برای تخریب خانه ها و تاسیسات عامه بیلدوزرها و ماشینهای غول پیکر را باخود آورده بودند ، تا این مناطق مسکونی را به طورکلی ویران کنند ، آن‌ها از ریسمانهای بارودی و همچنان میزایل تخریبی بنامهای هیمارس و میکلیک استفاده میکردند ، درختهای انار ، انگور و انجیر را به ریسمانهای بارودی مي بستند وانفجار می دادند ، تا به طوری کلی ازبین بروند .

درهمان اوقات بعضی از مطبوعات غربی عکسهای‌ی را پخش کردند که نیروهای اشغالگر در ولسوالی ارغنداب قریه ای بنام ترکی قلاچه در نتیجه بمباران بیرحمانه بطور کلی به ویرانه مبدل ساخته است ، این قریه که قبلا یک قریه سرسبز و پوشیده با درختهای انار و توت بود ، بعد از بمباران فرشی اشغالگران تمام باغهای سرسبز آن سوخته و به یک مخروبه مبدل شده است .

علی الرغم تمام وحشیگری و مظالم، نیروهای کانادا نتوانستند در ولایت قندهار به اهداف خود نائل شوند ، چندانکه آنان ظلم و وحشت میکردند ، مقاومت دربرابر آنها رو به افزایش و سرتاسری شدن بود ، نیروهای کانادا روزانه در جن‌گ تلفات میدادند ، و گراف نارضایتی مردم کانادا درباره ماموریت افغانستان همواره بالا میرفت ، حکومت کانادا برای دفع اعتراضات مردمی جاده های شهر تورنتو به اسامی عساکری نام‌گذاری کردند که در جنگ افغانستان کشته شده بودند ، مگر اعتراضات مردم کانادا سرسری نبود که به این نوع اقدامات خاموش شوند ، مردم فکر میکردند که نیروهای کانادا بجای منافع ملی فقط وفقط برای دلخوشی زمامداران امریکایی درافغانستان قربانی میشوند .

شاخص رو به صعود تلفات اشغالگران کانادایی بالاخره زمامداران کانادای‌ی را مجبور ساخت تا ماه جنوری سال ۲۰۱۱ میلادی را پایان ماموریت جنگی خود درافغانستان اعلام کنند ، از همان روز نیروهای اشغالگر کانادا عقب نشینی خود را ازمیدان نبرد شروع کردند ، تا این که بتاریخ ۱۲ مارچ سال جاری آخرین سرباز کانادا از افغانستان خارج و ارتش کانادا به طوری رسمی شکست خود را درافغانستان پذیرفت .

مقامات کانادای‌ی تا حال به طور واضح نگفته اند ، که دلائل و مجوز مداخله آنها درافغانستان چه بود ، اما از مطالعه وضعیت می فهم‌ی‌م که زمامداران کانادای‌ی از جنگ افغانستان غیر از تلفات سنگین و آبرو ریزی تاریخی دیگر چیزی بدست ن‌یاوردند .

در جنگ افغانستان زیادتر از هزار تن نیروهای اشغالگر کانادایی کشته و هزارها تن دیگر معیوب شدند ، همچنان ملیارد دالر و صدها عراده وسایط نظامی کانادا طعمه جنگ افغانستان شدند ، اما درعوض این مصارف، از نتایج و دست آوردها خبری نیست ، تا سیاسیون کانادا ازآن یادآوری نمایند .

جنایات جنگی ارتش کانادا در افغانستان وجهه جهانی کشور کانادا را به طور جدی خدشه دار ساخت ، خصوصا تخریب مناطق مسکونی ، قتل عام مردم و تعذیب محبوسین افغانستان ، جنایاتی بودند که مکررا خبرساز شدند، و ارتش کانادا را به حیث نماد ظلم و وحشت معرفی ساخت .

حال که ارتش کانادا شکست خورده مجبور به فرار شد، به مناسبت همین افتخار، به تمام مجاهدین سلحشور ملت افغان، این فتح بزرگ را تبریک میگوییم ، آنانیکه با دست خالی در مقابل اشغالگران کانادایی و دی‌گر کشورهای کفری مردانه ایستادند ، و جهان را یک بار دیگر درس جهاد و استقلال طلبی دادند و بجاست که با افتخار بگوییم : روز شکست اشغالگران کانادای‌ی در افغانستان، میمون و خجسته باد!



یک پرسش و پاسخ خواندنی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
امیدوارم که صحتمند باشید و سلامت!
یک پرسش برای من پیش آمده و آن اینکه چرا دشمن حمله غازی آباد کنر را اینقدر بازتاب داد ؟
مجاهدین سابق بر دشمن حملات خطر ناکتر کرده بودند وافراد بیشتری را به قتل رسانده بودند ولی این بار بسیار مسئله رسانه ای شد چرا؟

پاسخ ـ وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

به گمان اغلب چند چیز باعث شد که دشمن رویداد غازی اباد را بیشتر از حوادث قبلی جلوه دهد:

۱ـ حمله بر مرکز نظامی در غازی اباد تنها حمله بر یک پوسته دشمن نه بود، بلکی مجاهدین یک مرکز(بیس)مهم دشمن را ریشه کن ساختند که در آن تلفات جانی ومالی زیادی را متحمل شدند،همچنان حذف چنین مرکز مهم بر روحیه عساکر دشمن حتی افسران نظامی اداره کابل بسیار تأثیر عمیق منفی داشت، پس دشمن هم قضیه را پذیرفته و به نفع خود رسانه هارا در توجیه نمودن حادثه به طرف همدلی با عساکرمزدور به کار گماشت.

۲ـ در ابتداء حمله وپخش راپورها، قومندان قول اردوی ننگرهار با شمول سایرنهادهای بلندپایه نظامی در شرق کاملا از حادثه غافل ماندند، تصمیم گیری در مورد پخش راپور رویداد، به دوایر ملکی اداره کابل واگذار شد و آنها در کتمان حادثه مثلی که در صفوف نظامی دشمن معمول است مهارت نه داشتند وحتی از طرف والی اداره کابل در کنر حادثه پذیرفته شد و تعداد کشته هارا نیز تاحد زیاد اعلام کردند، که این غفلت سران نظامی در زون شرق و واگذاری امر به والی کنر خود سبب شد که رسانه ها حادثه را بازتاب دهند، و اداره کابل هم در توجیه حادثه مکررا سعی نمود تاوضعیت را دگرگون نشان دهد و اذهان عامه را از ناتوانی و غلفت خود به طرف مسئله دیگری محول نماید و ادعا نمودند که حمله ازطرف استخبارات کشورهای همسایه صورت گرفته، ویا مجاهدین کشورهای دیگر در رویداد دست داشتند بدین وسیله دشمن سعی نمود توسط دروغ پراگنی ها مردم را تحت چتر فریب قرار دهد.

۳ـ علت سوم بازتاب رسانی رویداد غازی آباد این بود که در مرکز مذکور بیشتر اعضای گروهک شر وفساد سابق آسیب دیدند، آنها روی مشکلاتی داخلی در اداره کابل از حادثه به نفع خود و زیر فشار آوردن اداره کرزی استفاده نمودند وفغان شان بیشتر بر آمد.

۴ـ حادثه غازی آباد در زمانی رخ داد که کمپاینهای انتخاباتی اداره کابل هم در اوج خود قرار دارند، پس چینلهای که وابسته به کاندیدان انتخابات هستند هرکدام از حادثه به نفع خود استفاده کردند که طبعا رسانه ها را نسبت به حوادث قبلی در این رویداد بیشتر مصروف ساخت.

دُهل شکست و فرار

جاوید بیگ

حقیقت از وقتی که نیروهای ناتو به رهبری امریکا ، برکشور عزیز ما افغانستان ، حمله کردند ، تا به امروز که نزدیک به سیزده سال می شود ، جز روسیاهی و شکست چیزی دیگر نصیب شان نگردیده و روز به روز بیشتر در گودال بدبختی و سرنگونی فرو می روند ، تا جاییکه دیگر هیچ کشور و هیچ تصمیمی ، مانع شکست امریکا و یارانش ایستاده شدند ؛ و دُهل جنگ صلیبی نواختن گرفت و لشکر های دشمن از زمین، هوا وبحر به سوی افغانستان عزیز گسیل شدند؛ با اشغال افغانستان ، آمریکایی ها جنگ را تقریباً پایان یافته فکر نمودند، ولی باگذشت روزها و ماه ها و سالها نه تنها که جنگ را به پایان رسانیده نتوانستند ،بلکه خود در جنگ آب گردیدند و ویتنام را فراموش کردند و طعم تلخ شکست واز دست دادن را چشیدند.

شده نمی تواند بدین معنی که امریکا در اثر حرکت هایی غیرمنظم ، غیر قانونی ، وغیر انسانی خود میلان به تباهی و بربادی کرده و این حرکت آهسته آهسته به نقطه سقوط آزادمی رسد ، ان شاالله! و بزودی افغانستان و تمام جهانیان از شر این حرکت چند سره نجات خواهند یافت ،البته قابل یاد آوری می باشد که جهاد و فداکاری مردم غیور ومسلمان ما تحت رهبری امارت اسلامی افغانستان، شرفِ پیروزی و کامگاری درجنگ بر علیه امریکا و یارانش را کسب کرده و امریکا درجنگ سیزده ساله با مجاهدین نه تنها کدام موفقیتی ، به دست آورده نتوانست بلکه رعب و دبدبه نظامی خود رانیز از دست داده و تریلون ها دالر مقروض گردید.

در زمانی که امریکا شعار حمله بر افغانستان را بر زبان داشت و تمام جهان را به طرفداری خود اخطار می کرد، در تمام کره زمین هیچ کشوری جرئت حق گفتن در برابر نظام امریکا را نداشت ، همه مجبور بودند دل و نادل از امریکا، جانبداری نمایند ،اگر بگویم امریکا جهان را به جنگ در برابر امارت اسلامی و مجاهدین سربکف اش فراخواند شاید زیاده روی نباشد.

سخنرانی بوش که درزمان آغاز جنگ همه به یاد دارند اینکه جنگ امریکا یک جنگ صلیبی می باشد!؟ و به تمام جهان اعلان کرد که یا باما یا با تروریزم، طوریکه ذکر کردیم هیچ کشوری جرئت جانبداری از راه به اصطلاح تروریزم را نداشت همه از خودی و بیگانه از چهار دور، همسایه ، عرب و عجم به نوعی از انواع در پهلوی امریکا

مردم دنیا در طول این جنگ سیزده ساله نه اینکه هیچ دست آوردی از امریکا و غرب ندیدند ونشنیدند ، بلکه جهاد و خود گذری بی نظیر مردم قهرمان افغانستان را به تما شانشستند؛ انگشت حیرت به دهان برده و می دیدندکه گوشت ، پوست و استخوان انسان چگونه باخود گذری و قربانی ،آلات ، ادوات نظامی و فولادین و عساکر مجرب دشمن رابه چکیدن و گریان وامی دارد ، فولادی که دشمن بالایش بی حد زیاد حساب می کرده در برابر عقیده و جذبه به زانو در آمد و تا به امروز درمی آیند ،فولاد آب شده می رود ، در همه جا و در برابر عقیده ارزش اش را از دست داده است، تانکهای غول پیکر به خاکستر تبدیل شدند ، سربازان دشمن درمیان زره های شان پخته وسوخته شده ،طیارات ، هلی کوپترها ، همه وهمه بی نتیجه مانده ، هزاران سرباز امریکایی ، اروپایی ، استرالیایی ، افریقایی ، کشته شده و هزاران تن دیگر معیوب، معلول و حتی دیوانه شدند، طبق آمار ارایه شده ملل متحد، صد ها هزار عسکر فراری ، درطول جنگ سیزده ساله با افغانها سوق و دوباره برگشته اند ، در حالیکه در مقابل این نیروهای میلونی مجهز با آخرین و مدُرن ترین نوع سلاح های کشنده و نابود کننده ، تنها و تنها سی هزار کم و بیش ، مجاهد افغان در میدان گرم معرکه سرگرم پیکار و مجاهدت بوده و می باشند ، جای تعجب نیست در طول تاریخ جنگ ها جنگ افغانها با امریکا و ناتو ، به صورت کل نه تنها متفاوت است بلکه حیرت انگیز نیز می باشد!؟!

قربانی های بی مثال مجاهدین امارت اسلامی افغانستان جهان را یکبار دیگر به تکان آورد، وقتی د شمن با وجود هم داشته های پیشرفته وجدید سراسیمه و گیچ گردید و تمامی پلانهای شوم توسعه طلبانه و جنگ افروزانه اش ، معطل و حتی به ناکامی گراییید جنگ را شدت بیشتر بخشیده به جنایات نا بخشودنی بر علیه انسان و کرامت انسانی دوام داد فقط جنگ وفقط جنگ !!!

جنگ هر روز بیشتر از دیروز درگرفت، جنگ با افغانها در افغانستان در بین کوهای سر به فلک کشیده؛ کوهای که باشندگانشان را تابه امروز هیچ امپراتوری و استعماری نتوانست تحت سیطره خود در بیاورد کشوری که مردمش خیلی صلح پسند، آرام ،زحمت کش ، وطن دوست و مهمان دوست و سربازان راه حق اند، موقعیت وفطرت این مردم باایمان وعقیده تناسب خاصی دارد؛به این معنی که روح افغانستان ومردم افغانستان اسلام وآزادی بوده واز هزاران سال به این سو آماج حملات امپراطوریهای توسعه طلب واستعماری واقع گردیده اند، مردمش فطرتاجنگجو و به اصطلاح نظامی اند بیش از یک هزار و چهارصد سال است که اسلام در رگ رگ و قلب و ذهن ملت افغان جا دارد؛ اطمینانی که فولاد را چون برف در دستان شان آب می نماید.....

جنگ هر روز بیشتر از دیروز درگرفت، جنگ با افغانها در افغانستان در بین کوهای سر به فلک کشیده؛ کوهای که باشندگانشان را تابه امروز هیچ امپراتوری و استعماری نتوانست تحت سیطره خود در بیاورد

امریکا با شعار ادامه جنگ تعداد نیروهایش را چند برابر ساخته و آخرین مدل از پیشرفته ترین تانکهای اسرائیل را خریداری نموده به شدت بر جنگ ، جرم، جنایت، خونریزی و مردم فریبی افزود تا جایی که پول هایش به پایان رسید و دو چاره بحران کمر شکن اقتصادی گردید .

جنگ از شف شف به شفتالو رسید همه جهان دچار بحران اقتصادی گردید به حدی که فرد فرد را متضرر ساخت و این بحران، دروازه های مردم امریکا ، اروپا ، و استرالیا رابه صدا در آورد؛ درحقیقت جنگ در افغانستان بحران اقتصادی رابه وجود آورد؛ کمر امریکا و ناتو را دونیم کرد و در حقیقت نتیجه جنگ با مردم افغانستان وعراق ، غرب را با بحران اقتصادی، بیکاری و بیزاری ملت ها گرفتار نمود و حرکت بسوی نقطه سقوط آزاد در واقع انتخاب خود دشمن بود و اینک شاهد دگر گونی هستیم ، دیگر امریکای افسانه ای وجود ندارد ونه دیگر ملت ها به دیمکراسی امریکایی و غربی باور دارند ؛ امریکا روز به روز در میان بحرانها گیر می ماند و پیشروی روسها در اوکرین درد سری دیگر است که انشاءالله نتیجه اش تمام دشمنان مارا به دو پارچگی تقسیم نموده و این خود یک پیروزی و ثمره دیگر از مبارزه با مردم افغانستان تحت رهبری امارت اسلامی افغانستان می باشد؛ امارتی که جهان را به زانو درآورد، آری قربانی و ازخود گذری مردم خدا جوی افغانستان در قرن اخیر عیسوی دو ابر قدرت را به زانو درآورد استعمار انگلیس و روس .

و در قرن جدید عیسوی (۲۱) تقریباً تمام ابر قدرت ها را یکسره به شکست و ریخت محکوم نموده است فرانسه ، انگلستان ، امریکا ، کانادا ، استرالیا، جرمنی ، ایتالیا ..... همه وهمه، از جمله پیشرفته ترین کشورهای دارای سلاح های اتومی بیولوژیکی و هستوی می باشند و نیز دارای اقتصاد قوی، اما در جنگ افغانستان، افسرده و شکست زده شدند و هر یکی درغم خود گیر مانده و بالاخره همه به فکر فرار از معرکه شدند؛ چرا که تانکهای میلون دالری شان را مجاهدین صرفا با صد دالر یا کم و بیش، آب ساخته و فرزندان شان را زغال سیاه نمودند و هر کدام آنها به بهانه ی ، به کشیدن سر بازان خسته و مورال باخته خود از افغانستان اقدام نموده اند و یا درحال جمع کردن بار و بستره شان هستند و دُهل شکست و برگشت ذلت بارشان به صدا درآمده و ان شاء الله روزی فرا می رسد که ملت افغانستان و تمام مردم جهان شاهد فرار تمامی دشمنان خواهند بود چنان فراری که دیگر هرگز به عقب شان ننگرند!

پس افتخار است بالای ملتی که اکثریت آن سربازان راه حق اند ،افتخار است بالای مجاهدین که نه تنها برای دین و افغانستان می رزمند بلکه برای تمام جهان خصوصِا جهان اسلام می رزمند و جهان را ازشر امپریالیزم جهانخوار غرب ، نجات داده و در این باره نهایت سعی و تلاش می کنند.

اختصاصی مجله حقیقت

مصاحبه

با جناب شیخ الحدیث مولانا عبدالغفار هدفنمد -حفظه الله-

اداره:جناب شیخ صاحب محترم قبل از هر سخنی اگر خود را برای خوانندگان عزیز مجله حقیقت معرفی کیند بسیار خوشحال می شویم؟

جواب: بنده اسمم عبد الغفار هدفمند فرزند محمد نذیر باشندهٔ ولسوالی ارگوی ولایت بدخشان می باشم وفعلا در جامعه برهان الدین المرغینانی واقع در اتک شهر در خدمت درس حدیث قرار دارم .

اداره:شیخ صاحب در مورد شرایط فعلی وطن اگر کدام توضیحی به ما دارید بفرمایید؟

جواب : در رابطه به این استفسار شما باید گفت که وطن عزیز ما افغانستان بیشتر از یکدهه است که دشمنان اسلام (یهود ونصارا) متحدانه در تحت اشغال خود در آورده و در پیکر تمام اساسات دینی ، مذهبی ، فرهنگی و اقتصادی ما حربهٔ بزرگی را وارد نموده ودر همین اواخر تلاش دارند با یک دسیسهٔ باصطلاح انتخابات توسط غلامان خود، اشغال خود را ادامه بدهند.

اداره:جناب شیخ صاحب محترم از دیدگاه شریعت اسلام، در چه زمانی جهاد و مقاتله با کفار، فرض عین می شود و در وضعیت فعلی، ملت مسلمان افغانستان در مقابل تجاوز خارجی ها چه کاری را باید بیشتر مورد توجه قرار بدهند؟

جواب : در ارتباط با این سوال شما، باید بگویم رأی ونظر علماء وفقهاء اینست که جهاد وقتال با کفار در آن زمانی فرض عین می گردد که لشکر کفار در کدام شهر وعلاقهٔ مسلمانان داخل شود و یا در بیرون شهر به نیت حمله توقف بکند؛ و تعداد شان به نسبت لشکر اسلام دو چند ویا هم کمتر از آن باشد، جهاد وقتال در ذمهٔ مسلمانان فرض عین می گردد؛ و مفهوم فرض عین اینست که غلام بدون اجازهٔ بادار، زن بدون اذن شوهر، شاگرد بدون مشورهٔ استاد ، مقروض بدون اجازهٔ قرض خواه و پسر بدون اجازهٔ پدر در صف قتال داخل شده می تواند؛ بشرطیکه توان وقدرت دفاع را داشته باشد واین حکم زیاده صحیح می باشد در نزد ائمهٔ ثلاثه امام ابو حنیفه،امام احمد بن حنبل وامام مالک (رحمهم الله) واگر کفار بر سر مسلمانان حملهٔ ناگهانی نمایند واجتماع تیاری نداشته باشند در این صورت برای هر فرد مسلمان بطور انفرادی دفاع نمودن فرض عین میگردد؛ "وهذا سواء علی کل مسلم کان حرا او عبدا ذکرا اوانثی وسواءکان الحمی او مریضا الخ" (یعنی همین حکم لازم هست بر هر مسلمان اعم از حر وغلام ، ذکور و اناث، نابینا و لنگ ویا بیمار ...)

در شرایط فعلی از نظر شرع گفته میتوانیم که صلیبی ها، افغانستان را غاصبانه اشغال نمودند؛ به اثبات هر دعوی یکی از این چهار دلیل کافیست: مشاهده، تواتر ، استفاضه وشهادت ؛ تفصیل این مطلب به طوالت کلام می انجامد؛ اما بطور اجمال باید گفت که مشاهده آن را میگوید که یک چیز با حواس خمسه ظاهره ادراک شود وبرای ثبوت یک دعوی وجود مشاهده کافی است؛ علماء میفرمایند: اگر نص قطعی به ظاهر با مشاهده تعارض نماید باید از نص چنین مفهومی را جستجو کرده شود که خلاف مشاهده نباشد چنانچه شمس الحق افغانی در کتاب ساینس واسلام(۳٦۸) نوشته میکند؛ اگر در عقل ونقل تعارض صورت بگیرد روایت ضعیف که تأویل داده میشود بلکه تأویل روایت صحیح نیز جایز میباشد "ان العقل الصحیح والنقل الصحیح لا یعارضان اذ لا تعارض بین الصادقین" خلاصه ، مشاهده به اثبات میرساند که افغانسان را کفار اشغال نموده اند؛ لذا بر هرفرد مسلمان افغان، جهاد وقتال فرض عین بوده و باید با تمام نیرو وتوان سواره وپیاده تا خروج کامل نیروهای اشغالگر وتأسیس یک نظامی اسلامی ، با کفار مقاتله نمایند؛ "فان کان النفیر عاما با ن هجم العدو علی بلدة من بلاد المسلمین سواء کان المستنفر عدلا او فاسقا فیجب علی جمیع تلک البلدة النفر، الجهاد فرض عین ان هجم العدو فیخرج الکل بلا اذن وهذه الحالة تسمی النفیر العام ان یحتاج الی جمیع المسلمین فتح القدیر ج-۴ ص ۲۸۰ " (یعنی اگر دشمن در حریم یک مملکت اسلامی بقصد اشغال داخل شود در آن وقت جهاد فرض عین میگردد وهمه باید بیرون بیایند وبه این حالت نفیرعام گفته میشود) از این دلیل قوی و مستحکم دو چیز معلوم گ‌ردید؛ نخست اینکه صرف برای تحفظ آزادی جهاد فرض نیست بلکه برای نجات دادن مسلمان‌ان از شر کفار هم جهاد فرض عین می باشد و دوم در حالت کنونی در افغانستان ودیگر گوشۀ دنیا کدام حالت که جاری است اگر در قلب یک مسلمانی ذره ایما ن واحساس وجود داشته باشد در جهاد امروزی ذرۀ شک وتردیدی طاری نمی شود.

اداره: جناب شیخ صاحب از نگاه دین مبین، مساعدت و همکاری با کفار و دشمنان، چه حکمی دارد؟

جواب : در پاسخ این پرسش شما، باید گفت کسانیکه جهت مفادات دنیوی ومواقف اشغال عساکر صلیبی را تأیید و از آنها حمایت می کنند وبرخلاف مجاهدین عملا اقدام می نمایند واز هر نوع ظلم ووحشت دریغ نمی ورزند راه های مجاهدین را مسدود می نمایند وبخاطر پول اندک جاسوسی اجانب نموده مجاهدین را بشهادت می رسانند؛ در مورد این قسم عناصر، شریعت مطهره اگر چه حکم تکفیر وارتداد را نمی نماید؛ اما شرع شریف حکم قتل ، به دار آویختن، و ویران کردن اقامت گاه های شان را واجب وحتمی می پندارد؛ "وفی فتوای الکاملیه ص۲۵۰ سألت عن بلدة استولی علیها الکفار وتمکنوا فانضم الهم بعض القبایل والعشایر وصاروا یقاتلون معهم المسلمین وینهون مالهم وینصحون الکفار ویعینونهم علی اذی المسلمین فکانوا اشد ضرا علی المسلمین من الکفار فمالحکم فیهم وهذا حالهم فالجواب علی حکمهم ان حکم هولاء حکم اهل دار الحرب فی قتلهم واخذ مالهم و... " (یعنی صاحب فتوای کاملیه در کتاب خود نوشته میکند اگر منطقۀ از مسلمانان را کفار قبضه کرده و به تسلط خویش بگیرند و بعضی از قبایل وعشایر به آنها ملحق شوند وعلیه لشکر اسلام مقاتله نمایند ومال شان را غارت کنند وبر کفار خیر خواهی وامداد نمایند این چنین افراد نسبت به مسلمانان بیشتر مضراند حکم شان چیست؟ جواب، اگر اینها در همین حالت باشند حکم شان مثل حکم کفار دار حرب است در قتل شان وغارت کردن مال شان ...) البته کودکان نابالغ شان قتل کرده نمی شود و نه آن مال در حکم مال غنیمت داخل می باشد ؛ اما مردان بالغ شان از این وجه قتل کرده می شوند که به جنگجویا ن کفار پناه ونصرت می دهند (قواعد مذهبنا لایأباه)

خلاصه دوستی همراه کفار حرام است وبیزاری از آنها فرض عین است؛ از جملۀ علامه های دوستی با دشمن اطاعت وپیروی از نظام کفری ، اعزاز ودادن تحایف به آنها ، تشبه در عادات وعبادات واخلاق الا عند الحاجة ، اقامت وسفر بدار الکفر لاجل فرار از دین ، معاون‌ت همراه ایشان علیه مسلمانها ،راز داری ومشوره به آنها ، مسمی کردن بنام های شان ، مشارکت در اعیاد ومحافل شان می باشد.

اداره: یک مومن واقعی نسبت به دین و وطن چه وظایفی دارد؟

جواب : در این رابطه باید گفت که دو اصل بزرگ در اسلام موجود است که آن عبارت از موالات ومعادات، مومن واقعی آنست که موالات ودوستی با کفار را ترک کرده ومعادات ودشمنی با دشمنان دین را جز عقیدۀ خود بداند و دفاع از نوامیس دینی، ملی و وطنی را از جملۀ وظایف خود بداند.

اداره: جناب شیخ صاحب محترم در روشنی کتاب الله و سنت شریف پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و سلم - یک مجاهد باید دارای چه خصال و اوصافی باشد و چه کارهایی باعث نزول رحمت های الله جل جلاله و موجب نصرت های غیبی حضرت حق می شوند؟

جواب : در ارتباط به این پرسش باید بگویم؛ اگر یک مجاهد جهاد خود را در روشنی این آیۀ مبارکه انجام بدهد باعث رضای الهی ونصرت خداوندی می گردد "یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم فیة فاثبتو واذکروالله کثیرا لعکم تفلحون واطیعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذ هب ریحکم واصبروا ان الله مع الصابرین" در مورد آیت مذکور قول بعض حکماء موجود است که می گویند: الله تعالی برای ما تمام آداب جهاد واوصاف مجاهدین را دراین دو آیت جمع نموده است و قول شان باالکل قابل تایید می باشد؛ دراین آیت آداب را ذکر نموده اگر این اوصاف برای هر شخص، قشر و جماعتی پیدا شود باعث فتح وپیروزی خواهد گشت و آن اوصاف عبارت از ثا بت قدمی ، کثرت ذکر الله ، اطاعت الله و رسولش ، اجتناب از نزاع واختلافات (که سبب بزدلی می گردند) صبر وشکیبایی در صف قتال.

و نیز حضرت ابن عمر (رضی الله عنه) مجاهد را اینگونه تعریف می کند : مجاهد کسی است که یاد الهی را به کثرت می کند ، فساد را گسترش نمی دهد ، با همسنگران سلوک نیک واخلاق پسندیده می کند ، اموال قیمتی اش را در راه جهاد صرف وخرچ می کند وبر اینکارش اظهار خوشحالی نموده و افتخار می نماید و اگر موقع خیانت میسر شود دست وقلب آن از خیانت پاک ومنزه می باشد.

همین اوصاف باعث نزول رحمت های الهی می گردند.

اداره: استاد گرامی و محترم، درباره اطاعت از امیر و اولی الامر اگر کدام توضیحی بفرمایید؟

جواب: در روشنی آیات و احادیث مبارکه در پیرامون این مطلب باید بگویم که امیر هر کسیکه باشد باید از آن به بهترین طریقه اطاعت کرده شود البته در چوکات شریعت.

ما تحت و یا همان مامور ، نباید که امیر خود را به کدام فیصله مجبور سازد ، باید برای انجام کارهایش از امیر اجازه بگیرد ، مامور نواقصی را که در کار امیر مشاهده نمود جهت اصلاح، او را مطلع بسازد ، در صورت فراموش کردن امیر کاری را، یاد آور شود ، به محض اشاره حرکت کند ، مقصود وهدف امیر را صحیح درک کند ، امیر اگر بیسواد هم باشد از خود بهتر بداند ، برای هر کار آمادگی خود را اعلان نماید وبرای هر امیر مسلمان دعای خیر نماید.

اداره: جناب شیخ صاحب بزرگوار اگر در باره اهمیت هجرت و فضایل آن به ما، از ارشادات دینی بیان بفرمایید بسیار خوش می شویم؟

جواب: در رابطه به فضیلت هجرت کلام الهی به دو نکته اشاره نموده است "والذین آ منوا و هاجروا ..." الله متعال در این آیت بعد از ایمان، هجرت را بیان نموده از این دانسته میشود که هجرت در مرتبۀ دوم دارای اهمیت خاصی می باشد؛ البته هجرت حقیقی آنست که تمام گناهان که مانع ارزش های ایمانی میشود آن گناهان را انسان ترک نموده و سیر الی الله را اختیار نماید ؛ بعدا به تر ک کردن عزیزان ، اقرباء ، دار و کاشانه خویش و وسایل دنیوی ؛ و مقصودش به دست آوردن رضای الهی باشد؛ بالآخره بسبب ترک نعمت های ظاهری می تواند به نعمت های حقیقی وصل شود؛ از این دانسته شد که هجرت وابسته به ایمان حقیقی بوده ودر صدر اسلام نیز هجرت را نشانۀ ایمان حقیقی می پنداشتند در رابطه به هجرت الله متعال میفرماید: "ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعه" در آیۀ متبرکه به دو چیز اساسی اشاره شده اول : چیزهای که مانع هجرت می شود تشویش جای وزندگی انسان است وانسان فکر می کند تمام اسباب زندگی وجایداد خود را ترک کرده و در ملک اجنبی چه قسم زندگی به سر خواهد کرد والله متعال این تشویش را رفع نموده واطمینان داده میگوید جای و دار و ندار زندگی در ملک من است وکسیکه بخاطر من هجرت نموده برایش در محل هجرت مهیا میکنم.

ودر آیۀ دیگر الله متعال فرموده : "ومن یخرج من بیته مهجرا ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله" (یعنی هجرت به نیت خوب انجام شود ودر آن رضایی الهی مرعی باشد اگر در این اثنا مرگ هم به سراغش بیاید الله متعال از پاداش بزرگ بی نصیب نمی گرداند؛ چنانچه در ابن ماجۀ یک حدیث است که جناب نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: "انما الاعمال کالوعاء اذا طاب اسفله طاب اعلاه واذا فسد اسفله فسد اعلاه" در این حدیث اسفل اشاره به نیت است واعلی اشاره به عمل است اگر در هجرت نیت خراب بود عمل هجرت نیز کدام ارزشی ندارد.

اداره: جناب شیخ صاحب بزرگوار اگر در باره اهمیت هجرت و فضایل آن به ما، از ارشادات دینی بیان بفرمایید بسیار خوش می شویم؟

جواب: در رابطه به فضیلت هجرت کلام الهی به دو نکته اشاره نموده است "والذین آ منوا و هاجروا ..." الله متعال در این آیت بعد از ایمان، هجرت را بیان نموده از این دانسته میشود که هجرت در مرتبۀ دوم دارای اهمیت خاصی می باشد؛ البته هجرت حقیقی آنست که تمام گناهان که مانع ارزش های ایمانی میشود آن گناهان را انسان ترک نموده و سیر الی الله را اختیار نماید ؛ بعدا به تر ک کردن عزیزان ، اقرباء ، دار و کاشانه خویش و وسایل دنیوی ؛ و مقصودش به دست آوردن رضای الهی باشد؛ بالآخره بسبب ترک نعمت های ظاهری می تواند به نعمت های حقیقی وصل شود؛ از این دانسته شد که هجرت وابسته به ایمان حقیقی بوده ودر صدر اسلام نیز هجرت را نشانۀ ایمان حقیقی می پنداشتند در رابطه به هجرت الله متعال میفرماید: "ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعه" در آیۀ متبرکه به دو چیز اساسی اشاره شده اول : چیزهای که مانع هجرت می شود تشویش جای وزندگی انسان است وانسان فکر می کند تمام اسباب زندگی وجایداد خود را ترک کرده و در ملک اجنبی چه قسم زندگی به سر خواهد کرد والله متعال این تشویش را رفع نموده واطمینان داده میگوید جای و دار و ندار زندگی در ملک من است وکسیکه بخاطر من هجرت نموده برایش در محل هجرت مهیا میکنم.

ودر آیۀ دیگر الله متعال فرموده : "ومن یخرج من بیته مهجرا ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله" (یعنی هجرت به نیت خوب انجام شود ودر آن رضایی الهی مرعی باشد اگر در این اثنا مرگ هم به سراغش بیاید الله متعال از پاداش بزرگ بی نصیب نمی گرداند؛ چنانچه در ابن ماجۀ یک حدیث است که جناب نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: "انما الاعمال کالوعاء اذا طاب اسفله طاب اعلاه واذا فسد اسفله فسد اعلاه" در این حدیث اسفل اشاره به نیت است واعلی اشاره به عمل است اگر در هجرت نیت خراب بود عمل هجرت نیز کدام ارزشی ندارد. اداره: شیخ صاحب در آخر اگر کدام توصیه به ما و امت امسلمه داشته باشید استفاده خواهیم نمود؟

در اخیر توصیه بنده به حیث یک خادم ودعا گوی برای عموم مجاهدین اینست که با جهاد مقدس ومقاومت خود به تمام دنیا روح تازه بخشیده واحساس پژمردۀ مسلمانان را زنده نمایند و با تأسیس یک نظام واقعی اسلامی در جهان، خصوصا در افغانستان عزت وآبروی از دست رفتۀ مسلمین را دو باره زنده کنند.

اداره: در اخیر از شما استاد گرامی تشکر می کنیم که وقت گرانبهای خویش را در اختیار اداره مجله حقیقت گذاشتید؟

جواب: از شما نیز یک جها ن سپاس و امتنان که بندۀ حقیر را مناسب دیدید تا اینکه در خدمت خوانندگان محترم مجلۀ حقیقت قرار گرفته و بضاعت کم خود را اظهار نمایم .

بقیه صفحه (۴۰)

شکستاندن سلول های زندان:

بر اساس وعدهء خداوندی که مجاهدین را بسوی راههای خود هدایت می کند و تاکتیک جنگی و نظامی مجاهدین امارت اسلامی، مجاهدین بارها دشمن را با چنان حادثات و واقعاتی روبرو ساخته اند که دشمن به حیرت افتیده و راهی بجز پذیرفتن شکست نداشته است. در گذشته ها نیز مجاهدین با تاکتیک های مختلف مستحکمترین زندان های دشمن را شکستانده و برادران مجاهد خودرا از آنرا رها کرده اند و اینک یکبار دیگر با تاکتیک جدیدی توانستند عده زیادی از برادران مجاهد خودرا از زندان کندهار آزاد سازند.

به روز دوشنبه مورخهء 3 مارچ مجاهدین امارت اسلامی با تاکتیک جدید و اصدار مکتوب تقلبی از جانب ادارهء امنیت ملی توانستند حد اقل دوازده تن از مجاهدین را از زندان کندهار رها کنند.

انتخابات تقلبی و فرار ناظران بین المللی:

اشغالگران برای مشروعیت بخشیدن ادارهء دست نشاندهء خود بارها درامه انتخابات را به راه انداخته اند که آخرین آن در همین روزها انجام میابد. امارت اسلامی به نوبهء خویش این انتخابات را برنامه دشمن خوانده و از ملت مسلمان خواسته است تا در آن مشارکت نکنند. مجاهدین امارت اسلامی امر شده اند تا دفاتر و نمایندگی های انتخابات را مورد هدف قرار دهند که در نتیجه تا کنون دهها تن از افراد وابسته به این برنامه کشته و زخمی شدند و در نتیجه تعداد زیادی از مردم تصمیم خودرا نسبت به رأی دهی و رفتن بسوی صندوق ها تغییر دادند منجمله خارجی هاییکه برای دایرکت کردن این درامه آماده بودند پا به فرار نهادند. به همین سلسله به روز شنبه 22 مارچ مطبوعات از فرار یک دسته از این ناظران خبر دادند. این گروه بعد از کشته شدن یک همکار شان در حملات هوتل سرینا در کابل تصمیم بر فرار گرفتند.

در اثر حملات شدید مجاهدین بر مراکز انتخاباتی نه تنها خارجیان پا به فرار نهادند بلکه ادارهء اجیر به روز یکشنبه 30 مارچ اعلان کرد که در روز انتخابات در حدود 800 مرکز رأی دهی نسبت مشاکل امنیتی مسدود خواهد باقی ماند. این مراکز در حالی مسدود میشود که بیشتر از 50 کشور مسئولیت تأمین امنیت این انتخابات را گرفته و تمامی نیروهای ادارهء اجیر نیز موظف به تامین امنیت آن گردیده اند اما بالاخره در مقابل نیروی ایمانی مجاهدین مبارزه کرده نتوانسته مجبور به بستن این تعداد از مراکز خود گردیدند. این اعلان یکهفته قبل از انتخابات کرده شده است دیده شود تا روز انتخابات چند صد مرکز دیگر نیز شامل این لست خواهند شد.

منابع:

سایت های خبری داخلی و خارجی، راپور ماهانهء کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی و راپور ماهانه کشتار افراد ملکی منشورهء سایت امارت اسلامی.



سخنی با برادر مجاهدم، وسخنی باغلامان غرب!

فاروق فاریابی

کامیابی ازآن مومن واقعی است که به صورت مختصر می توان گفت ؛ مؤمن واقعي كسي است که خود را فدای خدا و رسول خدا - صلي االله عليه وسلم - بنمايد، و خواسته اش را قربان خوا ست خدا و رسولش بکند و در تمام امور از قرآن و سنت تبعیت نماید، نه اینکه بخشي از آن را گرفته و بخش دیگر را رها سازد، که در این صورت امدادهاي خداوند شامل حالش نشده و وعدههاي الهي براي مؤمنين کامل در مورد او صدق نمي كند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) بقره (208)

(اي كساني كه ايمان آورده ايد، همگي (اسلام را به تمام و كمال بپذيريد و) به صلح و آشتي درآئيد، و از گامهاي اهريمن (و وسوسه هاي وي) پيروي نكنيد (و به دنبال او راه نرويد) بي گمان او دشمن آشكار شماست).

پس جلب و جذب امدادهاي خداوندي منوط به دخول کامل در دین است ، کسي که بعضي را که مطابق میلش است اختیار کند و بعضي دیگر را که براي او مشکل است رها سازد، این فرد را مؤمن واقعي و کامل نمي گویند.

اگر یاران پیامبر در میدان نبرد پیروز مي شدند و خداوند سریعاً دعایشان را قبول مي فرمود، به خاطر دخول کاملشان در دین بود و تبعیت کامل از پیامبر - صلي االله علیه وسلم - آنان کاملاً خود را فداي رسول االله - صلي االله علیه وسلم - کرده بودند و براي گسترش اسلام دست به هر کاري مي زدند و همیشه به دنبال کسب رضاي الهي بودند. مي بینیم ک ه در جنگ (احد) فقط براي یك بار فرمان رسول االله - صلي االله ع لیه وسلم - را نادیده گرفتند، فوراً خداوند امدادش را از آنان قطع نمود و طعم شکست ظاهري را به آنان چشاند تا دیگر خلاف رسول االله - صلي االله علیه وسلم - قدمي برندارند. حال براي چند لحظه خودمان و مسلمانان امروزي را بررسي نمائیم ، چه اند ازه از احکام خداوند را در زندگي مان پیاده کرده ایم ، چند بار خواست نفس و تمناي دروني خویش را قربان خواست خدا و رسول نموده ایم .

آیا تمام کارهایمان مطابق دستورات قرآن و سنت است ؟ آیا در روش زندگي ، رسول االله - صلي االله علیه وسلم - را أسوه و الگوي خویش قرار داده ایم ؟! و صدها سؤال دیگر، که قطعاً در مقابل اینها با شرمندگي باید سر را پایین انداخته و اعتراف نماییم که ما راه و سیره رسول االله - صلي االله علیه وسلم - و یارانش را ترک کرده ایم .

امروزه مسلمانان قر ن 21 به شدت به دنبال آن چیزهایي هستند که رسول االله - صلي االله علیه وسلم - و یارانش از آن اجتناب مي نمودند و خود را از آن دور مي ساختند. محبت مال ، فرزند، زن ، زندگی و... بر قلوب مؤمنان این عصر مستولي شده و جایي براي محبت رسول االله - صلي االله علیه وسلم - و یارانش باقي نگذاشته است.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ - توبه24 -

(بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و اموالي ک ه » فرا چنگش آورده اید و بازرگاني و تجارتي ک ه از بي بازاري و بي رونقي آن مي ترسید، و منازلي که مورد علاقه شما است ، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را مي کند (و عذاب خویش را فرو مي فرستد) خداوند نافرمانبرداران را (به را ه سعادت) هدایت نمي نماید).

اگر ما فقط در اين آيه تدبري بنمائيم و خود را به آن محك بزنيم ، در مي يابيم كـه با خط و مشي قرآن و سنت خيلي فاصله داريم . متأسفانه افرادي نيز هستند كه بـه خاطر دنياطلبي ، و عدم وجود تقواء در اعماق قلبشان پايبندي بـه سنت هـاي رسـول الله ـ صلي الله عليه وسلم ـ را تحجر و عقب افتادگي مي نامند و باز خود را از رهروان كتـاب و سنت قلمداد مي نمايند. با كدامين عشق و محبت خود را از عاشقان آن حضرت ـ صلي ، الله عليه وسلم ـ مي ناميم ، با كدامين عمل مي خواهيم در زمره ياران ايشان قرار گيريم. پس با اين توضيح كوتاه به اين نتيجه مي رسيم كه مشكل در اسلام نيست ، بلكه اسلام هميشه پيروز بوده و پيروز خواهد بود. اشكال اينجاست كه مؤمنان واقعي انـدك و قليـل هستند، پس وعده هاي خداوند براي كساني است كه همانند ياران رسـول الله ـ صـلي الله عليه وسلم ـ باشند و سير ه و روش آنها را در زندگي اختيار نمايند.

سخني باغلامان غرب:

آیابه کارخود نظر انداخته اید که وطنفروش کبیر کارملوف و آنانی که شما آنها را نوکران روس خطاب میکردید عین برخورد را که شما امروز در مقابل قوای جنایتکار امریکا دارید در مقابل قوای جنایتکار روس داشتند؛ پس فرق شما با آنها چه شد ؟
آیا این بمباری های کورکورانهٔ قوای جنایتکار امریکا که باعث شهادت هزاران هزار کودک و زن معصوم شده شما را شکنجه روحی نمیکند ؟
یا اینکه چون امریکایی ها نسبت به روسهای جنایتکار کمتر کشته اند به نظر شما جنایتکار نیستند ؟
آیا بمباری قراء و قصبات افغانهای بیگناه با بمب های هزار کیلویی یکبار شما را شکنجه روحی کرده است یا چون بوسیله دوستان امریکایی شما است پس قابل توجیه است و باید نادیده گرفته شده و حتی استقبال شود ؟
آیا یکبار این جنایت امریکا را هم محکوم کرده اید ؟ اگر نه پس فرق شما با آنانی که عین برخورد را با قوای متجاوز روس داشتند در چه است ؟
کشتار مردم بی دفاع و بی گناه افغانستان توسط نیروي هاي وابسته به ناتو وآمریکا ، سلاح هایی که تاکنون در هیچ جایی استفاده نشده در جنگ افغانستان مورد استفاده قرار گرفت، و به عبارتی افغانستان به آزمایشگاه نظامی غربی ها تبدیل شده است؟

این همه کودک در ولایات مختلف افغانستان توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی یا سربازان خارجی سلاخی می شوند و در آغوش والدین خود جان می دهند، این عمل وحشیانه را نمی بینید ومحکوم نمی کنید؟

و برعکس آنها را دوستان تان خطاب میکنید ؟ مگر فراموش کردید که کارمل هم روسها را دوستان شان خطاب میکرد؟

اگرغلامان روس کافرومرتد بودند شماکه غلامی غرب رامیکنید چه حکم دارید؟!

باوجودکه روسی ها باهمه جنایاتشان کاریکاتوری ازبهترین عالم صلی الله علیه وسلم نساخته بودوقرآن کریم رابه نجاست خانه ها نینداخته بود؛ اما باداران غربی شما این کارها راهم کرده اند پس برای همین دوستی وغلامی ایشان از نظر شما گناه خوانده نمی شود چون جرم وجنایت شان بیشترازقشون سرخ است؟!؟

جنایتکار جنگی رفت ازیاد
خط وخال پلنگی رفت از یاد
نبردکارته، افشار وسیلو
وجنگ کوته سنگی رفت ازیاد
خرابی های میوندوسرچوک
می دانم چه رنگی رفت ازیاد
دکان بینوا راچور کردند
جاوزبرتبنگی رفت ازیاد
عروس تازه را ازخانه بردند
به جیب بادرنگی رفت ازیاد
ریاست تا وزارت تحفه دادند
به هرچرسی وبنگی رفت ازیاد
سپردند میهن خود را مجانی
به دستان فرنگی رفت ازیاد
ازین شورای بوش آورده بگذر
زمان نام وننگی رفت ازیاد

تلفات در صف اشغالگران خارجی:

در ماه مارچ سال 2014 میلادی اگرچه دشمن اشغالگر متحمل تلفات شدید گردید اما بنا بر اموری که قبلا بارها به آن اشاره صورت گرفت آنان تنها به کشته شدن 2 تن از افراد خود اعتراف کردند که با کشته شدن این دو تن تعداد کشته شدگان دشمن در سال جاری 19 تن و در جریان سال های اشغال به اعتراف دشمن به 3428 تن رسیده است که از جمله 2315 تن آن امریکایی میباشد.

قابل ذکر است که آمار حقیقی به مراتب بیشتر از آن است که دشمن به آن اعتراف می کند.

تلفات در صف دشمن داخلی:

سلسله تلفات در صف دشمن داخلی نیز به شدت جریان دارد، بلکه دشمن نیز به افزایش آن در این ماه اعتراف کرده است.

چنانچه در ماههای گذشته ذکر گردید ذکر همهء آمار تلفات دشمنان داخلی ممکن نیست لهذا به بعضی از این کشتار ها در صف دشمن اشاره صورت میگیرد:

روز چهارشنبه 19 مارچ مدیر جنایی ولسوالی اندر ولایت غزنی و یکتن از همکارانش طی حملهء مجاهدین کشته شدند. گفته میشود که در این حمله تعدادی از افراد پولیس زخمی نیز گردیده اند.

به تعقیب تلفات در صف دشمن مطبوعات به روز جمعه 21 مارچ از کشته شدن رئیس دفتر والی کندهار در اثر یک انفجار در ولسوالی خاکریز این ولایت خبر دادند.

کشتار دوستانه:

علاوه بر کشتار افراد موجود در صف دشمن توسط مجاهدین در جریان دوازده سال گذشته چندین بار اشغالگران به بهانه های مختلف اجیران داخلی خودرا مورد هدف قرار داده کشته و زخمی ساختند و بعدا با تقدیم یک معذرت و وعدهء بررسی موضوع را به باد فنا سپردند و در آخرین رویداد مشابه به روز چهارشنبه 5 مارچ اشغالگران امریکایی یک پایگاه اجیران را در ولایت لوگر مورد هدف قرار داده و حد اقل 22 تن از عساکر اجیر را کشته و زخمی ساختند. گفته میشود که در این حمله بیشتر از 8 تن کشته و تعدادی نیز زخمی شده اند.

کشتار افراد بیگناه و ملکی:

افغانستان در ماه مارچ ۲۰۱۴ میلادی

احمد فارسی

ماه مارچ ۲۰۱۴ میلادی همچو ماههای گذشته شامل رویدادهای تاریخی در کشور بوده است. در این ماه مجاهدین با تمام نیرومندی عملیات دلیرانه بر دشمنان داخلی و خارجی در مناطق خیلی حساس کشور انجام داده اند که طی آن دهها تن از آنان کشته و زخمی شدند.

تفصیلات مهمترین رویدادهای این ماه را میتوان در سطور ذیل مطالعه کرد.

به روز چهارشنبه 5 مارچ مجاهدین امارت اسلامی بر یک قوماندان اربکی در ولسوالی قیصار ولایت فاریاب حمله کرده و وی را با هفت تن از افرادش به قتل رسانیدند.

به روز شنبه مورخهء 8 مارچ ولسوال نازیان ولایت ننگرهار طی یک حملهء مجاهدین جان خودرا از دست داد. به تعقیب این به روز سه شنبه 11 مارچ آمرامنیت ولسوالی رودات این ولایت با دو محافظش کشته شدند.

قبل از این به روز یکشنبه 9 مارچ مارشال فهیم معاون حامد کرزی نیز نسبت مریضی یی که عاید حالش گردیده بود از این دنیا رفت و به تعقیب آن حبیب الله غالب وزیر عدلیهء ادارهء اجیر به روز پنجشنبه مورخهء 20 مارچ در گذشت.

به روز دوشنبه 17 مارچ یک قاضی در ولسوالی انجیل ولایت هرات مورد هجوم افراد ناشناس قرار گرفته و کشته شد. به تعقیب آن به

در جریان این ماه همچو ماههای گذشته تعداد زیادی از هموطنان بیچاره و بی دفاع ما توسط اشغالگران و اجیران آنان به شهادت رسیده و یا زخمی شدند که تفصیل آن را میتوان در راپور جنایات جنگی منتشره در سایت امارت اسلامی مطالعه کرد. در اینجا به مهمترین نقاط این راپور اشاره صورت میگیرد:

به روز شنبه اول ماه مارچ رسانه ها از درگیری ذات البینی نیروهای تجاوزگر و اجیران داخلی آنان در ولسوالی کوه صافی ولایت پروان خبر دادند که در اثر آن سه تن از هموطنان ما مظلومانه به شهادت رسیدند.

به روز چهارشنبه 12 مارچ به اعتراف خود اجیران داخلی باداران خارجی شان در ولسوالی محمد آغهء ولایت لوگر یکتن از هموطینان بیگناه ما را به شهادت رسانیده و یکتن دیگر را به اسارت گرفتند. اشغالگران علاوه بر این درندگی خانهء مردم را تلاشی کرده و اموال شانرا تلف کردند. مردم منطقه

در همین روز سازمان حامی اشغال در افغانستان (ملل متحد) اعلان کرد که حملات طیاره های بی پیلوت و تلفات آن در افغانستان افزایش یافته است. نماینده این سازمان در ژنیو به خبرنگاران گفت که در حملات طیاره های بی پیلوت در سال 2013 حد اقل 45 ملکی بیگناه در افغانستان کشته و 14 تن دیگر زخمی شدند که این شمار در مقایسه با سال 2012 سه برابر افزایش را نشان می دهد.

به روز شنبه 30 مارچ رسانه ها خبر دادند که در مربوطات ولسوالی چرخ ولایت لوگر در نتیجهء عملیات عساکر داخلی مردم منطقه متحمل زیان و خسارات زیاد جانی و مالی شدند که بر اساس شاهدین عینی در نتیجهء این عملیات یازده تن از مردم منطقه به شهادت رسیده و چهل تن دیگر از سوی آنها زخمی شده اند.

بر اساس راپور رسانه های مختلف داخلی و خارجی در جریان این ماه 45 تن از هموطنان ملکی و بیگناه ما در مناطق مختلف کشور شهید، 60 تن دیگر زخمی و حد اقل 77 تن دیگر به اسارت گرفته شده اند.

عملیات پیروزمندانهء خالد بن ولید:

عملیات خالد بن ولید نیز به شکل پیروزمندانه ادامه داشته و دست آوردهای خوبی داشته است که در پایان به بعضی از این دست آوردها اشاره صورت میگیرد:

به روز چهارشنبه مورخهء 12 مارچ در جریان عملیات دست جمعی مجاهدین در کندهار بشمول افسربلند رتبهء دشمن 23 تن کشته شدند. در این عملیات که بر ریاست تحقیق استخبارات دشمن در منطقه ناحیه دوم شهر قندهار انجام یافت علاوه بر کشته شدگان ذکر شده تعداد زیادی نیز مجروح شدند.

به تعقیب این واقعه به روز پنجشنبه مورخهء 20 مارچ که مصادف بود با آخرین روز سال 1392 شمسی مجاهدین امارت اسلامی مقام ولایت ننگرهار و بعضی ادارات مهم دیگر را مورد حملات شدید خود قرار دادند که در اثر آن دهها تن از افراد دشمن کشته و زخمی شدند.

به شب همین روز مجاهدین امارت اسلامی طی یک برنامه تاکتیکی داخل مهمترین و مصئون ترین هوتل در شهر کابل که در 500 متری قصر ریاست جمهوری قرار دارد شده و دهها تن از دشمنان را بشمول اشغالگران خارجی کشته و زخمی ساختند.

این دو حملهء مهم و پیهم بخصوص در محفوظ ترین پایگاههای دشمن، دشمن را آنقدر نگران ساخت که با همکاری باداران خارجی خود تصمیم بر آن گرفتند تا حقایق این عملیات را پنهان کرده و برعکس تبلیغات گستردهء را علیه مجاهدین آغاز کردند که گویا در این عملیات اطفال و زنان را بشمول یک خبرنگار کشته اند و به این شکل مطبوعات اشغالگران همه به یک آواز علیه مجاهدین تبلیغات را آغاز کردند تا حقیقت این دستاورد را پنهان کنند، اما مجاهدین نیز به نوبهء خویش حقایق را با شواهد و اسناد در خدمت مردم مسلمان و جهانیان گذاشتند و تبلیغات دشمن را خنثی ساختند.

به سلسله حملات خالد بن الولید و تصمیم امارت اسلامی مبنی بر مختل ساختن پروسهء درامه انتخابات به هر وسیلهء ممکن، مجاهدین امارت اسلامی نمایندگی کمیسیون انتخابات در ولایت کابل را به روز سه شنبه مورخهء 25 مارچ مورد هدف قرار دادند که طی آن بشمول کارمندان این اداره و یکتن کاندید تعداد زیادی از افراد امنیتی دشمن نیز کشته و زخمی شدند.

در همین روز در اثرحملات فدایی مجاهدین برمحل توزیع معاشات عساکر دشمن در ولایت کنر، ده ها تن کشته و زخمی شدند. در این عملیات موفقانه حد اقل جسد های 28 تن از عساکر و اربکی ها توسط شاهدان عینی شمرده شده است.

به روز سه شنبه 25 مارچ وزارت دفاع ادارهء اجیر نیز به افزایش تلفات در صف نیروهای خود اعتراف کرده گفت که سال 92 شمسی خونین تر از سال گذشته بوده است. بر اساس این اعتراف آمار کشته شدگان در این سال به چهار تن در روز بطور اوسط می رسد .

در آخرین عملیات طی این ماه که بر یک مهمانخانه و کلیسای اشغالگران خارجی در کابل صورت گرفت دهها تن از خارجیان و مبلغین مسیحیت و مزدوران افغانی آنان کشته و زخمی شدند مگر مطبوعات نسبت به اوامر اشغالگران از پوشش خبری این عملیات ابا ورزیده و از رسانیدن حقایق آن به جهانیان چشم پوشی کردند.

نفوذ مجاهدین در صف دشمن، تسلیمی و اظهار نفرت و انزجار:

در جریان ماه مارچ حد اقل 409 تن از افراد موجود در صف دشمن اعم از ادارات امنیتی، پولیس، اردو و غیره بعد از درک حقیقت و تلاش های پیهم کمیسیون دعوت جلب و جذب امارت اسلامی به صف مجاهدین پیوسته اند.

بر اساس گزارشات ده تن از افراد موجود در صف اربکی ها به تاریخ 2 مارچ در ولسوالی حصارک ولایت ننگرهار به صف مجاهدین پیوستند. به تعقیب آن به تاریخ 7 این ماه 17 تن دیگر از اربکیان در این ولسوالی با مجاهدین یکجا شدند.

به تاریخ 15 مارچ یک عسکر با احساس در ولایت لغمان بعد از آنکه یک عسکر همسنگر خودرا به قتل رسانید با مجاهدین یکجا شد.

بطور اجمالی در جریان این ماه 9 عسکر در کندز، 77 تن در ننگرهار، 7 تن در بدخشان، 7 تن در پکتیکا، 2 تن در پکتیا، یکتن در بلخ، 2 تن در لغمان، 44 تن در کنر، 7 تن در پروان با تقریبا 13 میل اسلحهء مختلف النوع به مجاهدین پیوسته اند.

به همین شکل در ساحه غرب و مرکز کشور نیز تعدادی از افراد موجود در صف دشمن به مجاهدین پیوسته اند. در این ولایات 24 تن در فاریاب، 144 تن در سرپل، 4 تن در فراه، 16 تن در ارزگان، 35 تن در هرات، 6 تن در غزنی، 8 تن در زابل، 15 تن در هلمند، و یکتن در کندهار با حدود بیشتر از 25 میل اسلحهء مختلف النوع به مجاهدین پیوستند. تفصیل این همه را میتوان در راپور ماهانهء کمیسیون دعوت و جلب و جذب امارت اسلامی مشاهده کرد.

اعتراف به اشغال:

با وجود اینکه در جریان سالهای اشغال تلاش های پی در پی صورت گرفته شده است که قضیهء اشغال کشور پنهان گردد مگر باز هم آفتاب را نمیتوان با دو انگشت پنهان کرد لهذا گاهگاهی بعضی از بزرگان اشغالگر و یا اجیران داخلی دانسته و یا نا دانسته دهن به حقیقت گویی باز کرده و اعتراف به اشغال کشور می کنند. به همین سلسله به روز دوشنبه مورخهء 3 مارچ حامد کرزی اعتراف کرد که امریکا در طول دوازده سال گذشته به افغانستان خیانت کرده است و تنها به تعقیب منافع خود بر افغانستان یورش آورده است. کرزی در گفتگو با واشنگتن پوست بهانهء تروریزم را یک اسطوره و یا افسانه خواند.

اعتراف به شکست:

به گزارش خبرگزاری اسوشیتدپرس به روز چهارشنبه مورخهء 5 مارچ جنرال دیمپسی لوی درستیز اشغالگران امریکایی بعد از اینکه از کابل به واشنگتن برگشته بود گفت افغانستان پس از انتخابات شاهد بی ثباتی بزرگتر خواهد بود. این در حالیست که اشغالگران بنام امنیت و ثبات بیشتر از دوازده سال کشور را تحت اشغال خود قرار داده و هزاران تن بیگناه و بیچاره را به شهادت رسانیدند و بالاخره اعلان خاتمه عملیات کرده و آغاز به فرار کردند مگر بعدا به این حماقت خود اعتراف کرده و همهء برنامه های خودرا ناکام و شکست خورده دانستند.

ادامه فرار ...

به ادامه فرار اشغالگران از افغانستان بعد از بزرگترین و طولانی ترین جنگ در تاریخ جهان و شکست بیشتر از 52 کشور، اشغالگران کانادایی به روز چهارشنبه 12 مارچ به ماموریت اشغالی خود در افغانستان پایان بخشیده و راه فرار را ترجیح دادند. از آغاز اشغال تا کنون حدود چهل هزار اشغالگر کانادایی به شکل نوبتی در افغانستان وظایف اشغالی و وحشت افگنی خودرا انجام داده اند. به اعتراف دشمن تا کنون در جریان سالهای جنگ حد اقل یک صد و پنجاه و هشت عسکر کانادایی در افغانستان کشته شده اند.

و به تعقیب آن به روز دوشنبه 17 مارچ اشغالگران بریتانیایی نیز قرارگاههای خود در ولایت هلمند را تخلیه کرده و راه فرار را اختیار کردند. اشغالگران بریتانیایی گفته اند که بجز دو قرارگاه بنام های باستن و آبزرویشن پوست ستیرگا 2، پایگاه های دیگر خودرا تخلیه کرده اند. اشغالگران بریتانیایی بطور اجمالی حدود 137 پایگاه در افغانستان داشتند.

از یکسو اشغالگران پا به فرار نهاده اند از سوی دیگر حامی بزرگ اشغال در کشور (ملل متحد) ماموریت ادارهء خائن جاسوی و خدمتگذار اشغال (یوناما) را برای یکسال دیگر تمدید کرد. روز سه شنبه 18 مارچ سازمان امنیت این اداره جهت پیشبرد امور انتخابات در افغانستان ماموریت این اداره را تمدید کرد. قابل یاد آوریست که یوناما همیشه انتخابات در افغانستان را سرپرستی کرده و بازی را به نفع افراد دلخواه خود خاتمه داده است.

رهایی عساکر دشمن و پروپاگندهء شرم آور:

در ماه گذشته مجاهدین امارت اسلامی بر ولایت کنر حمله کرده و حد اقل 22 تن از عساکر اجیر را کشتند و تعدادی را با خود بردند که از آنجمله دو تن را به روز جمعه 14 مارچ به این شرط رها کردند که دیگر در صف اردوی اجیر وظیفه اجرا نمی کنند مگر دشمن بی شرمانه اعلان کرد که این افراد را از چنگ مجاهدین رها کرده است مگر در همین روز افراد رها شده در گفتگو با رسانه ها گفتند که آنان به شرط عدم انجام وظیفه در صف دشمن رها گردیده اند.

بقلم شهید سلحشور

مانعین جهاد چه میگویند؟

یکی از شبهات دیگری که مخالفان جهاد و اندیشه های مبارزات مسلحانه وارد میکنند این است که کشور عزیز ما افغانستان در جریان سالهاي جنگ ویران شده و تمام زیربناهای آن از بین رفته و فعلا به آبادی و عمران ضرورت دارد و آبادی آن در صورتی میشود که ما دست به دست هم داده و با داخل شدن در حکومت و یا مؤسسات به وطن خدمت کنیم تا این وطن و این خطه باستانی باز یکبار دیگر آباد و شکوفا شود، برعکس اگر جهاد کنیم و دست به مبارزه مسلحانه بزنیم، سرزمین ما بیشتر خراب شده و به ویرانه تبدیل میشود در جواب این شبهه اینچنین باید گفت که :

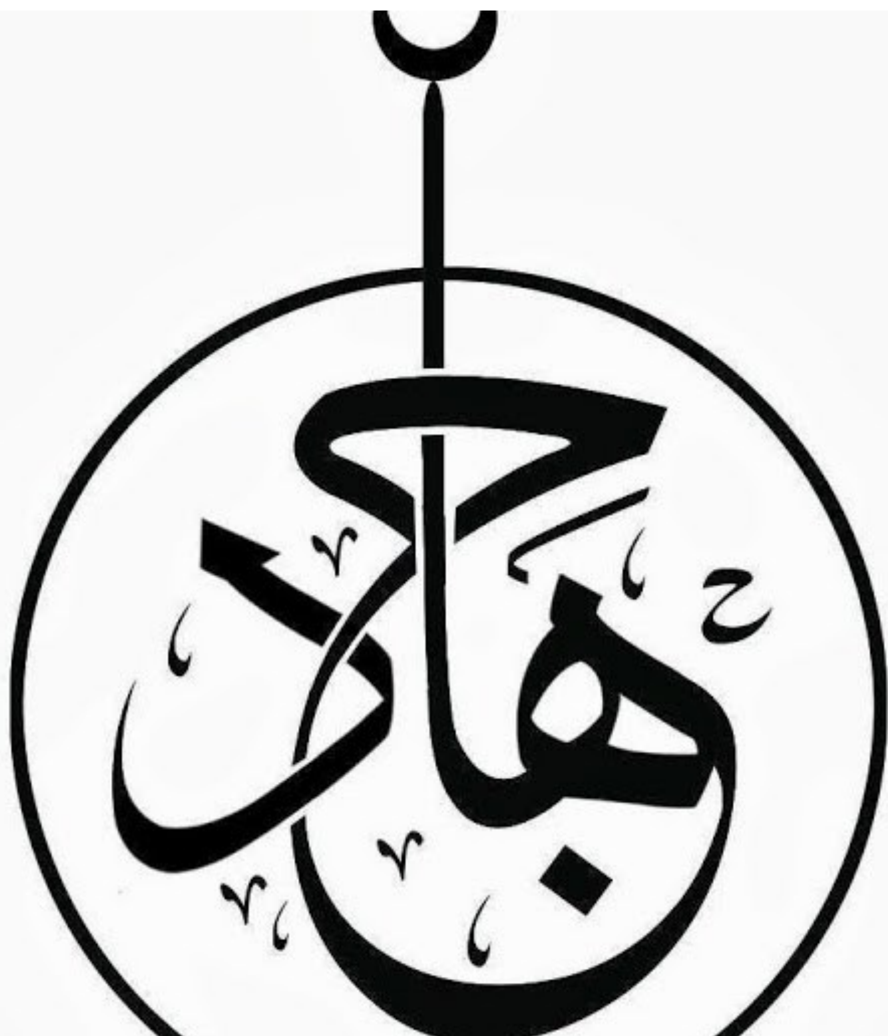
آبادی وطن وظیفه همه مردم افغانستان است و به خاطر این وظیفه مستحب نمیتوان مرتکب حرام شد، کار کردن با حکومت های اشغالی و دست نشانده و مؤسسات وارد شده توسط قوای اشغالگر كمك مستقیم به قوه اشغالگر در مقابل مسلمانان است که به طور قطعی حرام است.

کار کردن در حکومت فعلی و مؤسسات غربی بدون قبول کردن ذلت و رسوایی ممکن نیست، انواع این ذلتها و آبروریزیها در طول چند سال گذشته به چشم سر مشاهده شد که حتی باداران خدمت طلب از هیچ وحشی گری درمقابل مزدوران خود دریغ نورزیدند به طور مفصل میتوان گفت که این شبهه نیز از جمله شبهات و یا دلایل غیر معقول بعضی از کسانی است که به خاطر منافع شخصی خود خویشتن را وقف خدمت به آمریکا و دوستانش میکنند و سپس به خاطر فریب دادن دیگران و یا اینکه احساس شرمندگی را به خود راه ندهند چنین بهانه ای را تقدیم میکنند که گویا آنان خدمت میکنند.

ما از این منکر نیستیم که وطن حق دار است و باید آباد شود اما نه به قیمت عزت، عفت، آبرو و ناموس مسلمانان.

آبادی افغانستان آرزوی هر مسلمان، خصوصا مجاهدین است و به همین منظور است که مجاهدین با ارزشترین سرمایه به دست داشته خود را که زندگی شان است فدای این وطن میکنند؛ خون خود را میریزانند اما از وطن خود دفاع میکنند تا این وطن آباد شود. اما آبادی وطن با خدمت نمودن به متجاوزین و کفار امکان ندارد بلکه نیاز به دستان پاکی دارد و آنانی که چنین ادعایی میکنند دروغ میگویند اگر آنان در این دعوای خود صادق باشند پس چرا در ایام حکومت طالبان برافغانستان جهت خدمت به وطن نمیرفتند؟ آیا این همان وطنی نیست که درهمان ایام بود؟ اما جواب این است که در آنزمان پول نبود، معاشات دالری وجود نداشت، حالا هم اگر روزی دالرهایشان از جانب بادارانشان قطع شود نه خدمت است و نه وطن ویران.

آیا وطن ویران با اخذ ماهانه یکهزار دالر و یا بیشتر از آن آباد میشود؟ و آیا وطن با تملق و خدمتگزاری به دشمنان دین و وطن آباد میشود؟ بفرمایند این خدمتگزاران خدمات خود را نشان دهند تا ببینیم که چه دستاوردی دارند؟ بفرمایند براي ما آن زیر بناهای اقتصادی کشور را که این خدمتگزاران آباد کرده اند نشان دهند؟ آبادی را که منافع همگی بوده باشد برای ما نشان دهند؛ بفرمایند که آیا تا کنون شهر کابل که پایتخت کشور میباشد را از نعمت برق برخوردار ساخته اند و آیا جاده های کشور را تعمیر کرده اند؟



این غافلان باید بدانند که دشمن به خاطر سهولت تجاوز بعضی از سرك ها را به طور موقت قیرریزی کرده است و تا وقتی که ضرورت خود را رفع کند این قیر دوام دارد و بعد از آن به پارچه هایی مبدل میگردد که مسیر یك ساعت را در یك روز طی خواهی کرد. از انجینیران بپرسید که سرك کابل- قندهار و کابل- جلال آباد چه حال دارد؟ و آیا این دو سرك یك سال دیگر مقاومت میکند؟ و آیا این غافلان حقیقت نابین تعمیرات بلند منزل قوماندانان و وزیران دزد را آبادی میگویند؟ پس جواب دهند که آبادی یعني چی؟ آنان این تعمیر موقت را در مقابل عزت و عفت آن عده از جوانان افغان کرده اند که به رضای خود به ترجمانی آنان رفته و افتخار میکردند و بالاخره به آنان آنچه صورت گرفت را همه میدانیم؛ پس در صورتی که آمریکا و دوستانش در مقابل این تعمیراتِ به نام و موقت که آن هم انگشت شمار است بر علاوه از دوستی زیربناهای اقتصادی کشور، ننگ و ناموس و عفت دختر و پسر جوان افغان را میخواهند.

بفرمایند این خدمتگزاران جواب دهند که آیا به این خدمت هم حاضر هستند؟ آیا این آبادی را قبول دارند؟ فکر نمیکنم که در افغانستان فردی اگر چه که مسلمان هم نباشد حاضر به این شود که در بدل تعمیر تمام سرکها، پلها، فابریکه ها و غیره عزت خودرا از دست رفته ببیند!

اي خدمتکاران! آیا این خدمت شما بلا عوض است و یا در مقابل آن بهایی میپردازید؟

مسلمانان افغانستان از همه بیشتر میدانند که اگر مردم غیور کشور ما به همچون یاوه سرایی های درباریان گوش فرا میدادند امروز بساط اسلام از افغانستان برچیده میبود و این سرزمین آزادگان اکنون جزو قلمرو انگلیسها و یا روسها و سایر متجاوزین بود و شاید این جنابان که داد از فهم اسلام میزنند و برای آبادی کشور میکوشند و مردم را به اطاعت بادار نوین آمریکایی جنایتکار دعوت میکنند روزی از اریکه قدرت به زمین شکست افتاده و در پیش ملت سر افکنده خواهند شد.

جنایات جنگی

خوانندگان گرامی همچنانکه می دانید در طول دوازده سال گذشته به این سو، دشمن اشغالگر بطور روز مره بازار قتل ، کشتار و توهین به مقدسات ملت آزاد افغانستان را گرم ساخته است و با تبلیغات مذبوحانه در صدد مخفی کردن این جنایات است و با تمام قدرت مالی و تبلیغاتی و سیاسی خویش مجاهدین را متهم به این جنایت می کند ، بناء ما تلاش کردیم تا گوشه ای از این جنایات را که در طول ماه های فبروری و مارچ توسط این جنایت کاران صورت گرفته است از رسانه های آزاد گرد آوری نموده و خدمت شما تقدیم کنیم تا حقیقت آنچه در افغانستان به وقوع می پیوندند برای همه آشکار شده و چهرهٔ مکروه و زشت این مدعیان حقوق بشر برای همه واضح و عیان شود .

سید سعید

فبروری و مارچ ۲۰۱۴ میلادی

بتاریخ 8 فبروری سال جاری 2014 میلادی عساکر اشغالگر در منطقه کلتک ایاخیل ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار در هنگام چاپه 7 تن از مردم ملکی منطقه را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 9 فبروری عساکر اجیر داخلی در منطقهء بازار دمانی ولسوالی خروار ولایت لوگر بر خانه ها و دکانهای مردم محل چاپه زده و در هنگام چاپه زیانها و نقصانات مالی بسیاری به دکان ها و خانه های مردم وارد کردند.

بتاریخ 9 فبروری در منطقهء کلاخیل ولسوالی شاه جوی ولایت زابل یک دختر هژده ساله که در آن هنگام در منزلش تنها بوده را به زور از خانه بیرون کرده و با خود برده اند.

بتاریخ 11 فبروری در منطقهء ستره سورمهء ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار اشغالگران سه فرد ملکی را دستگیر و به زندان انداختند.

بتاریخ 11 فبروری در هنگام چاپهء اشغالگران خارجی در منطقهء کوتکی ولسوالی باک ولایت خوست خانه های مردم را تلاشی نموده و یک تن را به شهادت رسانده و بشمول 2 زن و یک مرد سه تن دیگر را زخمی کردند، علاوتا اشغالگران در این چاپه زیانهای مالی سنگینی به مردم وارد کردند.

بتاریخ 12 فبروری در درگیری و جنگ بین عساکر اشغالگر خارجی و اجیران داخلی در ولسوالی تگاب ولاویت کاپیسا که به مدت دو روز ادامه داشت و به هر دو طرف درگیر تلفات جانی وارد گردید، براساس گفته های شاهدان عینی امریکائی ها در هنگام جنگ بر تمام منطقه بمباری نمودند که سبب تلفات سنگینی به مردم ملکی در محل گردیدند و در نتیجه علاوه بر زیانهای مالی وارده ، 17 تن از هموطنان ملکی شهید و 6 تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 12 فبروری نظامیان اشغالگر خارجی بر قریهء بدکک در ولسوالی سید اباد ولایت میدان وردک چاپه زده و خانه های مردم محل را تلاشی کردند که در کنار وارد کردن زیان های مالی یک فرد ملکی را نیز دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 12 فبروری عساکر اچیر داخلی در منطقهء پلچرخی در مربوطات حوزهء دوازدهم شهر کابل بر مردم ملکی فیر نموده که منجر به شهادت یک تن گردید، بعد از وقوع این جنایت مردم بر ضد این اقدام عساکر داخلی دست به تظاهرات زده و شاهراه کابل - جلال باد را برای ساعت ها بر روی ترافیک بستند.

بتاریخ 13 فبروری در پی حملهء طیارهئ بی پیلوت اشغالگران خارجی در منطقهء درهء تنگی ولسوالی سیداباد ولایت میدان وردگ دو تن از افراد ملکی بنامهای عزیز احمد و حاجی صبغت الله را به شهادت رساندند.

بتاریخ 15 فبروری در منطقهء کوپکی در باباجی ولایت هلمند عساکر داخلی بر خانهء یک باشندهء محل چاپه زده و سه تن از اعضای این خانواده را به شهادت رساندند.

بتاریخ 15 فبروری در نتیجهء حملهء طیارهء بی پیلوت اشغالگران در منطقهء شمشیر گودلو در ولسوالی واغظ ولایت غزنی یکتن بنام علی محمد به شهادت رسید.

بتاریخ 15 فبروری در مربوطات شهر قلات در ولایت زابل اجساد دو تن از افراد ملکی پیدا گردید که به گفتهء مردم محل این دو تن پدر و فرزند بودند و از سوی پولیس قصدا به قتل رسیده اند که مقامات ولایتی زابل نیز این رویداد را تائید کرده اند.

بتاریخ 15 فبروری در منطقهء عصمت بازار ولسوالی مارجهء ولایت هلمند طیارات بی پیلوت امریکائی 3 تن از افراد ملکی که سوار موترسایکل بودند را هدف گرفته و به شهادت رساندند.

بتاریخ 16 فبروری ملیشه های ظالم اربکی در منطقهء کنج آباد ولسوالی بالا بلوک ولایت فراه یک کودک خوردسال ده ساله را به ناحق به شهات رساندند.

بتاریخ 17 فبروری در سلسلهء عملیات شبانهء اشغالگران خارجی اینبار بر منطقهء بیله در ولسوالی مهمندره ولایت ننگرهار چاپه زده و خانه های مردم ملکی را تلاشی کردند، نظامیان اشغالگر بشمول یک فرد دیوانه چهارتن دیگر که باشندگان اصلی ولایت تخار بودند را به شهادت رسانده و 50 تن از مردم قریه بشمول ملا امامان، ریش سفیدان و کودکان را زندانی کردند.

بتاریخ 17 فبروری در قریهء میرزاخیل ولسوالی یوسف خیل ولایت پکتیکا اربکی ها و پولیس محل 3 تن از دختران جوان قریه که عمرشان بین سنین 12 تا 18 بودند را به زور سلاح به پوسته های خود بردند. مردم محل نیز در اعتراض به این جنایت اربکی ها و پولیس محلی دست به تظاهرات زدند.

بتاریخ 17 فبروری در نتیجهء حملهء طیارهء بی پیلوت اشغالگران در منطقهء سهاکو ولسوالی زرمت ولایت پکتیا دو تن از افراد ملکی به شهادت رسیدند.

بتاریخ 22 فبروری اربکی ها در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر ملا امام حافظ مولوی محمد عادل صاحب را به اتهام دست داشتن با طالبان به شهادت رساندند.

بتاریخ 22 فبروری عساکر اجیر داخلی در منطقهء توپ درهء ولایت پروان 12 تن از افراد ملکی محل که در زمینهای خود مشغول کار بودند را زخمی کردند، به گفتهء شاهدان عینی این حادثه بعد از اینکه عساکر مانع رفتن مردم به زمین های خود گردیده بودند، و این افراد برای قناعت دادن به عساکر اسناد زمین های خود را به نزد انها بردند که از سوی عساکر بالای انها فیر صورت گرفت که در نتیجه دوازده تن انان زخمی شدند.

بتاریخ 22 فبروری در منطقهء شمباوت ولسوالی نادرشاه کوت ولایت خوست در هنگام اداء نماز جمعه انفجاری در مسجد صورت گرفت که در ان یکتن شهید گردیده و 6 تن دیگر زخمی شدند، رسانه ها به نقل از شاهدان عینی گزارش دادند که آنها افراد امنیت ملی را دیده اند که به داخل مسجد بمب دستی انداختند و انفجار صورت گرفت.

بتاریخ 24 فبروری در منطقهء کشته توتو در ولسوالی دهراوود ولایت ارزوگان اربکی ها یک ریش سفید را به شهادت رساندند.

بتاریخ 26 فبروری نظامیان اشغالگر خارجی و عساکر اجیر داخلی بر قریه های اشغی، مستکو و هوتکزو در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل چاپه زده و مردم ملکی را در هنگام تلاشی لت و کوب کردند، علاوتا انها 2 فرد ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 28 فبروری اشغالگران خارجی در هنگام چاپه در منطقهء دوشنبه ولسوالی برکی برک ولایت لوگر 4 تن از افراد ملکی را دستگیر و زندانی کردند.

بتاریخ 17 فبروری در نتیجهء حملهء طیارهء بی پیلوت اشغالگران در منطقهء سهاکو ولسوالی زرمت ولایت پکتیا دو تن از افراد ملکی به شهادت رسیدند.

بتاریخ 22 فبروری اربکی ها در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر ملا امام حافظ مولوی محمد عادل صاحب را به اتهام دست داشتن با طالبان به شهادت رساندند.

بتاریخ 22 فبروری عساکر اجیر داخلی در منطقهء توپ درهء ولایت پروان 12 تن از افراد ملکی محل که در زمینهای خود مشغول کار بودند را زخمی کردند، به گفتهء شاهدان عینی این حادثه بعد از اینکه عساکر مانع رفتن مردم به زمین های خود گردیده بودند، و این افراد برای قناعت دادن به عساکر اسناد زمین های خود را به نزد انها بردند که از سوی عساکر بالای انها فیر صورت گرفت که در نتیجه دوازده تن انان زخمی شدند.

بتاریخ 22 فبروری در منطقهء شمباوت ولسوالی نادرشاه کوت ولایت خوست در هنگام اداء نماز جمعه انفجاری در مسجد صورت گرفت که در ان یکتن شهید گردیده و 6 تن دیگر زخمی شدند، رسانه ها به نقل از شاهدان عینی گزارش دادند که آنها افراد امنیت ملی را دیده اند که به داخل مسجد بمب دستی انداختند و انفجار صورت گرفت.

بتاریخ 24 فبروری در منطقهء کشته توتو در ولسوالی دهراوود ولایت ارزوگان اربکی ها یک ریش سفید را به شهادت رساندند.

بتاریخ 26 فبروری نظامیان اشغالگر خارجی و عساکر اجیر داخلی بر قریه های اشغی، مستکو و هوتکزو در ولسوالی شاه جوی ولایت زابل چاپه زده و مردم ملکی را در هنگام تلاشی لت و کوب کردند، علاوتا انها 2 فرد ملکی را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 28 فبروری اشغالگران خارجی در هنگام چاپه در منطقهء دوشنبه ولسوالی برکی برک ولایت لوگر 4 تن از افراد ملکی را دستگیر و زندانی کردند.

مارچ

بتاریخ اول ماه مارچ سال 2014 میلادی رسانه ها خبردادند که در منطقهء مندیکول ولسوالی کوه صافی ولایت پروان در نتیجهء درگیری ذات البینی نیروهای مشترک عساکر تجاوزگر خارجی و اجیران داخلی سه تن از هموطنان ما مظلومانه به شهادت رسیدند.

همچنین بتاریخ اول همین ماه بر اساس خبر واصله از منطقهء چشمه مایان ولسوالی اشکمش ولایت تخار اشغالگران خارجی بر خانه های مردم در منطقه چاپه انداخته و در نتیجهء تلاشی 4 تن از مردم ملکی را دستگیر نموده و زندانی کردند.

بتاریخ 2 ماه مارچ در منطقهء سنگر ولسوالی علینگار ولایت لغمان در نتیجهء بمباری قوتهای اشغالگر خارجی 2 فرد ملکی به شهادت رسیدند.
بتاریخ 2 ماه مارچ در نتیجهء بمباری عساکر اشغالگر در نزدیکی مرکز شهر پل علم ولایت لوگر 2 زن و 2 مرد ملکی به شهادت رسیدند.
بتاریخ 3 مارچ عساکر اشغالگر در منطقهء یخچال ولسوالی نهرسراج ولایت گرشک در نتیجهء چاپه و تلاشی ، 4 تن از مردم ملکی را دستگیر و زندانی کردند.
بتاریخ 10 مارچ ملیشه های منفور اربکی در منطقهء قرول تپهء ولایت قندوز یک فرد ملکی بنام قطب الدین را به شهادت رساندند.
بتاریخ 11 مارچ قوتهای اشغالگر خارجی در مناطق شاه پشتی و ناخو مگری ولسوالی واشیر ولایت هلمند در هنگام چاپه یک دوکاندار را دستگیر نموده و با خود بردند.
بتاریخ 11 مارچ ملیشه های وحشی اربکی در قریهء چمبران ولسوالی مقر ولایت غزنی بر خانهء مولوی صاحب نجیب الله چاپه انداخته و وی را به شهادت رساندند.
بتاریخ 12 مارچ عساکر اجیر داخلی در منطقهء بابا فقیر، سیدول کاریز ولسوالی سنگین ولایت هلمند یک فرد ملکی بنام ولی جان فرزند روف ماما را به شهادت رسانده و بعد از شهادت لباسش را از تنش بیرون کرده و پشت تانک بسته و در بازار ولسوالی سنگین گشتاندند.
بتاریخ 12 مارچ در نتیجهء بمباری طیارهء بی پیلوت (درون) امریکائی در منطقهء یوسف خیل درهء شنیزی ولسوالی سیداباد ولایت میدان وردک یک فرد ملکی بنام خدای نور به شهادت رسید.
بتاریخ 13 مارچ در قریهء دباری ولسوالی واشیر ولایت هلمند عساکر اشغالگر اجنبی و اجیران داخلی 21 تن از افراد ملکی قریه را دستگیر و زندانی کردند.
بتاریخ 14 مارچ عساکر اجیر داخلی بر قریهء موچی ولسوالی ارغنداب ولایت زابل چاپه انداخته و در هنگام تلاشی 5 تن از افراد ملکی را دستگیر و زندانی کردند.
بتاریخ 14 مارچ نظامیان اشغالگر در هنگام چاپه و تلاشی خانه ها در قریهء کمر جمال، فلول در ولسوالی برکی ولایت بغلان ملا امام مسجد بنام ملا مطیع الله را دستگیر و با خود بردند.
بتاریخ 16 مارچ حاجی داوود ولسوال ولسوالی پرچمن ولایت فراه خانه های مردم ملکی در قریهء چراغ خاج همین ولسوالی را تلاشی نموده و اموال و اجناس و پول نقد را از خانه های عبدالغنی و حافظ قدرت الله چور و چپاول کرده اند، علاوتا در غیاب این افراد، دو طفل خوردسال که سنین انها یکی دو ساله ودیگری یک ماهه بود را با خود برده و بعدا به شهادت رسانده اند.

بتاریخ 20 مارچ هفت تن از بزرگان و متنفذین قومی در ولسوالی هسکه مینه ولایت ننگرهار بعد از اینکه در مورد رهایی تعدادی افراد دستگیر شده توسط طالبان با انها گفتگو می کردند و دوباره راهی خانه های خود بودند توسط عساکر اجیر داخلی بر انها حمله صورت گرفت که در نتیجه 4 تن به شهادت رسیده و 3 تن دیگر زخمی شدند.
بتاریخ 21 مارچ قوتهای اشغالگر بر قریه های عمر و وتی در منطقهء پیره خیل وزیر در ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار چاپه انداخته و در هنگام تلاشی خانه ها، زیانهای سنگین مالی به مردم این دو قریه وارد کرده و علاوتا یک فرد ملکی را به شهادت رسانده و یک زن را زخمی نمودند، همچنین دو فرد دیگر را دستیگرنموده و با خود بردند.
بتاریخ 22 مارچ عساکر اجیر داخلی در منطقهء نوروز خیل ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا بر عده ای از کودکان فیر نموده که در نتیجه یک کودک شهید و دو کودک دیگر زخمی شدند.
بتاریخ 25 مارچ اشغالگران خارجی با همکاری عساکر اجیر داخلی در منطقهء دشت کوکی ولسوالی میوند ولایت قندهار 4 فرد ملکی را از خانه هایشان بیرون نموده و به شهادت رساندند.
بتاریخ 26 مارچ ملیشه های اربکی در منطقهء گرانی ولسوالی بالابلوک ولایت فراه مردم ملکی که بسوی یک میلهء هفتگی می رفتند، را متوقف می کردند و کسانی که تذکیره و یا کارت ثبت نام نداشتند از هریک (1000)یک هزار افغانی بزور می گرفتند.
بتاریخ 26 مارچ نظامیان اشغالگر خارجی در ولسوالی نادعلی ولایت هلمند دو فرد ملکی را دستگیر و زندانی کردند.
بتاریخ 27 مارچ در سلسلهء یورشهای شبانه اینبار اشغالگران خارجی بر قریهء لیوانو در ولسوالی شلگر ولایت غزنی چاپه انداخته و و بعد از تلاشی خانه ها، 10 تن از مردم قریه را دستگیر و با خود بردند.
بتاریخ 27 مارچ در نتیجهء فیرعساکر اجیر داخلی در منطقهء فرغامنج ولسوالی جرم ولایت بدخشان 5 تن از مردم ملکی زخمی شدند.
بتاریخ 27 مارچ در هنگام چاپه، عساکر امریکائی در منطقهء وزیرکمو ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار یک فرد ملکی را به شهادت رساندند.
بتاریخ 27 مارچ در منطقهء چهاربرجهء ولسوالی چرخ ولایت لوگر در نتیجهء فیر هاوان عساکر اجیر یکتن از باشندگان منطقه بنام ببرک همراه با یک زن شهید گردیده و 5 کودک دیگر زخمی شدند.

ذبیح الله مجاهد پاسخ میدهد...!



من فرید از کابل با عرض سلام و احترام به شما زحمت میدهم!
سوالی که من از ذبیح الله مجاهد (حفظه الله)داشتم این بود که برای پیوستن به صفوف مجاهدین امارت اسلامی چه باید کرد ؟
پاسخ ـ الحمدلله وکفی والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی امابعد: وعلیکم السلام! سوال خوبی را مطرح ساخته اید، درمور پیوستن به صفوف مجاهدین به همه هموطنان مسلمان خویش باید واضح سازیم که هرکس میتواند به بسیار آسانی وسهولت با صفوف مجاهدین درمناطق خویش تماس بگیرد وهر همکاری را که در راه جهادکرده میتواند با مجاهدین منطقه آن را مطرح سازد، پس درهر منطقه ء که شما زندگی می نمایید ویا میخواهید درآن منطقه جهاد نمایید ، به مجاهدین منطقه مذکور به تماس شوید آنها برای تان زمینه خدمت رافراهم خواهد ساخت اگرتماس با مجاهدین را روی کدام مشکل نتوانستید قایم نمایید، بعدا همان جای را به ما نشان دهید ان شاءالله راه های مناسب ارتباط به مجاهدین را برای تان فراهم خواهم نمود. تشکر

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته! برادرم مجاهد صاحب دوست داشتنی به امید پیروزی و حاکمیت امارت اسلامی و تمام مجاهدین مخلص در جهان، سوال من در باره انتظام مجاهدین و مقرر کردن مجاهدین در صفوف عملیات جهادی جداگانه است، مثلاً عملیات استشهادی، تن به تن، ماین گذاری وغیره که آیا هر مجاهد میتواند هر عملیات را که دوست دارد در آن اشتراک کند یا از طرف امیر مجاهدین برای آنها وظیفه مشخص داده میشود و مجاهد در این اقدام کدام اختیار ندارد، و دیگر این که به فضل کرم پروردگار ما در کابل تقریبا سه یا چهار نفر هستیم و تصمیم جدی در سال نو برای اشتراک در جهاد فی سبیل الله را گرفتیم اگر روی لطف دراین زمینه مارا یک کمی راهنمایی کنید چون اینجا با کسی آشنای نداریم.
با احترام

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکا ته !
درپاسخ به بخش اول سوال شما باید گفت که همه مجاهدین درانتخاب وظیفوي مخیر هستند ، هرکسې که هرکار را به گونه احسن آن اجرا میتواند ازطرف مسئولین جهادی بعد از دریافت تدریب به همان بخش جهادي طبق میل خویش گماشته میشود ، البته سهم گیری دربخش عملیات استشهادی جداً به رضایت مجاهد تعلق دارد زیرا اجرای عملیات استشهادی یک معامله بین خداوند متعال ومجاهدمیباشد که کسی دیگر درمیان مداخله کرده نه میتواند وبخاطر اجرای عملیات استشهادی هم شرائط وجود دارد که مهم ازهمه سن مطابق شریعت است .
درمورد بخش دوهم سوال شما باید گفت که پاسخ آن را شما درشماره اول پاسخهای این سلسله دریافت میتوانید . تشکر

السلام علیکم و رحمة الله و برکا ته!
آیا میتوانیم مضامین و نظریات خود را به ویب سایت امارت اسلامی افغانستان بفرستیم تا به نشر برسد؟
مدینه طاهر
پاسخ ـ بلی من قبلا متذکرشدم که ما به نویسنده های متعهد ومسلمان نیاز داریم تا مقاله های علمی وسیاسي خویش را به ما بفرستند ، دراین زمره شما هم هستید که ما به مضامین شما درهرقسمت که باشد نیازمند هستیم وبرای ما قابل قدراست که نشرخواهد شد، البته با درنظر داشت اساسات واصول اسلامی ،وحدت ملی ، استقلال وآزادي کشور ، اگرخواستید به ما کدام مقاله یا تحلیل رابه همین رابطه به لسان دری بفرستید به همین آدرس (...) این کار را کرده میتوانیدوما امید وارهستیم که شما همکاردائمی ما شوید . تشکر

جناب مجاهد صا حب ! طوریکه هر روز از رسانه های داخلی و خارجی میشنویم ، میگویند طالبان و مجاهدین یکي از مهره های استخبارات منطقه هستند و به گفته حکومت پاکستان و شبکه جاسوسي اي اس اي کار میکنند و طالبان اصلاً افغانی نیستند، بلکه دشمنان افغانستان هستند این حرف تا چقدر واقعیت دارد ؟ از توجه شما سپاسگذارم . عبدالوارث جوزجانی

پاسخ ـ برادرمحترم ! ما وشما باید متوجه باشیم که بسیاری از رسانه های که مجاهدین را به کشورهای بیگانه ارتباط میدهند همان رسانه ها در اصل خود یک چینل وابسته به خارجی ها بوده وکوشیده اند که افراد اصیل جامعه ما را به نامهای گوناگون توسط تبلیغات خود بدنام بسازند، وبخاطر بدنامی کدام جهت یا افراد، این کارکه آنهارا آله دست بیگانه ها تلقی کنند درجامعه افغانی وسیله خوبی است ، زیرا مردم افغانستان حساسیت خاصی دربرابر افراد وابسته به استخبارات خارجی دارند ، پس روی همین اصل کوشیده اند که مجاهدین فعلی را وابسته به کشورهای بیگانه بدانند وهمچنان همه دست آوردهای بزرگ ملت مارا محصول دست های بیگانه تلقی نمایند،که این خود یک جفای بزرگ به تاریخ وشهامت ملت ماميباشد، مگرملت ما باید متوجه باشد که تبلیغات سوء ازطرف دشمن به لسان دشمن درعقب انبیاء علیهم السلام هم صورت میگرفت ولی انبیاء علیهم السلام دربرابراین تبلیغات درضمن پاسخهای مثبت خویش شکیبایی راهم ازخود نشان می دادند که درنتیجه ء شکیبای تصویر اصلی مردان حق به همه امت ها واضح میشود ،ماهم من حیث اتباع پیامبربزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم ، باید دربرابر چنین تبلیغات بدنام کننده شکیبایی داشته باشیم و ان شاء الله تاریخ و زمان بسیار خوب برای همه مردم واضح خواهد ساخت که کی ها دست نشانده‌ء بیگانه ها اند وکی ها فرزندان اصیل این کشور ! و البته این راهم باید روشن سازیم که امارت اسلامی را فعلاً دوستان ودشمنان آنها به گونه خوب می شناسند وفکرنه میکنم کسانی که مطالعه ء ازدین و دانش اسلامی دارند دراین امرخفایی داشته باشند که طالبان واقعا کی ها اند ؟ تشکر

جناب مجاهد صاحب سلام و احترام تقدیم است!

محترما سوال من این است که آیا امارت اسلامی افغانستان دربرابرکارمندان ملکی ، نظام کنونی درکشورموضع مشخص دارند ویاخیر؟ به این مفهوم که اگرشخصی به عنوان کارمند دریک اداره افغانستان کارمیکندوبعدابه دست نیروهای امارت اسلامی دستیگرمی شود، درمقابل وی چه کاری صورت خواهد گرفت. باعرض حرمت آزادزوی

پاسخ ـ برادرمحترم ، ما دراین مورد قبلا هم موقف خویش را ابراز داشته ایم ، اینکه اداره کابل توسط بیگانه ها به زور بمباردمان برملت ما تحمیل گردیده و همه کارکردگی های این اداره به نفع اشغال کشور و ضد مجاهدین ومبارزین راه آزادی صورت می گیرد پس کار کردن درچنین نظام روی ملحوظات اسلامی جایز نیست ، البته بازهم اگرکدام کارمند دولتی به اسارت مجاهدین درآمد طبعا که روی فیصله محکمه اسلامی نسبت به ثقل وخفت جرم ،کار وفعالیت آنها در اداره کابل با وی معامله صورت خواهد گرفت ،ما دراین راستا از تأمین عدالت شرعی مطمئن هستیم وشما را نیز اطمنان می دهیم.

تشکر

دفاع وزارت يې يو څه ويل داخله وزارت بل څه ، والي به يې يوه سورنا ږغوله امنيه قوماندان به بياپه بله سر ؤ، ايادايوازي تبليغاتي جګړه وه ، که دواقعي جګړې زور چې دچاراکوڅخه يې لاري ورکي کړې اوپه اوڅو بوتو يې سر کړل ؟!.

دامارت د ذکر شوي اعلاميې د خپريدو څخه وروسته دمجاهدينو تعرضي حملي ، استشهادي عمليات، چريکي بريدونه اوبمي چاودني دومره ډيري شوې چې يوه او دوې ليکنې يې له احاطه کولوڅخه عاجزه دي . خو دلته به يې يوازي څو لويوبريدونو ته لنډه کتنه وکړو

پر کابل وروستيو بريدونو څه په ډاګه کړل؟!

ميوند سادات - د حقوقي چارو کارپوه، شنونکی او ليکوال

دمارچ په ١٠مه نيټه اسلامي امارت دکابل اداري دانتخاباتو په اړه اعلاميه کي له خلګو وغوښتل چې د انتخاباتو په نوم دکابل اداري د ولس تېر ايستني لوبه کي برخه وانخلي او همدا راز يې ژمنه وکړه چې دټاکنو په نوم غورځي پرځي به پرې نږدي چې دمظلوم ولس په سترګو کي خاوري وشيندي، او اشغال شوې خاوره دخپلواک وطن په نوم وځلوي. اسلامي امارت ويلي چې همدا ټاکني نه بلکي هسي دولس غولوني ډرامه ده، ځکه هغه څوک به دواک پرګدۍ کښېنول کيږي چې واشنګټن وار دمخه لا انتخاب کړی وي .

داسلامي امارت اخطار ته دکابل رژيم عجيب غبرګون وښود، دوی وويل چې داډول ګوتځنډني ددولت دوسله والومخالفينودتبليغاتي جګړې يوه برخه ده، په عمل کي څه نشي کولای ،موږځلورلکه پوځ لرو،په ټول هيواد کي يې امنيتي تدابير ټينګ کړي انتخابات اوټاکنيزي منډي ترړي به په ډاډمنه فضاء کي تر سره کيږي او.....

خو مجا هدينو چې څه ويلي وو په عمل کي يې ډير ژر پياده کړل، په کندهار، ننګرهار، کابل، کونړ،خوست، هلمند، کندوز، بدخشان، فارياب، غزني ،زابل ، لوګر، ميدان وردګ ، بادغيس، هرات او..... کي يې ديرغلګرو ځواکونوپرپټنځايونو اودکابل دمنفور رژيم پرمختلفو بنستونو،دفترونواوافرادو باندي داسي هيښونکي بريالي بريدونه تر سره کړل چې دښمن يې ديوې فوق العاده سرسامۍ په څلور لاري کي حصار کړ.

کندهار:

د مارچ په ١٢مه داسلامي امارت درې تنو قهرمان فدايي مجاهدينودکندهار ښار دوهمه حوزه کي داستخبا راتودتحقيق څانګه باندي بريد وکړ، مجاهدينو ددښمن دمجهزو عسکرو سره دوه نيم ساعته مخا مخ جګړه وکړه دجاسوسي شبکې ديولوړ رتبه افسر په ګډون ٢٣ تنه استخباراتي کارکونکي اوعسکر يې ووژل اوګن شمېر يې ژوبل کړل ،په پای کي مجاهدين هم دشهادت مقام ته ورسيدل .

همدا راز ددغه ولايت دخاکريز ولسوالۍ دشاه اغاپه سيمه کي دوالي ددفتر رئيس ډاکټرپرويز نجيب پرموټردريموټ کنټرول په مټ چاودنه شوه ،په چاودنه کي پرويز نجيب ووژل شواو٦تنه نور ولايتي چارواکي ژوبل شول .

ننگرهار:

دمارچ په ۲۰ مه څلور تنه اتل مجاهدین وتوانیدل چې دجلال اباد ښار لومړنۍ حوزه، دولایت مقام ،د قصرمانۍ اونور حکومتي اداري تربريد لاندي ونیسي ،مجاهدينوديوبريالي تکتیک له مخې دولایت اوقصرمخته اودښاروالى سره په لنډ واټن کې پرله پسې څو چاودني تر سره کړې ، جګړه پنځه ساعته وغځیده چې په پایله کې دلومړنۍ حوزې دمدیر اویوجګړوړي افسر په ګډون ۲۹ تنه عسکرمړه او۴۳ تنه ژوبل شول .

کابل :

دمارچ په ۲۰مه ماخوستن ۹بجې دکابل ښارپه خورامهمه برخه ولسمشرۍ مانۍ سره څنګ کې سرينا هوټل ته داسلامي امارت څلور تنه سر ښندونکي مجاهدين ديوخاص تکتيک په اساس ننوتل ،په همدغه وخت کې په هوټل کې خارجي اوداخلي جاسوسانواودکابل اداري مهمو چارواکوشتون درلود ،مجاهدينوخپل اهداف مشخص اوتر برید لاندي ونيول ، يرغلګروپوځيانواودکابل اداري سپیشل فورس عسکروپر هوتل تهاجمي حملې وکړې اوډول ډول وسلې يې بې دريغه وکارولې خو ددې ټولو سره سره مجاهدينوتر ۱۲بجو پوري جګړه وغځوله ،په دغه برید کې ديرغلګروهیوادنواوکابل اداري اړوند ۲۲تنه بهرني اوداخلي مهم افراد ووژل شول او۱۳تنه ټپيان شول، په پای کې څلور واړه مجاهدين خپل ارمان شهادت ته ورسيدل .

دمارچ په ۲۵مه دکابل په دارالامان کې دکابل ولايت دانتخاباتي کميسيون پرمرکزداسلامي امارت دمجاهدينوپه اتلوال بريدکې ۲۴تنه دانتخاباتي کميسيون کار کونکي او۲۱تنه عسکر مړه اوشمیر زخميان شول، دغه برید چې دڅلورو فدايي مجاهدينوله لوري پيل شوی ؤ، ترشپږ ساعته اوږدې جګړې وروسته ددوی په شهادت سره پای ومونډ.

دمارچ په ۲۸ مه دکابل دشپږمې حوزې اړوند کارته سه کې یو داسې ځای باندې مجاهدينوبريد وکړ چې ظاهرايي دخيريه ټولني په نوم فعاليت کاوه خو په اصل کې داسلام دمبارک دين څخه دافغانانوداړولو فابريکه وه، دنصرانيت پر دغه مرکز بريددچاودیدونکو توکوڅخه د ډک موټر په انفار سره پيل شو، دچاودني له امله موانع له منځه ولاړل اونور درې تنه استشهادي مجاهدين ديرغلګرودتنصير اوتبشير يادي شوي اډې ته ننوتل ،هلته يې ګڼ شمېر عيسوي فعالان ،مرتد شوي افغانان اودکابل اداري عسکرووژل ،بريدچې پنځه ساعته يې دوام وکړ دڅلور واړه فدايي مجاهدينو په (شهادت)سره پای ته ورسيد.

دمارچ په ۲۹ مه داسلامي امارت سر سپار لومجاهدينو کابل کې دټاکنو دکميسيون پرعمومي مرکزي دفتر خورا هيښونکی برید وکړ،درې تنه استشهادي مجاهدين چې په مختلفو وسلو سمبال وودانتخاباتود عمومي دفتر په سل متری کې دولسمشرۍ دنوماندګل اغا شير زي دکمپاين ودانۍ کې سنګر ونيواودټاکنوعمومي دفتر يې تر اور لاندي ونيو،په دغه برید کې دانتخاباتي کميسيون کار کونکو اوپه لسهاوو کورنيو اونيپالي عسکرو ته مرګ ژوبله واوښته، همدا رنګه دټاکنوددفتر بيلابيلي څانګي ، سايل اووسايط داور خوراک شول .

کونړ:

دمارچ په ۲۵مه دوو تنواستشهادي مجاهدينودکونړ مرکزاسعد اباد کې نوي کابل بانک باندي په داسي حال کې حمله وکړه، چې دکابل اداري داردو عسکرو، پوليسو او اربکيانومعاشونه اخيستل ، بريد دعبدالرحمن لخوا د واسکټ په انفجار سره پيل شو چې دښمن ته يې ګنه مرګ ژوبله واړوله ،ورپسې بل مجاهد عمران دبانک دوهم منزل ته پورته شواوددښمن سره ددوه ساعته ښتي په پايله کې يې ۲۸ تنه داردوعسکر، پوليس او اربکيان دمروري دپخواني امنيه قوماندان شوکت په شمول



زابل :

دمارچ په ۲۰ مه دزابل ولایت دقلات ښارکي ددغه ولایت دامنیت امر غلام جیلاني فراهي دزړه وروممجاهدینو له لوري مخامخ وویشتل شو،جیلاني پر سر لګیدلی خودمرګ اوژوندپه اړه یې کره معلومات نه دي تر لاسه شوي، جیلاني خان ډیر خلګ دطالبانو سره داړیکو په توربندیان کړي اوځورولي وواودخلګو په کړولواوشکنجه کولوېي ځانګړی مهارت اوشهرت درلود.

خوست :

دمارچ په ۲۴مه دشپې دوې بجې داسلامي امارت قهرمانو مجاهدینودخوست ولایت دعلیشیرو ولسوالۍ د چر ګوټي په کمپاین لوی تعرضي برید وکړ، تر لږ مقاومت وروسته مجاهدینوداللہ تعالی په مرسته دغه لوی بیس فتح کړ، دښمن په داسي حال کي له خپلي قرار ګاه څخه پښې سپکي کړې چي په لسهاوومړه عسکریې دجګړې په ډګر کي پرېښودل .په یاده شوې جګړه کي ۲ تنه مجاهدین شهیدان او۴تنه ټپیان شول .دچرګوټي دکمپاین په فتح کیدلو سره مجاهدینو ۱ټانګ ،۲رینجر او۱کرولا موټراوډیر زیات مهمات اوسلې غنیمت کړې .

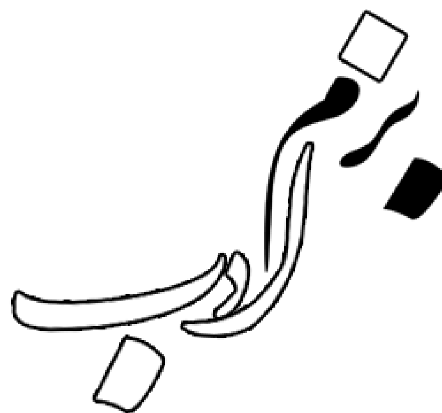
د یرغلګرو ځواکونو اوکابل اداري داردو، پولیسو، اربکیانوپر بیسونو ،پټنځا یونواوانتخاباتي کمپاینونودمجاهدینو وروستیوپرله پسي موثرو بریدونوددښمن پوځي اواستخباراتي ناوسي نوره هم په ډاګه کړه ،درژیم استخباراتي ارګان هم دعاموخلګو په شان دهیواد په لویوښارونوپه تېره پلازمېنه (کابل)کي دمجاهدینو دبریدونوڅخه ناخبره وي،دوی هم هغه مهال خبر شي چي دډزو اوازونه واوري .

دلته داپوښتنه مطرح کیږي چي استخباراتي ارګان چي ډیره زیاته بودیجه اوپرسونل لري کابل کي ددومره لویو-لویو-لویوپرله پسې حملوڅخه ناخبره وي نود لیروپرتو ولایتونواوسرحدي سیموله وضعیت څخه به څومره خبر وي ،اوياداچي خپله داستخباراتوپر ولایتي مسؤلینو،دفترونواو امریتونوبریدونه تر سره کیږي لکه په کندهار کي دتحقیق پر ځانګه . اوزابل کي دامنیت پرلوی امر(جیلاني)باندي مر ګونی برید، نو دنورو امنیت به څنګه وساتي؟ .

په دوهم قدم کي چي خبره دبریدونو دکنټرول شي بیادفاع وزارت له ننګونوسره مخ شي او هغه پاته ابرویې هم توی شي ،ځکه ولس ویني چي ددوو تنومجاهدینوڅخه په سلهاوو تنه داردو روزل شوي اومجهز پوځیان سر نه شي پورته کولای .په داسي حال کي چي مجاهدینو ته دمرستي رسیدو امکان هم نه وي ،خوداردوشاته ددفاع وزارت لوی لوی قطعې منتظري وي .

داسلامي امارت مجاهدین دکابل اداري داجیرو عسکرو برعکس دالله تعالی درضاء اودخپل هیوادازادۍ لپاره جنګیږي نوله همدې امله به که خدای جل جلاله ته منظور وه په هرډګر اوسنګر کي بريالي وي، داوچت مورال ، پاکي ارادي اووطندوستۍ سربیره دمجاهدینو یوبل امتیاز دادی چي خبري ، ژمني اوګوابښونه یې تر ډیره زیاته حده عملي بڼه لري چي همداصفت یې دمخالفینو دخبروپه لس سلنه کي هم نه ترسترګو کیږي .

دهیواد په لر اوبر کي ورو ستیو بريالیو بریدونو په ډاګه کړه چي دجګړې ابتکار دمجاهدینوپه لاس کي دی ، هر وخت اوهر چیري چي وغواړي برید کولای شي اوټاکل شوو اهدافو باندي اورونه بلولای شي، همدا پورته ذکر شوي مثالونه یې دثبوت روښانه بیلګې دي.



مناجات

م – ر – ساقیار

یاخفی اللطف دانای قــــدیر
ماضعیفانیم تونعم النـــصیر

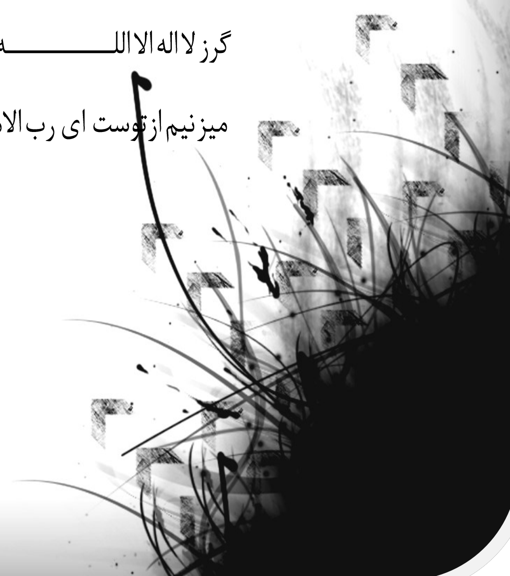
توکه ماراجان بخشیدی زکـن
باز امرونهی فرمودی ســـخن

گرزاحسان تومارا نا مــــدی
دستگیری ای خدابودم شــقی

شکروشکراندره بیضاء که من
باچنین ضعفی که دارم گامزن

ما نمیگوییم که این ماکـرده ایم
ازتو توفیق ایخداآورده ایم

گرز لا اله الا اللـــــه دم
میزنیم ازتوست ای رب الامـم



د ایزمونو د بازار مشتري ته!

قاري سعید

هرڅه بدلوه خو ګوره دین درنه بدل نه شي
یاره شکاکي ! چېرته یقین درنه بدل نه شي

ته چي دایزمونو دبازار ځان مشتري بولې
خیال دې په لال ساته ، په سرګین درنه بدل نه شي

پوست که نوی نوی بدلوې دومره کیسه نه ده
خدای دې پردې وکړه ، مغز دېرین درنه بدل نه شي

هرڅه چي ځان بولې خو پام نه شې د بیزو بچی
دا دانسانیت تاریخ زرین درنه بدل نه شي

وار دی دصلیب او زنارونه په سینو زانګي
پام ساته دغاړې لونګین درنه بدل نه شي

دور دتزویر دی ، خوند یې ګوره بیا سودا کوه
چېرته په سُرکه باندې ګبین درنه بدل نه شي

دا جهان که ورکړې په هغه جهان پروانشته
پام دې وي سعیده آن په این درنه بدل نه شي

۱۴۳۵/۵/۶ هق



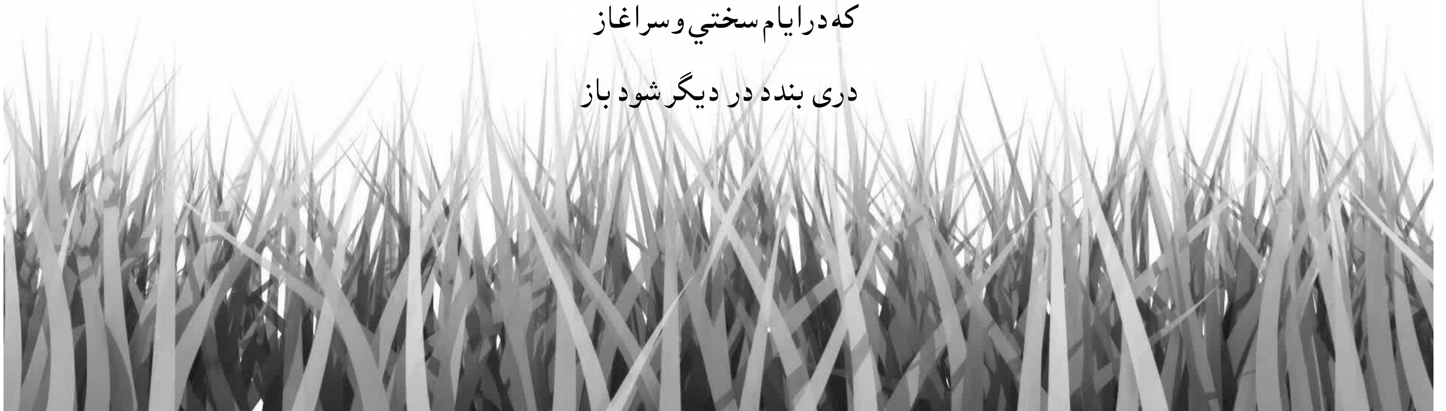
بهار آمد

حمید حقیقی

بهار آمد بهار برف و باران
بهار رونق غرس نهالان
بهار سبزه و گلهای میمون
بهار مژده بر باغبانان
بهار آب و گل پیهم رسیده
بهار بلبل و کبک خراسان
بهار کوه و صحرای پر از گل
بهار شور و شوق مالداران
مساء و صبح ما برفست و باران
نثار لطف ذات پاک یزدان
بهار نصرت و فتح و ظفر دان
بهار رزم ما قوم جوانان
که در ایام سختی و سرآغاز
دری بندد در دیگر شود باز

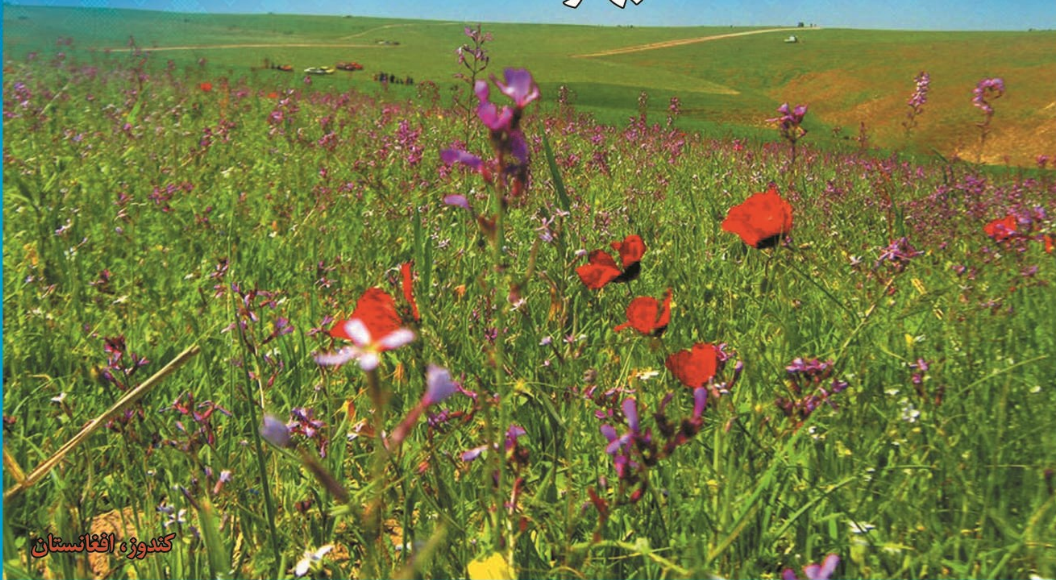
جوان نور چشم باز افروز
در اقصای وطن از نور ایمان
شقاوت را ز خاک و میهن خود
به شمشیر جهادت دور گردان
بهارت سرخ و هم دشت و بیابان
سراغم بشنو و مسرور گردان
به هر سو آب از کوه و دمنها
همه اشک یتیم است دور گردان
خدایا در بهارم نعمت افزا
بتشریع شریعت نور گردان
که در ایام سختي و سراغاز
دری بندد در دیگر شود باز

بهار میهن ما کشت و کار است
بهار رشد نور علم و حکمت
بهار آور نوای سرفرازی
بتوحید و وفاق اهل عظمت
نمیسازم نه سازش رونق ماست
برهنه پا و سر در دشت و دولت
اگر داری روا برما و مردم
گلی توحید ما باشد پسندت
اگر کلک قضاء مارا رسیده
امیدی هست از تدویر عزت
که در ایام سختی و سرآغاز
دری بندد در دیگر شود باز



Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine



بهار کوه و صحرای پر از گل
بهار شور و شوق مالداران

مساء و صبح ما برفست وباران
نثار لطف ذات پاک یزدان

بهار نصرت وفتح و ظفر دان
بهار رزم ما قوم جوانان

از شعر زیبای حمید حقیقی

